گروه ۹۵_ برابری در شمال آفریقا

رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا

سازمان بین المللی آموزش و همکاری زنان

مجموعهٔ ترجمه ها

گروه ۹۵-برابری در شمال آفریقا

رهنمون برابری در خانواده

در

جوامع شمال آفریقا

(الجزائر، مراکش و تونس)

سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان

مجموعهٔ ترجمه ها

رهنمون برابری در خانواده

در جوامع شمال آفریقا
(الجزائر، مراکش و تونس)

سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان

گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا

رهنمون برابری در خانواده

در جوامع شمال آفریقا

(الجزائر، مراکش و تونس)

ترجمهٔ فارسی (۲۰۰۷)
سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان
ترجمهٔ مجاز از: *Guide to Equality in the Family in the Maghreb* (۲۰۰۵)
مترجم: احمد کاظمی موسوی
ویراستار: هرمز حکمت
گرافیک: Xanthus Design

اعضای گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا

الجزایر:

انجمن پیشبرد حقوق زن: دریه شریفاتی

انجمن مستقل احقاق حقوق زن: وردیه حرحاد

- کرولین براک لاپرییر
- ایمان حایف
- نادیه ایت زای
- وسیله تمزالی

مراکش:

انجمن دموکرات زنان مراکش: امینه لمرینی

- شریفه علوی
- فریده بنانی
- لیلی الرحیوی
- ربیعه الناصری

تونس

انجمن تونسی زنان دموکرات: هادیه جراد، سنا بنعاشور

انجمن پژوهش و توسعهٔ زنان تونسی: سعد التریکی

- عالیه الشریف الشماری
- ملکه حرشانی زامتی
- ذره محفوظ

مدیر عامل: ایمان حایف

فراهم کنندگان رهنمون

این رهنمون با مشارکت عالیه الشریف الشماری (وکیل دادگستری تونسی) در سطح منطقه و همکاری افراد زیر در کشورهای شمال آفریقا فراهم آمده است:

- نادیه ایت زای (حقوقدان: الجزایر)
- فریده بناتی (حقوقدان: مراکش)
- سناء بنعاشور (حقوقدان: تونس)

اعضای گروه ۹۵-برابری درکشورهای شمال آفریقا نیز در تهیه این رهنمون سهمی مؤثر داشته اند، بویژه:

در **مراکش**: امینه لمرینی، لیلی الرحیوی، ربیعه الناصری و رجاء الهبطی.

در **الجزائر**: کارولین براک لابرییر و وسیله تمزالی.

در **تونس**: دره محفوظ ، هادیه جراد، ملکیه حرشانی زامتی و سعاد تریکی.

هچنین سپاسگزاریم ازعمرالطرابلسی (شرکت اکسفام [Oxfam-Middle East]خاور میانه) به خاطر اهدای کمک های مالی برای تهیه و انتشار این رهنمون و نیز از صندوق سازمان ملل برای زنان (شمال افریقا) وبنیاد فردریک اِبرت، مراکش[FES Morocco].

از خانم رابعه لمرینی وهابی نیز به خاطر یاری ارزنده اش در انتشار این کتاب بی نهایت سپاسگزاریم.

فهرست مطالب

پیشگفتار مجموعهٔ ترجمه ها

رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا نخستین اثر در مجموعهٔ ترجمه هائی است که سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان (WLP) به تدریج تهیه و منتشر خواهد کرد. هدف این مجموعه ترجمه و نشر آثار ارزندهٔ نویسندگان و محققان جهان جنوب در بارهٔ مسائل زنان است، به ویژه آثاری که به روانی و روشنی به تعریف مسائل مورد علاقهٔ زنان، تشخیص فرصت ها و طرّاحی راهبردهای کارآ برای توانمند ساختن زنان و احقاق حقوق آنان پرداخته اند. ***دلیل*** (عنوان عربی کتاب حاضر در کشورهای شمال آفریقا) چنین اثری است که از سوی یکی ازهمکاران سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان به نام **انجمن دموکراتیک زنان مراکشی** با مشارکت اعضای **گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا**، تهیه شده.

این رهنمون که باهمکاری سازمانهای زنان مراکش، الجزائر و تونس فراهم آمده ابزاری است برای تبیین و ترویج بینش مشترک این سازمانها در زمینهٔ حقوق زنان. ویژگی این رهنمون ارائهٔ راهبردهائی است که دگرگونی را تابعی از توانائی زنان به انتخاب راه می شمرد. تمرکز اصلی کوشندگانی که در جوامع مسلمان برای برپائی نظام های برابری خواه تلاش می کنند بر قوانین خانوادگی است؛ قوانینی که زندگی زنان این گونه جوامع را از سن و شرایط ازدواج و طلاق گرفته تا نگهداری و تربیت فرزند و حق اشتغال و سفر و حتّی محل سکونت تعیین می کنند. رهنمون حاضر دربارهٔ حوزه های دیگری نیز که بر زندگی زنان اثر می گذارند، از آن جمله علوم بهداشتی، جامعه شناسی، حقوق مدنی و بین المللی، دین و فرهنگ اطلاعات مناسبی در دسترس خواننده قرار می دهد و، باتشریح ارتباط بافتاری این حوزه ها باقوانین خانواده، اصول مشخصی را برای تصویب قانونگذار پیشنهاد می کند. به این ترتیب، «رهنمون» با تشریح تضادهائی که درعمل میان این حوزه ها و زندگی زنان

پدیدار می شود فرصتی برای زنان فراهم می آورد که با گزینش های مناسب و بخردانه پیوندهای ارتباطی خویش را گسترش دهند و ترویج اهدافشان را کارآتر سازند.

این رهنمون برابری بین زن و مرد را، بر پایهٔ استدلال های زیر، نه تنها یک میزان داوری بلکه یک تمرین مستمر و متحول اجتماعی و یک برنامهٔ عمل می شمرد:

- استدلال دینی معطوف به تکثر و تنوع تاریخی مکاتب فقه اسلامی؛
- استدلال بر اساس قوانین و سنن بومی؛
- استدلال بر پایهٔ قوانین بین المللی ناظر بر حقوق جهانی بشر؛ و
- استدلال جامعه شناختی معطوف به دگرگونیهای اجتماعی مشهود درکشورهای آفریقای شمالی.

کتاب حاضر، وسیلهٔ مناسبی است برای بهره جوئی از داده ها و اهرم هائی که نه تنها سازمان های گوناگون بلکه کوشندگان و پژوهندگان بی شمار حقوق بشر در راه دفاع از حقوق زنان و گسترش توانائی های آنان برای تأثیرگذاری در روند دگرگونی های فرهنگی، دینی و سیاسی اجتماعی، پیروزمندانه به کار برده اند.

مجموعهٔ ترجمه های سازمان بین المللی همکاری و آموزش زنان آثار ارزندهٔ مؤلفان و پژوهشگران جهان جنوب، به ویژه منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا، را به تدریج در سراسر جهان منتشر خواهد کرد.

مهناز افخمی
رئیس و مدیر عامل
سازمان بین المللی آموزش و همکاری زنان

پیشگفتار رهنمون

نزدیک پنج سال پیش، «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» دست به انجام یک آرزوی دیرین و اجرای یک طرح دشوار وبلند پروازانه زد: تهیهٔ یک رهنمون برابری بین زن و مرد در جوامع شمال افریقا، چه در عرصهٔ خانواده و چه در پهنهٔ اجتماعی، و ارائهٔ آن به کوشندگان حقوق بشر.

در سال ۱۹۹۵، پس از انتشار «یک صد تدبیر و گام برای تدوین قوانین احوال شخصی و خانواده برپایهٔ برابری،» گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا تصمیم گرفت که برهمین شالوده کار خویش را برای تبیین و تشریح مبادی برابری زن و مرد و ضرورت تأمین آن در خانواده و جامعه، در سطحی گسترده تر، ادامه دهد. این تصمیم بر باور مشترک اعضای گروه ۹۵ و هزاران هزارتن از زنان و مردان جوامع شمال آفریقا استوار بود که مقولهٔ دموکراسی و تجدد کشورهای منطقه با مسئله روابط زن و مرد و رابطه بین دو جنس در خانواده و در عرصهٔ خصوصی پیوندی ژرف دارد.

مدت ها پیش از استقلال کشورهای شمال آفریقا، موضوع اصلاح قوانین احوال شخصیه ابزاری سیاسی، به ویژه در الجزائر و مراکش، برای تحکیم و ادامهٔ نظام پدرشاهی و امتیازات مردان در این جوامع بود باهمهٔ دگرگونی های ژرفی که در عرصهٔ اجتماعی این کشور ها در دهه های اخیر به چشم می خورد.

کتاب حاضر، ***رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا***، سهم «گروه ۹۵- برابری درشمال آفریقا» در غنی تر ساختن بحثی است که، به ویژه با گسترش جنبش زنان و آزادی طلبان، برای اثبات این واقعیت در گرفته که به نام اسلام نمی توان سدّ راه اعادهٔ شأن و حقوق زنان شد. به سخن دیگر، اسلام را نمی توان مسئول موضع نابهنجار زنان در جامعه یا ارتکاب خشونت مستمر نسبت به زنان بر اساس قوانین تبعیض آلوده و غیرمنصفانه شمرد. امروز، در جوامع ما به نام دفاع از دین، اسلام را مسئول اعمالی قرار می دهند که با رسالت و هدف های آن منافات دارد.

امیدواریم که تأثیر و پیامدهای ***رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا،*** که اینک در دسترس همگان قرار گرفته است، متناسب با کوشش و علاقه ای باشد که همۀ اعضای «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» در تألیف این اثر از خود نشان داده اند.

ربیعۀ الناصری

مقدمه

بافتار کلّی

ترویج و ترغیب برابری در فضای خانواده راهکار مؤثری است برای تامین و پیشبرد استقلال زنان، از سویی، و برقراری روابط منصفانه بین دو جنس، از سوی دیگر. با این همه، نیل به پیروزی در این زمینه در جوامع ما به دو دلیل هنوز دشوار است:

- دلیل نخست به مقاومت هائی باز می گردد که در برابر استقرار چنین برابری وجود دارد. گرچه این مقاومت ها در برابر فشار روندهای اجتماعی و سرشت پویای جنبش زنان تضعیف شده اند با این همه هنوز در صحنه حضوری قابل ملاحظه دارند، بویژه هنگام طرح حقوق و آزادی های مدنی زنان. نگرشی کوتاه بر آنچه در جوامع شمال آفریقا روی می دهد توانمندی نیروها و مراکز مقاومت را تأیید می کند. این نیروها هنوز می توانند با استفاده از انگیزه های دینی و پیچیدگی قوانین، با رخنه در آموزشگاه ها و رسانه های دستجمعی و دیگر نهادهای اجتماعی، به قدرت بیشتری دست یابند و به مقابله با تهدیدی که دستاوردهای زنان متوجه نظام پدرشاهی کرده است ادامه دهند.

- دلیل دوم مربوط به نوع گام هائی است که جنبش های زنان برای تامین و تثبیت حقوق اساسی زنان برداشته اند. تنها در سالیان اخیر است که «ترویج» حقوق زن به عنوان ابزاری کارآ برای سهیم شدن در روند تصمیم گیری و سیاست پردازی در راهبردهای این جنبش ها جائی کلیدی یافته. به خاطر اوضاع و احوال سیاسی این جوامع، جنبش های زنان نخست تنها به ابراز مخالفت و اعتراض اکتفا می کردند. امّا، به تدریج وارد عرصهٔ گفت و گو با مراکز قدرت و توانا به طرح و تبلیغ پیشنهادها و برنامه هایشان شدند. این تحوّل کیفی کوشندگان حقوق بشر، از زن و مرد، را از موضع «انفعالی» صِرف رها ساخت و آنان را به یک اهرم مؤثر اجتماعی و سیاسی مبدل کرد و در نهایت امر ابزارهای تازه ای برای برآوردن نیازها در اختیارشان نهاد از جمله برای:

- اقدام به فعالیت های ارتباطی و ترویجی با کمترین هزینه؛
- بالا بردن کارآیی برنامه ها؛
- افزودن بر شمار مخاطبان و؛
- بازشناسی مخاطبانی که پذیرفتن اصل برابری در خانواده برایشان دشوار است و اقناع آنان به این که دستیابی به این برابری هم ضروری است و هم امکان پذیر.

نکات و واقعیات یاد شده بافتار کلی ***رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا***را فراهم آورده است. به عنوان یکی دیگر از نشریه های آموزشیِ «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا،»، این رهنمون در پی گیری اهدافَ «یک صد تدبیر و گام برای تدوین قوانین احوال شخصی و خانواده برپایهٔ برابری» انتشار می یابد. انگیزهٔ دیگر مؤلفان این دو تألیف آموزشی توجه به ضرورت تقویت و پشتیبانی از فعالیت های سازمان های محلی و منطقه ای بوده است و نه تلاش برای ایجاد سازمان های جانشین.

«یک صد اصل حقوقی» یک سند حقوقی و سیاسی است که بینش «گروه ۹۵» را نسبت به جایگاه زن در خانواده و به طور کلّی روابط اعضای خانواده با یکدیگر را تشریح می کند. این بینش حاصل تجربیاتی است که این گروه در طول ۹ سال فعالیت در زمینهٔ برابری در خانواده به دست آورده است.

افزون بر انتشار «یک صد اصل حقوقی» در سطحی وسیع و تأثیرهای محتمل آن، دستاورد عمدهٔ این اثر را باید در توانمند ساختن زنان و سازمان های مدافع حقوق زن، در جوامع گوناگون عرب و مسلمان، به تمرکز خواست هایشان بر اصلاح یا اجرای قوانینی دانست که بتوانند تبعیض بین حقوق زنان و مردان را یکسره حذف کنند.

هدف ها

رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا یک ابزار آموزشی معطوف به تأمین برابری بین مرد وزن در هردو بُعد قانونی و فرهنگی است:

- در بُعد قانونی، هدف این کتاب تقویت و پشتیبانی از افراد و نهادهائی است که خواستار اصلاح یا تغییر آن گروه از قوانین احوال شخصی اند که زنان را قربانی مقررات غیرمنصفانه و یا تبعیض آلوده می سازند؛

- در بُعد فرهنگی، هدف این رهنمون کمک به پخش و نشر فرهنگ برابری و گستراندن حلقهٔ کوشندگان برابری طلب و دست یافتن به مخاطبانی هرچه بیشتر است.

این دو هدف با یکدیگر سخت آمیخته و مرتبط اند و از همین روست که می توانند برای زنان شمال آفریقا بیشترین فرصت ها را برای دستیابی هرچه سریع تر به منزلت انسانی و برابری مورد نظرشان فراهم آورند.

مخاطبان مورد نظر

رهنمون برابری در خانواده در شمال آفریقا برای همه مردان وزنانی تألیف شده که به تبلیغ و ترویج حقوق بشر و حقوق زنان برخاسته اند. در جوامع ما این پیشروان و کوشندگان در موقعیت دشواری قرار دارند.

گروه ما خود در طول فعالیت هایش با دشواری های ویژه ای روبرو بوده است، از آن جمله در مورد رهیافتی که باید برای رساندن پیام خود به مخاطبانش انتخاب کند. رهنمون حاضر می تواند مورد استفادهٔ همه آنانی باشد که در تلاش برای تعالی جامعهٔ خویش به ویژه پیشرفت و آزادی زنان اند.

بحث جاری در بارهٔ «بی طرفی» فعالیت های مربوط به توسعه اینک به پایان خود رسیده است. در واقع زنان به همان اندازه که به منابع مادی نیاز دارند محتاج دستیابی به منابع راهبردی اند، از جمله حقوق اساسی خود که باید پیش شرط توسعه انسانی جامعه تلقی شود.

سرانجام، خطاب این «رهنمون» به همهٔ کسانی است که به خاطر موقعیّت کاری، اجتماعی و سازمانی خود با بخش هائی از جامعه سر و کار دارند که نگران حقوق زنان اند: رهبران و کوشندگان اتحادیه های کارگری و سازمان های سیاسی، فرهنگی و ارتباطات عمومی.

روش کار

رهنمون حاضر، که ثمرهٔ کار جمعی و فردی اعضای «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» است، در مراحل گوناگون تدوین شده است. مراحل اصلی نوشتن آن در طول یک سال و نیم و در سه کارگاه نویسندگی در شمال آفریقا پیموده شد.

گروه نویسندگان رهنمون می بایست ملاحظات گوناگونی را در نظر گیرند تا نه تنها شالوده های علمی مطالب و کارآمد بودن رهنمودهایش تأمین شود بلکه آن را برای خوانندگانش نیز قابل فهم و بهره جوئی سازد.

- برای کارآمدساختن رهنمودهای کتاب تمرکز اصلی برعوامل زیربوده است:

- هدف های اساسی،
- نیازهای خوانندگان و ،
- ملاحظات آموزشی برای همگون ساختن محتوا، سبک نگارش و متن نهائی «رهنمون».

- دقت علمی و انضباط پژوهشی مستلزم آن بود که:

- روش روشن و مستدلّی به کار برده شود،
- داده های کیفی به شیوه ای دقیق برگزیده و ارائه شوند، و
- منابع و مراجع کتاب مشخص گردند.

همه این عوامل در ارتباط با ماهیت مدارک موجود در نظر گرفته شد. تسهیل برقراری ارتباط متقابل بین این رهنمون و خوانندگانش نیازمند توجّهی ویژه به شکل و محتوای مطالب داشت بدانگونه که به خوانندگان امکان تفکّر و تصمیم گیری مستقل دهد. تلاش گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا این بود که مطالب کتاب را طوری انتخاب و تنظیم کند تا خوانندگان با بازاندیشی در آن راه حل های پیشنهادی را با نیازها و شرایط محیط خود تطبیق دهند بی آن که از هدف اصلی منحرف شوند.

تنظیم مطالب

افزون بر پیش گفتار و مقدمه، این «رهنمون» حاوی یک بخشی در بارهٔ «استدلال های کلی» است در بارهٔ یک فراخوان عمومی به برابری خواهی در خانواده در کشورهای شمال آفریقا که در آن واحد بر یک نقطهٔ مشترک، یک جنبش متحول اجتماعی و یک برنامهٔ عمل سه گانه استوار شده باشد. این فراخوان بر چهار استدلال زیر مبتنی شده است:

- استدلال بر پایهٔ بافتار و چندگونگی تاریخی اجتهاد های فقهی اسلامی؛
- استدلال حقوقی براساس قوانین برابری محور داخلی؛
- استدلال بر مبنای حقوق بین الملل منبعث از حقوق جهانی بشر؛
- استدلال جامعه شناختی دربارهٔ تحولاّت جوامع سه گانهٔ کشورهای شمال آفریقا .

استدلال های یاد شده معطوف به یازده موضوع مشخّص زیر خواهند بود:

۱.. یکسان کردن حد اقل سنّ ازدواج؛
۲. رضایت به ازدواج؛
۳. آزادی در انتخاب همسر؛
۴. منع چند همسری؛
۵. لغو وظیفهٔ اطاعت از همسر؛
۶. مشارکت در تامین هزینهٔ خانواده؛
۷. داشتن حق برابر در گسستن پیوند همسری؛
۸. اعطای حق سکونت در خانه به سرپرست کودک؛
۹. حق ازدواج دوباره برای مادر سرپرست کودک؛
۱۰. مشارکت در مسئولیت سرپرستی کودکان؛
۱۱. برابری در حق ارث.

هریک از موضوع های یادشده در چهارچوب زیر بررسی شده اند:

- پیشنهادهای ارائه شده در «یک صد اصل حقوقی» در چهارچوب مقررات قانونی؛
- فشردۀ مقررات «قانون خانوادۀ الجزایر،» «قانون احوال شخصی مراکش» و «قانون احوال شخصی تونس»که ناظر برموارد خاص اند؛
- استدلال های مبتنی برچهار منبع:حقوقی، فقهی، جامعه شناختی وحقوق جهانی بشر.

فقه: در اصل به معنای فهم، دانش و آگاهی است. امروز این واژه بیشتر در معنای تخصّصی آن که رویۀ قضائی در اسلام و «علم شریعت اسلامی» باشد به کار برده می شود.

احکام فقه جنبه های دینی، سیاسی، اقتصادی و شخصی زندگی انسان را در بر می گیرند. فقه حاکم برنیایش ها و عبادات فرد است و همه مقررات مربوط به خانواده، ارث، مالکیت، تعهّدات و معاملات را شامل می شود.

فقهی که نخست محصول اندیشه، تأمل و تعقل انسان بود، پس از بسته شدن باب اجتهاد به صورت قواعد جامد صرف درآمد و در متون فقهی و شروح آن جاری شد. مهم ترین کارهای فقهی مرجع در جوامع شمال آفریقا تالیفات دست دوم یعنی شرح های ابن القاسم و خلیل اند.

هریک از موضوع های مورد بررسی شامل تعاریف، توضیحات و داده های گوناگون دیگری به اقتضای موضوع است. هر موضوعی همراه با الگوی ارتباطی ویژه ای است که خوانندگان را در ترویج کارآی آرمان برابری تواناتر کند.

احساس ما این بود که بررسی هر یک از این موضوع ها از این رو سودمند است که انجمن های زنان و سازمان های حقوق بشری مایل اند رهبران و اعضایشان در انجام فعّالیت ها و رسالت های خود موفق تر باشند.

افزون بر تقویت فعالیت های سازمان ها، این نوع بررسی استفادهٔ مستقل از «رهنمون» را برای کسانی که در این زمینه آموزش دیده اند آسان تر می کند.

این «رهنمون» شامل واژگان کلیدی به عربی و انگیسی است و نیز فهرستی از اسناد عمدهٔ مربوط به حقوق زنان و حقوق بشر و نسخه ای از «یکصد تدبیر و گام». هدف از افزودن این فهرست فشرده و قابل استفاده آن است که خوانندگان علاقه مند را بی نیاز از مراجعه به مآخذ دیگر کند و بر عطش آنان به آگاهی بر اطلاعات بیشتر بیفزاید.

علاوه براین فهرست ها و پیوست ها این «رهنمون» متکّی بر داده ها و آمار و آگاهی هائی درباره واقعیات اجتماعی سه کشور شمال آفریقا است که از سوی گروه ۹۵ و دیگر نهادهای پژوهشی تخصصی بر مبنای تحقیق و نظرخواهی های محلی گردآوری شده.

یکی از هدف های کلیدی گروه ۹۵ این است که با تکمیل و انتشار گستردهٔ این «رهنمون» آن را پاسخ گوی نیازها و انتظارات خوانندگان امروزی و آیندهٔ آن کنند. از همین رو، از افراد و انجمن ها دعوت می کنیم که آراء، واکنش ها و پیشنهادهای مشخص خود را بهر راه ممکن، بویژه با پُرکردن برگ ارزیابی پیوست این کتاب، با ما در میان گذارند.

نتیجه

این «رهنمون» محصول بحث وگفتگوهای طولانی و عمیق اعضای «گروه ۹۵» و گواه بر عامل نیرومندی است که آنان را، با همه اختلاف سلیقه ها و برداشت ها، با یکدیگر متحّد ساخته. این کتاب ثمرهٔ کوشش های است که در قالب آن گروه ۹۵ در کنار کسانی قرار گرفته که مصمم اند هدف برابری میان مردان و زنان را در ابعاد آرمانی و عملی و قانونی تحقق بخشند.

استدلال های کُلّی

این *رهنمون* یک راهنمای قانونی ساده نیست. فراخوانی است به برابری خواهی و تلاشی است در راه توانمند ساختن همهٔ مردان و زنانی که در راه تبدیل جوامع شمال آفریقا به مهد برابری و منزلت انسان ها گام بر می دارند.

تلاش های ما معطوف به رساندن آرمان برابری به مرحلهٔ اجرا و عمل است به گونه ای که برای همه فعّالان عرصهٔ سیاست و اجتماع ارزش و آرمانی مشترک شناخته شود. از همین رو، مخاطبان این *رهنمون* همهٔ کوشندگان اعم از زن و مرد اند به ویژه کوشندگان حقوق بشر که در انجمن ها، اتحادیه ها، مراکز مشورتی و راهنمائی و دیگر شبکه هائی کار می کنند که هدفشان جلوگیری از تبعیض، تخلّف ازحقوق بشر، خشونت نسبت به زنان، ودیگر رفتارهای ضد آزادی وارزش ذاتی انسان است.

این کتاب به طورکلی برای مبارزان و مدافعان حقوق تألیف شده است زیرا نه تنها اطلاعات و مآخذ عمده در بارهٔ وضع زنان را در اختیار آنان قرار می دهد بلکه شامل استدلال هائی است که بر واقعیت های اجتماعی و روحیاّت جمعی استوار شده. این گونه استدلال و رهیافت از آن گونه ضروری است که مسائل زنان در کانون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع شمال آفریقا قرار دارد.

ما اعضای «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» ارائهٔ این کتاب را بخشی از سهم خویش در بازاندیشی وضع بانوان می شمریم؛ این وضع در سه کشور شمال آفریقا معرّف و ناشی از ویژگی های زیرین است:

- شکاف بین هنجارهای قانونی و واقعیت های اقتصادی و اجتماعی؛
- دوگانگیدر قلمرو قانون بین حوزه عمومی وخصوصی؛
- تنش موجود در قوانین خانواده بین ضرورت اصلاح این قوانین از سوئی و تثبیت الگوی پدرسالارانه، از سوی دیگر؛ و
- سرگشتگی در ارتباط بین حقوق جهانی بشر و ویژگی های فرهنگ بومی.

با توجه به این ویژگی هاست که این رهنمون در تلاش برای رفع آن چه به عنوان موانع دینی، قانونی، فرهنگی و اجتماعی در راه تحقق برابری کامل در جوامع شمال آفریقا مطرح می شود به چهار استدلال مشروح توسل می جوید.

ریشهٔ این موانع در این اعتقاد جای دارد که احکام اسلام مقدس اند و در نتیجه قوانین حاکم بر احوال شخصی و روابط خانوادگی در جوامع شمال آفریقا نیز تغییرناپذیر. در این جوامع قانون خانواده، گرچه در قالبی حقوقی و مدون گنجانده شده، مجموعه ای از موازین ثابت سنّتی بیش نیست. خانوادهٔ پدرسالار را باید نمونه و معرّف بارز این مجموعه دانست. امروزه، میلیون ها نفر از زنان شمال آفریقا به سطح شهروندان درجه دوّم فرو کاسته شده و از بسیاری از حقوق خود به دستاویز احکام اسلام و ارزش های سنّتی محروم شده اند. به سخن دیگر، به بهانهٔ اجرای قوانین الهی، چند همسری، حق طلاق یک جانبه، ولایت در ازدواج و تبعیض در ارث همچنان ارکان قوانین خانوادگی در این جوامع شمرده می شوند.

۱. آیا قوانین خانواده در شمال آفریقا مقدس و تغییر ناپذیرند؟

این اندیشه که قوانین اسلامی ثابت و مقدسّ اند در واقع حاصل یک استنباط فقهی و یک تعبیر تاریخی غالب است که در طول زمان آن را به صورت یک مجموعهٔ منجمد و نهائی عرضه کرده است. از همین رو، اسطورهٔ یگانگی بین مرجع و کارکرد آن و بین نصِّ شرع و تفاسیرش جاویدان و همیشگی به نظر می رسد.

از نظر تاریخی شرع اسلام در شبه جزیره عربستان در محیط جامعه ای قبیله ای و پدرسالارانه با ساختاری که بر محور خویشاوندی پدری قرار داشت تکوین یافت. قوانین اسلام مانند همه فرآیندهای تاریخی از برخورد و ترکیب دو عنصر جدید (اسلام و متون کلیدی اش)، و قدیم که برگرفته از سنّت و سازگار شده با نیازهای جامعه بود (سنّت های پیش از اسلام و عرف جماعات سامی و قانون تلموذ) پدیدار شده است. این قوانین به سرزمین های دیگر نیز سرکشید و محتوای آن در آمیختگی با فرهنگ ملت های تسخیر شده یا اسلام آورده غنای بیشتری یافت. این ساختار ترکیبی و تدریجی که بر اساس تفسیر

منابع مقدّس و نیز آگاهی به اوضاع و احوالِ پیدایش و تحول آن بنا شده بود، ناگهان در قرن چهارم هجری (سده دهم میلادی) به دلائل سیاسی و مذهبی متوقف گردید. این توقف، که انسداد باب اجتهاد نامیده شده است به معنای پایان دوران قانون گذاری و تفسیر اسلامی بود. از آن زمان به بعد فقه اسلامی متحجر شد و به جزم اندیشی و احتجاج های شبه حقوقی گرایید.

قوانین احوال شخصی محصول چنین سیر تاریخی است. این نوع قوانین با تثبیت سنّت پدرسالاری و چندهمسری در خانواده زن را نماد و معرّف ناموس قبیله، ظرفی برای تولید نسل و وسیله ای برای رشد اجتماعی می شمرند. حقوق و وظایف برحسب جنسیت تقسیم می‌شوند و درآن تقدّم به پدر، شوهر، برادر و فرزندان ذکور داده می شود و به این ترتیب زنان زیر سلطهٔ مردان قرار می‌گیرند. در نهایت امر این طرح اولیه به مرور زمان و سنگینی جزم اندیشی به حالت تحجر و تصلّب درآمد. ارزش های سنّتی و نهادهای اولیه (چند همسری، طلاق یک جانبه، ولایت در ازدواج، تبعیض در ارث و وظیفهٔ اطاعت) هنوز هم در جوامعی حاکم اند که، با همه دگرگونی های اجتماعی، مسائل زنان هنوز در عرصه قرار داده می شود که ورود به آن بدون مجوّز امکان پذیرنیست.

گرچه قوانین اسلام حاصل کار فقها و مفسران بر اساس اصول ***قرآن*** و سنّت پیامبر است، با این همه بسیاری از احکامش از منابع دیگر گرفته شده؛ منابعی که عناصر تشکیل دهنده شان در نظام کلی فقه همپایهٔ یکدیگر نیستند. به این ترتیب، شریعت که در اصل به معنای سخن خداوند است و براساس اجتهاد و تفسیرهای گوناگون علما و فقها عرضه می شود، به عنوان مجموعه ای از اوامر الهی به شمار می آید که احکام شرعی آن از دو منبع مقدس، یعنی ***قرآن*** و سنّت مایه گرفته اند. علما و مفسّران حدّ شریعت را تعریف می کنند، شأن نزول آیات را توضیح می دهند و به ماهیت الزام و اوامر و نواهی ***قرآن*** می پردازند. فقه، که ازنظر لغوی به معنای آگاهی، دانش و فراست است، مرحله دوم عمل تشریع به شمار می رود. تنها در دوره های واپسین بود که فقه بر اجتهاد قانونی یا رویهٔ قضائی اسلامی نیز اطلاق گردید.

در این مفهوم، فقه عبارت است از مجموع احکام استنباط شده از دو منبع وحی یعنی ***قرآن*** و سنت که مخازن شریعت الهی به شمار می آیند. به

سخن دیگر، فقه ثمرهٔ اجتهاد فقها یا ماحصل کوشش های تفسیری و تأویلی آنان است. شگفت این که رواج این گونه تفسیرها و استنباط ها برای جبران احکام حقوقی اولیهٔ قرآن بود که تنها به کمتر از دویست حکم می رسید.

رشد فقه در دو مرحله صورت گرفت: نخست مرحله ای است که درآن «رای» شخصی اهمیت بسیار داشت. در این مرحله فقه مبدّل به حقوق زنده و تطبیق پذیر با اوضاع زمان شد. مرحلهٔ دوم، که با بسته شدن باب اجتهاد آغاز می شود، دوره ای است که مضامین فقه شکل نهایی خود را یافتند و مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت به نام بنیانگذاران آن بیانگر این مضامین شدند: مذهب مالکی منسوب به امام مالک بن أنس؛ مذهب حنفی در نسبت به ابوحنیفه، مذهب شافعی منتسب به محمدبن ادریس شافعی و مذهب حنبلی منسوب به احمدبن حنبل.

از آغاز قرن چهارم هجری، دائرهٔ فهم و تفسیر احکام ***قرآن*** محدود به بیان رسمی چهار مذهب یاد شده و مفسّران آنان شد. قوانین اسلام در قالب فقه مالکی، که به سختگیری و شدّت عمل شناخته شده است، جوامع شمال افریقا را زیر نفوذ خود کشید. این مذهب با جذب کردن یا کنار زدن مذاهب پیشین و به یاری عوامل گوناگون دیگر در این خطّه نفوذی گسترده یافت. همان گونه که هشام جعیط، مورّخ عرب، نگاشته است مذهب مالکی در شمال آفریقا «در نقش اصلی اش به عنوان یک مکتب فقهی به عرصهٔ بزرگ تری وارد شد و مبدل به دین رسمی گردید.» در این اوضاع و احوال بود که انحرافات معناشناختی تاریخی شرع اسلام را وارد مسیری تازه کرد و آنرا از یک حرکت انسانی برای استنباط متحول از منابع اولیه به یک مجموعهٔ مقدس، و در نتیجه تغییرناپذیر، مبدل ساخت.

امّا، فقه که مجموعی از فرآوردهٔ هوشمندی انسانی فقهای بزرگ و شاگردانشان و افزوده های دیگران است از چنگ احترازناپذیر اختلاف مصون نماند. پیدایش مذاهب و مکاتب مختلف فقهی در عرصه های گوناگون جغرافیائی و سیاسی و تفاوت هایشان در برداشت ها و تفاسیر مذهبی خود گواه گونه گونی ایده ها و پیدایش اختلاف در این تفاسیر شد. این اختلاف به مباحث فقهی غنائی تازه داد به عقاید گوناگون توان بیان و قوّت اقناع بخشید. در چنین شرایطی چگونه ممکن است نسبت برتری و یا مشروعیت مطلق به

رأی یک فرد یا یک مکتب و فرقهٔ خاص داد؟ با کدام شیوه و روشی می توان اعتقادات دیگران را محکوم و مطرود دانست؟ چه سبب شد که منطق و عقل خلاّق جای خود را به باورهای جزمی دهد؟ چه مانع می شود که قانونگذاران امروزی همانند بنیانگذاران مکاتب دیروز از تفسیر و تأویل بهره جویند؟ واقعیت آن است که هیچ امر و عامل مقدسّی آنان را از این کار باز نمی دارد.

این دقیقا همان واقعیتی است که گروه ۹۵- برابر خواهی شمال آفریقا را به این تمرین در بازیابی حافظهٔ تاریخی گماشت آن هم نه به قصد تردید در اعتبار اعتقادات گذشتگان، بلکه، و مهم تر ازهمه، به نیت کشف و بازشناسی تفاوت ها در تفسیر و تأویل منابع آنگونه که هیچ تفسیر واحدی محقّ به دعوی حقّانیت و مشروعیت انحصاری نباشد.

افزون براین، دیری است که اندیشه ورزان مسلمان، اعم از زن و مرد، بر تحجّر فکری و دعوی تقدس حکم نابرابری بین زن و مرد شوریده اند. آنان خواستار بازنگری در دستاوردهای فقهی گذشته اند و هوادار اقدام به برقراری رابطه ای ماهوی و پویا بین ارزشهای اخلاقی دموکراسی، برابری، وحقوق بشر.

۲- حقوق زنان در قوانین داخلی سه کشور شمال آفریقا کدامند؟

اکتفا کردن به قوانین داخلی در پاسخ به این پرسش دست کم گرفتن مسئله است و بی عنایتی به پیکار ملیون ها زن شمال آفریقائی که در منزل، در مدرسه، در محیط کار، و در کوچه و خیابان می کوشند تا زنجیر عزلت زنان را بگسلند و اعتقاد به منزلت زن و اصل برابری او با مرد را تحقق بخشند.

با این همه، چنین پرسشی- حتی به همین صورت عادی و سطحی- گویای آنست که قانون می تواند در مسیر و روند رویدادها و پدیده ها تاثیر گذارد. این تأثیر ناشی از این واقعیت است که قانون، بیشتر از آن که مجموعه ای از ساز و کارهای عینی و بی طرف باشد، یک گفتمان کلیدی برای تعیین و تعریف قواعد مربوط به رفتار و ارتباط های اجتماعی است. این توانایی بالقوّه قانون را به یک ابزار کارساز تغییر، یا حفظ و تثبیت، نظم اجتماعی بدل می کند. پرسش این است که جوامع شمال آفریقا از این ابزار برای کدام هدف بهره می جویند؟ تغییر یا تثبیت نظام؟

کار تدوین قوانین در کشورهای شمال آفریقا- با همه تفاوت هائی که در مسیر تحول و دستاوردهای حقوقی هر یک از آن ها رخ داده است- در واقع هم تحسین انگیز است و هم مشابه. با این همه، در بسیاری از زمینه ها، قانون با واقعیت های حاکم سازگار نیست و از حرکت این جوامع به سوی تحقق برخی اهداف عقب مانده است ازجمله در زمینه های حقوق زنان، آزادی های سیاسی و دموکراسی. به طور کلی نظام قانونی در این کشورها با دوگانگی اساسی زیر مشخص می شود: (۱) یک فضای نظری دموکراتیک و آزادمنشانه معطوف به یک ساختار مناسب با برابری شهروندان و (۲) یک فضای دینی سُنّتی که برتری های مردان را به ویژه در روابطه خانوادگی باز می پرورد. در سطحی دیگر، نظام حقوقی با دوگانگی و تضاد بین ساختار بیرونی و محتوای درونی اش مواجه است. ساختار بیرونی استوار بر یگانگی منابع رسمی: قانون اساسی، قوانین و مقررات مدون است، حال آنکه محتوای درونی از منابع گوناگون سرچشمه می گیرد. این دوگانگی کل نظام حقوقی را دچار پیچیدگی هائی کرده است. به سخن دیگر، نظام حقوقی آکنده از اندیشه ها و ارزش های متضاد بین قوانین موضوعه شرعی و عرفی است.

برای گروه ۹۵ آشکار کردن این تناقض ها بسیار مهم است نه تنها برای جلب توجه به مسائل درونی نظام حقوقی بلکه برای تأکید بر عواملی که در درون این نظام مساعد به اصول عدالت و برابری در جامعه اند.

نظام های حقوقی در کشورهای شمال آفریقا آفرینندۀ دوگانگی بین وضع زن بر اساس برابری شهروندان در عرصۀ اجتماعی و وضع او در حریم خانوادگی برپایۀ تبعیض و فروکاستن حقوق اوست. از نظر قانون اساسی اصل در جوامع آفریقای شمالی این است که:«همۀ شهروندان حقوق و وظایف برابر دارند و در برابرقانون برابر اند.» قوانین نیز برابری در رأی دادن و حق انتخاب شدن را تضمین کرده اند. در برخی نواحی قانون اصل دسترسی به استخدام دولتی را بدون نظر به نژاد، رنگ پوست و جنسیّت پذیرفته و گاه نبودن تبعیض بین زن و مرد را در بهره جوئی از حق کار را نیز پیش بینی کرده است. حق ایجاد اتحادیه های کارگری و صنفی و آزادی تجمّع عمومی و بیان نیز برای همگان نیز در این قوانین شناخته شده است. زن و مرد حقی برابر در این قوانین در زمینۀ دسترسی به آموزش و امکانات آموزشی دارند .

با این همه، در عمل، اصول معطوف به برابری در قانون و در عرصهٔ عمومی با مشکلاتی روبروست از جمله: اعطای امتیاز به مردان، بویژه در برخی از مشاغل دولتی مانند سفارت، تبعیض علیه زنان در آغاز یا دوران میانی اشتغال به کار، بی ثباتی مشاغل زنان در بخش خصوصی که تا حدّ زیادی متاثر از برنامه های تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی شرکت های دولتی است، نبود شبکهٔ تامین رفاه اجتماعی برای زنان، بیکاری، نابرابری در دستمزدها و سرانجام بالاتر بودن درصد بی سوادان در میان زنان به ویژه در روستاها. علی رغم این موارد نابرابری، باید بپذیریم که فضای عمومی در شمال آفریقا به گونه ای روزافزون در حال باز شدن به روی زنان است. همه جا، افزایش استخدام زنان الگوی سنتی منزوی کردن زنان در محدودهٔ خانه را بیش از پیش کم رنگ می کند.

امّا، در تونس وضع زن درخانواده هنوز کمابیش تابع اقتدارپدری و متأثّر از اعتقاد به فروپایگی زنان است. احوال شخصی و قوانین خانواده علیرغم تغییراتی چند، هنوز مقید به نظام پدرسالاری اند. این وضع درمورد قانون احوال شخصی مراکش نیز که در سال ۱۹۵۷ تصویب و در۱۹۹۳ اصلاح شد، صدق می کند، هرچند بر اصل برابری در «برنامهٔ عمل برای مشارکت زنان درتوسعه» تاکید شده است. وضعی مشابه درقانون خانوادهٔ الجزائر نیز مصداق دارد. این قانون در۱۹۸۴ پس ازدرنگها و بازنویسیهای مکرر به تصویب رسید گرچه بانتایج آمارگیری اززنان این کشور سازگار نیست. در قانون احوال شخصی تونس (۱۹۵۶) گرایشی به اصلاح و مدرنیته مشهود است، امّا، برخی اصول مندرج درآن به ویژه در مورد ارث، مسئولیت اولیاء وآزادی اختیار همسر، گرایشی محافظه کارانه دارد.

چه عاملی دولت ها را وادار می کند که سنّت چند همسری، طلاق یک طرفه، نابرابری در ارث، ولایت پدر در ازدواج و دیگر نهادهای حقوقی تبعیض آور برای زنان را همچنان حفظ کنند؟ الزام آنان به هیچ روی از قانون اساسی ناشی نمی شود.

در حقوق موضوعهٔ جوامع شمال آفریق، قانون اساسی به عنوان قانون حاکم و امّ القوانین شناخته می شود. قانون اساسی است که در صدر سلسله مراتب حقوقی کشور قرار دارد و ارزش و اعتبار همهٔ نهادهای قانونی را تعیین

می کند. به عنوان مِلاک اصلی، قانون اساسی برابری همهٔ شهروندان را در برابر قانون مبنای قانونگذاری شمرده است. قوانین، مقررات و دیگر آئین نامه های مربوط به خانواده بیرون از این منطق قانونگذاری نیستند و از اعتبار قانونی برخوردار نخواهند شد اگر با متن یا روح قانون اساسی در تضاد باشند. بنابراین، وظیفهٔ هماهنگ کردن قانون خانواده با اصول قانون اساسی را باید ضرورتی اساسی دانست که هم بر عهدهٔ سیاستمداران است و هم بر دوش همهٔ شهروندان. هنگامی که قانون اساسی زیر پا گذاشته شود همه نظام قضائی و حقوقی جامعه فرو می ریزد.

در چنین شرایطی معنای این اصل قانون اساسی که: «اسلام دین رسمی کشور است» چیست؟ آیا این اصل تعهدی الزام آور است برای هماهنگ کردن همهٔ قوانین با احکام دین و بی اعتبار شمردن هر قانونی که مغایر با این احکام است؟ به نظر ما چنین نیست، گرچه این واقعیت را نیز می پذیریم که هیچ دینی را نمی توان به اصول نهادینه شده اش یا دستاوردهای تاریخی و نظری اش تقلیل داد. اسلام به عنوان یک دین زنده که باید به پرسش های نگرانی زای انسان جویای عدالت و برابری پاسخ دهد نمی تواند ارزشهای انسانی ای را که پیام جهانی و فراگیرش برآن بنا شده نادیده گیرد.

۳- دلائل مشروط بودن حقوق زنان درقوانین جوامع شمال آفریقا

جوامع شمال آفریقا نسبت به بحث جاری در بارهٔ حقوق بشر بی تفاوت نیستند. این حقوق امروز در عرصهٔ بین المللی مقوله ای مهم شناخته شده است و در عرصهٔ داخلی کشورهای گوناگون موضوع گفت وگو و استناد سازمان های زنان، انجمن های دفاع از حقوق بشر و آزادی های اساسی، اتحادیه های کارگری، احزاب سیاسی قرار دارد. حقوق بشر، که به سطح حداقل فصل مشترک جوامع بشری ارتقاء یافته و در میثاق ها و پیمان های بین المللی تعریف شده، امروز به عنوان مرجع و مبنای اصلی روابط اجتماعی در این جوامع شناخته شده است. در واقع، در نیم قرن گذشته در بارهٔ این حقوق اجماعی بین المللی شکل گرفته که هیچ دولتی در مجموع آن را به چالش نگرفته است. امّا، صِرفِ یک اجماع بین المللی برای تحقق حقوق جهانی کفایت نمی کند. تأمین این حقوق یکسره منوط به میزان اقبال ملّت ها و

تلفیق آن ها در قوانین داخلی هر کشور است. گرچه دیری است که حرکت به سوی سازگاری و همبستگی قوانین داخلی و بین المللی آغاز شده، امّا این حرکت هنوز به فرجام مطلوب نرسیده است. مقاومت های بسیار سدّ راه آن است به ویژه مقاومت های سیاسی از سوی دولت هائی که نگران اند شهروندانشان با بهره جوئی از این حقوق به مخالفت با آن ها برخیزند. در این میان شدیدترین مخالفت ها در قالب دفاع از ارزش های مرتبط با هویت فرهنگی و ارزش های سنّتی عنوان شده اند. بحث پرشور فعلی دربارۀ جهانی بودن حقوق بشر، چه در سطح بین المللی و چه داخلی، گواه رویاروئی این «ارزش ها» در یک دنیای چند فرهنگی است.

هنگامی که جوامع شمال آفریقا با امضاء و تصویب میثاق ها، منشورها و پیمان های مربوط به حقوق بین اللملی موافقت کرده اند، دولت های متبوعشان کوشیده اند اجرای این اسناد را مشروط و مقید به حذف یا اصلاح مقررات و اصول مرتبط با حقوق زنان کنند. پرسش این است که چرا همیشه با قید و شرط با مسئله زنان شمال آفریقا برخورد می کنیم.

باز به نام «اسلام و دین رسمی» است که دولت های شمال آفریقا سدّ راه پذیرش حقوق شناخته شده در اسناد جهانی حقوق بشر می شوند. با این همه، مفهوم دو پهلوی «اسلام و دین رسمی» اجازه نمی دهد که قراردادهای پیشنهادی برای تصویب ناقض قانون اساسی به شمار آیند. بحث، چنانچه نیاز به تکرار باشد، یک بحث حقوقی و مسئلۀ تعارض قوانین نیست. ارجاع به «اسلام و دین رسمی» بازتاب حقوقی دیگری دارد. از این مفهوم که مصداق بارز مفاهیم ایدئولوژیک باید شمرده شود اغلب به عنوان مانعی بر سر راه تحقق حقوق استفاده شده است. مشکل را، نه مسئله تعارض قوانین، بلکه در رقابت های سیاسی باید جست که مشروعیت خود را، با دستاویز قرار دادن اسلام، بر وضع زنان در جامعه بنا کرده اند.

بنابراین، گرچه مراکش کاملا پای بند میثاق سازمان بین المللی کار (ILO) در خصوص کار شبانه زنان، رفتار و پاداش برابر و خودداری از تبعیض در استخدام و اشتغال آنان است، امّا در زمینۀ حقوق سیاسی زنان و نیز در مورد میثاق «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان،» مراکش با قید و شرط عمل می کند. افزون براین، مراکش هنوز میثاق «رفع تبعیض» سازمان ملل را نسبت به موارد

زیر نپذیرفته است: تابعیت زن ازدواج کرده، رضایت به ازدواج و حد اقل سن و ثبت ازدواج.

برهمین منوال، الجزائر با آن که «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و نیز «میثاق بین اللملی حقوق مدنی و سیاسی» را در سال ۱۹۸۹ تصویب کرده، مواد و اصول مربوط به حقوق زنان و رفع تبعیض نسبت به آنان را با قید وشرط پذیرفته است. و سرانجام، تونس نیز در سال ۱۹۸۵، پس از آن که همهٔ میثاق های مربوط به حقوق زنان را بی قید و شرط پذیرفته بود، به تضاد این میثاق ها با اصل اول قانون اساسی پی برد و میثاق «رفع تبعیض» را به شرط رعایت «اسلام به عنوان دین رسمی» تصویب کرد.

امّا، میثاق «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» یک سند قانونی حیاتی است. با تأیید برابری در حقوق و شأن زن و مرد و ضرورت رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان، این میثاق نخستین سند بین المللی است که همه جنبه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی را در برمی گیرد. عملی بودن اصول مندرج در این میثاق آنرا به وسیله ای نیرومند برای تحمیل یک رشته وظایف بر دولت، شامل اقدامات قانونی و اداری برای رفع همه نابرابری ها، تبدیل ساخته است. افزون براین، میثاق مکانیسم های بازبینی بین المللی لازم را برای مراقبت بر طرزکار دولتهای امضاء کنندهٔ میثاق را پیش بینی کرده است.

زنان جوامع شمال آفریقا از آن رو بر ارزش ها و اصول مندرح در اسناد بین المللی حقوق بشر تأکید می کنند که هنوز از همهٔ حقوق شهروندی برخوردار نیستند. دستاویز قرار دادن شعار «اسلام، دین رسمی» و اصرار بر آن چیزی جز انکار ارزش و شأن شایستهٔ زنان نیست. در واقع، هیچ ملاحظه ای توجیه کنندهٔ این سیاست نیست که تنها در طلب دستاوردهای مادی و تکنولوژیک مدرنیته باشیم و یا حقوق بشر را تنها به معنای اقتصادی آن بگیریم. حقوق انسان از ارزش های جهانی اش تجزیه ناپذیر است. به علاوه، اگر این حقوق جهانی اند از آن روست که افراد بشر در هرجای دنیا سرشتی یکسان دارند و از همین رو باید بی توجّه به نژاد، جنسیت، رنگ پوست و اعتقاد مذهبی از حقوق برابر برخوردار باشند. زنان شمال آفریقا ساکنان حاشیهٔ خانوادهٔ جهانی بشر نیستند.

۴-تلاش برای دستیابی به برابری چه پاسخی گرفته است؟

اصلاحات انجام شده در جوامع شمال افریقا خود پرسش هائی برانگیخته است: موانع کدام اند؟ چه چیزی ما را از پیشرفت باز می دارد؟ دستاوردهای قانونی اخیر زنان چه بوده است؟ مردان و زنان امروزی از این اصلاحات چه می دانند؟ چه کسانی ازمقررات پیش بینی شده در قانون خانواده بهره می برند؟ چه کسانی این مقررات را بازنگری می کنند یااجرایشان را معوق می سازند.

نیازی نیست نشان دهیم که جوامع شمال آفریقا نمی توانند بدون دادن واگذاری نقش بیشتر به زنان، چه در خانواده و چه در اجتماع، رشد کنند. این واقعیت به روشنی ازشکافی پیداست که بین نقش عملی زنان و جایگاه قانونی آنان آنگونه که از سوی نهادهای قانونی، دینی و اخلاقی تعیین شده، به چشم می خورد؛ نهادهایی که به تدوین قوانین و نظارت بر رفتار فرد ادامه می دهند.

برپایهٔ بررسی های گوناگون، دگرگونی های اساسی در عمل پیش از تغییر در ذهنیت انسان های رخ می دهد. ساختار و وظائف خانواده ها نیز تحول بسیار یافته اند. در شمال آفریقا خانواده های گسترده به تدریج جای خودرا به خانواده های هسته ای، با اعضاء کمتر و وظائف پیچیده تر، می دهند. اشتراک وظایف بین زن و مرد و افزایش مشارکت زنان در جامعه نیز نقش مردان و زنان را که تاکنون بیشتر براساس جنسیت تعیین می‌شد، دگرگون کرده است. ما امروز شاهد شمار بیشتری از زنان شاغل، زاد و ولد کمتر، ازدواج در سنین بالاتر و افزایش زنان مجرد و سرپرستان زن درخانواده ها ایم.

این دگرگونی ها همگی نشان **رسیدن به مرحلهٔ انتقال** است؛ مرحله ای که در آن الگوهای گذشته به تدریج دربرابر الگوهای نوین رنگ می بازند. این مرحله، که از نظر برخی منشاء بی ثباتی است، برای برخی دیگر فرصتی برای خودآگاهی بیشتر جلوه می کند. گرچه زن و مرد همچنان براساس ازدواج شریک زندگی یکدیگر می شوند، اما ازدواج ها دیگر بر پایهٔ قرابت نیست و عروس و دادماهایی را پیوند می دهد که همدیگر را می شناسند و دربسیاری موارد یکدیگر را انتخاب کرده اند. هدف اصلی ازدواج هنوز تشکیل خانواده و تولید نسل است. امّا، میزان زاد و ولد کم شده و پدران و مادران با بهره جوئی از وسائل کنترل بارداری خانوادهٔ خود را تنظیم می کنند.

در عین حال، به جای تمرکز بر شمار اولاد بیشتر در فکر تربیت کودک به عنوان یک فرد، و رشد و موفقیت اش در مدرسه اند.

نتیجه آن که تحوّلی دوگانه درکشورهای شمال آفریقا رخ داده است: نخست، تحوّل در وضع زوجین که به تدریج خودرا از قیدِ بندهای خویشاوندی رهامی کنند و دیگری تغییر دروضع کودکان که ازحقوق فردی بیشتری برخوردار می شوند. حرکت ازخانوار گسترده به خانوادهٔ هسته ای، به زنان استقلال، و به هرعضوگروه امکان ابراز وجود، بیشتری داده است.

با این همه، شکاف بین وضع زنان در زندگی شخصی، از یک سو، و موقعیت اجتماعی آنان از سوی دیگر نمایان تر شده است. هم گام با شیوهٔ سنتی ازدواج که درآن مرد مسئولیت تأمین هزینهٔ خانواده را به عهده می گیرد و زن مسئولیت امورخانه را، شمار زن و شوهرهائی که هردو بیرون از خانه به کار اشتغال دارند و در پرداخت هزینه های خانواده مشارکت می کنندد، رو به افزایش رفته، هرچند کار خانه هنوز بیشتر بردوش بانوی خانه است. با اشتغال بیرون از خانه زنان، مادرانَ و دختران بر درآمد خانواده میفزایند و در مواردی بقاء خانواده را تضمین می‌کنند.

با این همه، جامعه نقش نوین زنان را نپذیرفته است؛ خواه این نقش از روی اختیار باشد و خواه از سر ضرورت (بیکاری، ناتوانی جسمی یا پیری شوهر و یا غیبت او از خانه). در زندگی خانوادگی شخصی چنین نقش به زن اختیار تصمیم گیری و حقوق مرتبط با آنرا نمی دهد. مالکیت دارائی هایی که در خانواده به اشتراک به دست آمده هنوز به نام شوهر ثبت می شود و سبب ادامهٔ وابستگی مالی زن. زنی این چنین وابسته در صورت جدایی از شوهر چه بسا یکسره محتاج و بینوا شود. در مورد ارث نیز قوانین جاری دوبرابر سهم دختر را به پسر می دهند هرچند دختران با کاری که معمولا به رایگان در خانه انجام می دهند به ثروت خانواده می افزایند (مانند کمک در خانه یا در مزرعه و یا محل اشتغال پدر). با این همه، امروز شاهد افزایش شرکت زن و شوهر در بالا بردن درآمد خانواده، به عهده گرفتن مسئولیت های مشترک و تفاهم زوجین در خصوص تربیت فرزندان، خرید خانه به نام هردو نفر و سهم برابر از اموال خانواده برای پسران و دختران در زمان حیات والدین هستیم.

خانواده ها دگرگون می شوند اما قوانین پابرجا می مانند. قانونگذار هنوز روابط و پیوندهای اعضای خانواده را تعیین می کند، گرچه بیشتر افراد جامعه در عمل روابطشان با دیگران بر پایهٔ گفت و گو و تمایل مشترک است؛ روابطی که در نهایت امر باید با حمایت قانون به تثبیت رسد. برخی مسائل که صرفا درحوزهٔ زندگی شخصی افراد قرار دارد، مانند حضانت کودکان، جلوگیری از حاملگی، آزادی رفت و آمد و اِعمال خشونت در داخل خانواده، همچنان مسائل عمومی نیز شمرده می شوند. با این همه، افراد جامعه به تدریج ارزش ها و معیارهای برابری را با زندگی شخصی خویش عجین کرده اند. هیچ عاملی نباید مانع از آن شود که این معیارها از اعتبار و مشروعیت قانونی نیز بهره مند شوند.

ره نشانه ها ی عمده

تحول قوانین خانواده در کشورهای شمال آفریقا

الجزائر

۱۹۵۹: فرمان سیّدکرا برای حذف نکاح سنتی و برقراری طلاق قضائی.
۱۹۶۲: تجدید مصوبات قانونی سابق که از۳۱ دسامبر ۱۹۶۲ اجرا شده اند.
۱۹۷۵: الغای مصوبات پیش از ۹ ژوئیه‌ی ۱۹۷۵. از این تاریخ احوال شخصی تابع ماده یک قانون مدنی (۱۹۷۵) الجزائر شده است که می گوید:
«درصورت نبود مقررات قانونی، دادرسان براساس مبادی شرعی اسلام حکم خواهند داد.»
۱۹۸۴: انتشار قانون خانواده در ۹ ژوئن ۱۹۸۴. این قانون چندهمسری، ولایت پدر در نکاح دختر، وظیفه اطاعت از شوهر، طلاق یک جانبه و سروری شوهر را به عنوان رئیس خانواده تنفیذ کرده است.
۱۹۹۷: به پیشنهاد جنبش زنان، دولت لایحۀ اصلاح قانون خانواده را به مجلس داد. این لایحه هنوز در جریان بررسی مجلس است.
۲۰۰۲: ایجاد مقام معاونت وزارت ویژۀ امور زنان و خانواده. اعلام طرح اصلاح قانون خانواده الجزائر.

مراکش

۵۸-/۱۹۵۷: تدوین قانون خانواده که روش سُنتی راتداوم می‌بخشد. این قانون در اساس بازنوشته ایست از فقه مالکی که علیرغم توصیه هایی که برای قانونگذاری براساس واقعیآت اجتماعی جدید به کمیته‌ی تدوین آن شده بود، نگاشته شده است. در مواردی که قانون ساکت است رویه جاری یا تفاسیر غالب ملاک دادرسی خواهد بود.

۱۹۹۲: اصلاح مادهٔ ۱۳۷ که بیست سالگی را سنّ قانونی برای مردان و زنان می شمرد.

۱۹۹۳: اصلاح بخشی از قانون خانواده پس از ارائهٔ چند طرح بی سرانجام. این اصلاح هرچند نظام پیشین را تغییر نداده و تنها به تعدیلاتی در چارچوب روابط خانوادگی اکتفا کرده، با این همه با رفع ولایت در ازدواج دختران بی پدر، قراردادن پدر در مقام دوم حضانت در صورت جدایی، اعطای وصایت قانونی به مادر در صورت فوت یا عجز پدر و لغو نیاز به اجازه شوهر برای کارکردن زن، گام هایی در رفع قداست از قانون خانواده برداشته است.

۱۹۹۹: دولت طرحی برای ارتقاء زنان در تحولی که متضمن تجدید نظر در مواد قانون خانواده است تهیه کرد. این تجدید نظر در روابط خانواده به منظور رعایت برابری بیشتر در حقوق زنان در موارد قیمومت، تعدّد زوجات، سنّ ازدواج، طلاق، شراکت در مالکیت و غیره بوده است. این طرح هرگز صورت قانون به خود نگرفته است.

۲۰۰۱: تاسیس هیأت سلطنتی مشاوره برای اصلاح قانون خانواده. این هیأت تابحال پیشنهادی تسلیم نکرده است.

تونس

۱۹۵۶: انتشار رسمی قانون احوال شخصی. این قانون که‌دارای روح آزاد منشانه است، قوانین سنّتی را عمیقا تغییر می دهد و چند همسری، نکاح عرفی، طلاق یک جانبه، ولایت پدر و حق اجبار پدر در ازدواج را مُلغی می کند، و شیوه آزاد و رضایت مندانه انتخاب همسر، نکاح مدنی و طلاق قضائی را برقرار می سازد.

۱۹۵۸: شناسایی فرزند خواندگی تام (با نَسَب).

۱۹۵۹: برقرار کردن حق توارث برای نوادگان دختر با دادن حق حذف برخی از ورثه ذکور (مانند اعمام) نسبت به املاک پدر یا پدربزرگشان. حق زنان بیوه به ارث بردن از همسرانشان و نیز افزایش سهم مالکیت برای بیوگان بی فرزند در نبود دیگر وارثان به رسمیت شناخته شد.

۱۹۶۴: تاسیس نظام هبه و قانونی شناختن بخشش آزادانه و همچنین به رسمیّت شناختن توافق پیش از ازدواج برای نامزدهایی که قصد ازدواج دارند.

۱۹۶۶: تعدیل ترتیب کسانی که حق حضانت و نگهداری کودک را در شرع دارند و به میان آوردن مفهوم مصلحت کودک در دادن حق حضانت از سوی دادگاه.

۱۹۸۱: مادری که از کودکان نگهداری می کند در صورت درگذشت پدر دارای ولایت شرعی (نسبت به کودکان) می شود.

۱۹۹۳: لغو وظیفهٔ اطاعت زن از شوهر. زن مطلّقه ای که از بچه ها نگهداری می کند ولیّ شرعی آن کودکان در موارد مدرسه رفتن، مسافرت و امور مالی شناخته می شود. احداث صندوق تامین مالی کودک و نفقه در صورت طلاق.

۱۹۹۸: برقرار کردن نظام اختیاری برای اشتراک در اموال بین دو همسر. امکان طرح دعوی برای یافتن رابطه پدری برای اطفال ترک شده یا کودکان نَسَب ناشناخته.

حد اقّل سنّ قانونی ازدواج

یکصد اصل حقوقی

«حد اقلّ سنّ ازدواج برای زن و مرد هیجده سال کامل خواهد بود که همان سنّ رُشد قانونی است.»

اصل ششم

سنّ ازدواج در قوانین شمال آفریقا

قانون خانوادهٔ الجزائر

«اهلیت ازدواج برای مرد ۲۱ سال تمام و برای زن ۱۸ سال کامل است.»

مادهٔ ۷

قانون احوال شخصی مراکش

اهلیت نکاح :

۱. ۱۸ سال تمام برای پسر. . .

۲. ۱۵ سال تمام برای دختر است.

مآده ۸

قانون احوال شخصی تونس

«. . . عقد ازدواج برای مردی که به بیست سال کامل، و برای زنی که به هفده سال تمام نرسیده است انجام نخواهد شد. . .»

مادّه ۵

سنّ رشد قانونی درکشورهای شمال آفریقا

کشور	سنّ قانونی ازدواج		سن رشد	سن رأی دادن	سن مسئولیت کیفری
	مردان	زنان			
الجزایر	۲۱	۱۸	۱۹	۱۸	۱۶
مراکش	۱۸	۱۵	۲۰	۱۸	۱۶
تونس	۲۰	۱۷	۲۰	۲۰	۱۸

سنّ قانونی ازدواج: سنّی است که شخص بدون اجازهٔ قاضی می تواند ازدواج کند.

سنّ رشد مدنی: سنّی است که شخص می تواند به تنهایی به معاملات قانونی بپردازد مانند داد و ستد تجاری، خرید، بستن قرارداد و اقامهٔ دعوای حقوقی.

سنّ رای دادن: سنّی است که شخص به حق رای دادن و یا انتخاب شدن می رسد.

سنّ رشد برای مسئولیت کیفری: سنّی است که شخص (به عنوان یک فرد بالغ) به اتهام ارتکاب جنحه یا جنایت قابل تعقیب قانونی خواهد بود. متهمی که به این سن نرسیده باشد در دادگاه ویژه اطفال محاکمه خواهد شد.
مطابق عرف باید بین سن ازدواج و رشد مدنی و صلاحیت رای دادن و اقامهٔ دعوا و نیز سنّ مسئولیت جزائی در ارتکاب جنحه یا جنایت قرابت وجود داشته باشد.

اختلاف مذاهب سنّی
در مورد تعیین سنّ بلوغ

حنفی: پسر باید به ۱۸ سال و دختر به ۱۷ سال رسیده باشد.

شافعی: پانزده سال کامل برای پسر و دختر هردو.

حنبلی: پانزده سال تمام برای پسر و دختر هردو.

مالکی: هیجده سال تمام برای پسر و دختر هردو (برخی از فقهای مالکی معتقدندکه ورود به سن ۱۸ برای ازدواج کافی است).

استدلال های فقهی

نه در ***قرآن*** حکمی قطعی برای تعیین سنّ قانونی ازدواج دختران آمده است و نه در احادیث. در احادیث تنها به تعیین سن بلوغ در صورت نبودن نشانه های جسمانی اشاره شده و از همین رو، حل مسئله موضوع مورد اجتهاد فقها و تابع عرف زمان باقی مانده است. به این ترتیب، می توان گفت که این مسئله از مواردی است که دگرگونی های اجتماعی در تعیین راه حل آن، بر اساس مصالح عمومی، نقش اساسی دارد.

فقه مالکی هیجده سالگی را سن بلوغ برای پسر و دختر معیّن می کند. این همان سنّی است که در کشورهای تونس، الجزائر و مراکش نیز پذیرفته شده است.

«دختران یتیم را بیازمایید چنانچه قابل ازدواج بودند و رشد آنان را دریافتید پس اموالشان را به خودشان بدهید.» (آیه ششم، سورهٔ نساء)(۱) این آیه به روشنی حاکی از آن است که بلوغ به تنهایی اهلیت تدبیر امور و انجام عقد، از

جمله پیوند ازدواج، را به شخص نمی دهد. از همین رو، رسیدن به سن رشد قانونی، سنّی که انسان معمولا به توانائی تمیز می رسد، شرط لازم برای ادارهٔ امور و تصرفاّت مالی است. در این مورد مرد و زن برابر اند. اگرچه بر اساس سنّت بلوغ شرط ضروری برای رسیدن به رشد قانونی است، شرط کافی نیست. قوّهٔ تمیز و تعقّل نیز لازم است.

استدلال های جامعه شناختی

- ازدواج زودرس، در سنّی که نوجوانان هنوز به بلوغ جسمانی و روانی نرسیده اند، تاثیر منفی در تندرستی آنان دارد. نخست به علت خطر حاملگی زودرس و امکان ابتلاء به بیماری ایدز و دیگر بیماری های واگیردار جنسی، به سبب ناآگاهی طرفین.
- به طور مثال، آمار ملّی در بارهٔ تندرستی مادران و کودکان در سال ۱۹۹۷ در مراکش نشان می دهد که یکی از هر دو مادری که بین سنّ ۱۵ و ۱۸ آبستن شدند با مشکلاتی روبرو بودند (زایمان زودرس، زایمان مشکل، سقط جنین و غیره). بر اساس همین آمار، میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان متعلّق به مادران زیر ۲۰ سال بویژه بالاست (۵۲/۷ در هزار).
- به نظر می رسد که قانونی کردن ازدواج برای افراد زیر ۱۸ سال (۱۵ سال در مراکش) ارتکاب نوعی خشونت علیه دختران باشد زیرا در این سنّ مشکل می توانند مسئولیت های ازدواج را برعهده گیرند. افزون براین، همین آمار حاکی از آن است که ازدواج های زودرس اغلب به جدایی منجر می شوند. در مراکش یکی از هر دو زنی که پیش از سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده طلاق گرفته، در حالی که این رقم در ازدواج بین سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی ۱۵ درصد است.
- دگرگونی در ساختار خانواده در شمال آفریقا و نایاب شدن خانواده های گسترده که برای زوج های جوان امکان داشتن مسکن و بنیه مالی پدید آورد، باید ما را به بازاندیشی در مسئله ازدواج نوجوانان وادارد. آن گونه که آمار نشان می دهد گرایش در سه کشور شمال آفریقا به ازدواج در سنین بالاتر است. بر اساس آمار رسمی، میانگین سن دخترانی

که برای نخستین بار ازدواج کرده اند در الجزائر ۲۷ سال (۲)، در مراکش ۲۷ سال (۳) و در تونس ۲۹ سال است. (۴) افزون بر این، شرایط اقتصادی نیاز زوج های جوان را به توانائی های مالی کافی، پیش از ازدواج، افزایش داده است. کاهش یافتن تفاوت سنّ بین همسران که ناشی از ازدواج های دیرتر است، قطعا اثری مثبت بر زندگی زناشوئی خواهد داشت.

• نگاهداشتن سنّ ازدواج قانونی زیر ۱۸ سال امکان ادامهٔ آموزش عالی را از دختران می گیرد و آنان را به ترک تحصیل در جوانی تشویق می کند. مهمتر از آن، ازدواج در نوجوانی فرصت دست یافتن زنان به موفقیّت اجتماعی و حرفه ای را به خطر می اندازد و از نقش و سهم زنان در پیشرفت جامعه می کاهد. در الجزائر، مراکش و تونس نسبت زنان بی سواد در میان دخترانی که پیشتر از ۱۹ سالگی ازدواج کرده اند، بیشتر از دیگر زنان است. شمار دخترانی که در دبیرستان ثبت نام کرده اند خود مؤید اشکالاتی است که ازدواج زودرس، در سنّی که نوجوانان باید پشت میز مدرسه نشسته باشند، به وجود می آورد. در سطح کشور، میزان ثبت نام دختران در مراکش ۳۲٪ ، در الجزائر ۶۴٪ و در تونس ۷۲/۴٪ است، در حالی که در صد مجموع پسران و دختران دبیرستانی در مراکش ۷۴٪، در الجزائر ۸۸٪ و در تونس ۹۵٪ است.

• دگرگونی های سه جامعهٔ شمال آفریقا دال بر آنست که، در عمل، انسان ها بخاطر فشارهای اقتصادی در سنین بالاتر ازدواج می کنند یعنی هنگامی که وضع زنان از لحاظ آموزش و بازده کاری بهتر شده باشد. شمار روز افزونی از پدران و مادران در این سه جامعه اکنون فرزندانشان را به ازدواج دیرتر و پس از دورهٔ نوجوانی تشویق می کنند و مایل اند که آنان که حداقل سن ازدواج به ۱۸ سال افزایش یابد.(۵)

داده هایی در بارهٔ ازدواج زودرس		
کشور	میانگین سن ازدواج اوّل	درصد دخترانی که زود ازدواج کرده اند
الجزائر(۱)	۲۷/۶ سال (۱۹۹۷)	۱٪ ۱۵-۱۹ سال (۱۹۹۹)
مراکش (۲)	۲۶/۶ سال (۱۹۹۷)	۸٪۱۵-۱۹ سال (۱۹۹۹) ۱۰٪۷-۲۰ سال (۱۹۹۴)
تونس (۳)	۲۹ سال (۱۹۹۴)	

(۱) مرکز آمار ملّی الجزائر (۱۹۹۹).
(۲) مرکز آمار مراکش (۱۹۹۹).
(۳) موسسه ملی آمار تونس (۱۹۹۴).

در سال ۱۹۶۲، جامعه بین المللی پس از سال ها نادیده گرفتن ازدواج های زود رس ضرورت تعیین حداقل «سنّ ازدواج» را تأیید کرد.
امروز، جامعه بین المللی بر افزایش حداقل سنّ ازدواج اصرار می ورزد که خود نشان افزایش آگاهی عمومی نسبت به ضرورت توجه به منافع کودکان و مسئولیت دولت در حمایت از آنان است، از آن جمله فراهم آوردن چهارچوب قانونی لازم برای تضمین رشد شخصیت و منزلت اجتماعی آنان.

تعریف «کودک»

«کودک انسانی است که سنش کمتر از ۱۸ سال باشد.»
ماده ۱ میثاق بین المللی حقوق کودک - ۱۹۸۹.

حداقل سن ازدواج

«دولت ها ملزم به تصویب و اجرای قوانینی هستند که عقد ازدواج را تنها با آزادی و رضایت کامل طرفین به رسمیت شناسند. و نیز ملزم به تصویب و اجرای کامل قوانینی هستند که حداقل سن رشد قانونی و حد اقل سن ازدواج را تعیین کنند و در صورت لزوم آن را افزایش دهند.»
(بیانیه و برنامهٔ عمل بیجینگ (چین)، ۴-۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵، چهارمین کنفرانس بین المللی زنان.)

میثاق بین المللی حقوق کودک -۱۹۸۹

پیشینهٔ تاریخی

- اقدام جامعهٔ ملل متفق به تشکیل کمیته حمایت از حقوق کودک در سال ۱۹۱۹.
- تصویب اعلامیهٔ ژنو در بارهٔ حقوق کودک در مجمع عمومی جامعهٔ ملل متفق در سال ۱۹۲۴.
- اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر (اصل ۲۵، بند۲) ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.
- اعلامیهٔ حقوق کودک، قطعنامهٔ ۱۳۸۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹.
- میثاق حقوق کودک، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (قوّت قانونی در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰).

محتوای میثاق

کنوانسیون با به رسمیت شناختن حقوق انسانی کودکان آنان را موضوع قانون می شمرد.

اصول بنیادی میثاق

- مصالح عالیهٔ کودک
- رفع تبعیض براساس رنگ پوست، دین، نژاد، جنسیت و غیره.

انواع حقوق

- حق بقاء
- حق به حمایت
- حق مشارکت
- حق رشد

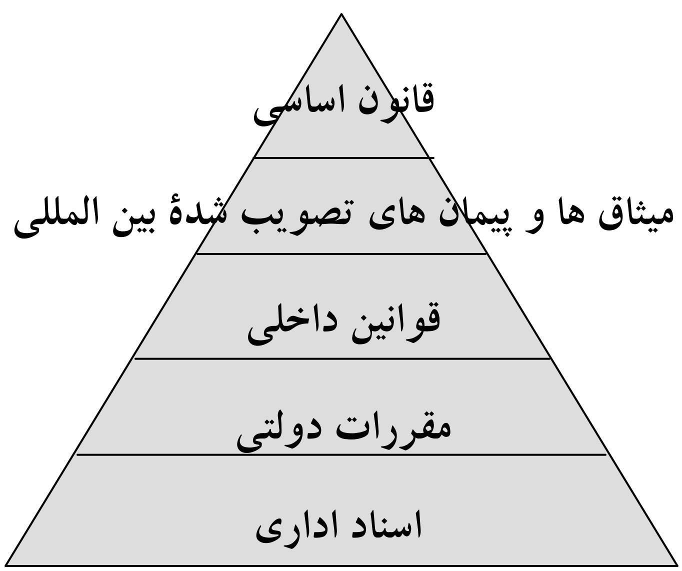
تاریخ الحاق کشورهای شمال آفریقا

- الجزائر ۱۹۹۲، الحاق مشروط
- مراکش: ۱۹۹۳، الحاق مشروط
- تونس: ۱۹۹۱، الحاق مشروط

میثاق های بین المللی در قوانین داخلی

در سه کشور آفریقای شمالی میثاق های بین المللی که ازسوی مجلس نمایندگان ملّت تصویب شده اند، برقوانین داخلی مقدّم اند. این اصل یا در قانون اساسی این کشورها- که حاکم بر قوانین عادی، فرامین، مقررات، آئین نامه ها و بخشنامه های دولتی و مانند آن است- تصریح شده و یا در میثاق وین در باره قانون معاهدات که هر سه کشور مغرب به آن پیوسته اند. این سلسله مراتب قانونی که وزن بیشتری به عهدنامه های بین المللی، نسبت به قوانین داخلی می دهد، بویژه ناظر بر موارد زیر است:

۱. اتخاذ تدابیر تازه برای اجرای میثاق
۲. سازگار ساختن مصوبات قوانین پیشین با تعهدات بین المللی جدید دولت
۳. حق استناد به مواد میثاق در دادگاه مدنی یا جنائی در صورت لزوم.



استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

مسئله افزایش حد اقل سن ازدواج به ۱۸ سالگی از زمان تصویب قانون مدنی مراکش در سال ۱۹۵۷ پیوسته مطرح بوده است. در سال ۱۹۹۹، «برنامۀ عمل برای شریک کردن زنان در فراگرد توسعه» ضرورت تثبیت حداقل سن ازدواج در ۱۸ سالگی را تأکید کرد.

در تونس، قانون حمایت از کودکان که در ۹ نوامبر ۱۹۹۵، به تبعیت از میثاق حقوق کودک، شخصیت حقوقی افراد زیر هیجده سال و نیز ضرورت حمایت از مصالح عالیۀ کودکان را به رسمیت شناخت. در قانون احوال شخصی این کشور، سن ازدواج هنوز با تعهدات ناشی از این میثاق سازگار نشده است.

در الجزائر قانون خانواده حد اقل سنّ ازدواج را برای جوانان ۲۱ وبرای دختران ۱۸ سال مقرّر کرده است.

رضایت به ازدواج

یکصد اصل حقوقی

«ازدواج تنها با رضایت دو فرد خواهان همسری منعقد می شود.
تنها دو طرف پیمان همسری باید با آن موافقت کنند»
مادّه ۷

قوانین خانوادگی در کشورهای شمال آفریقا

قانون خانوادهٔ الجزائر

ماده ۹: « ازدواج با رضایت زوجین و حضور ولی دختر و دو شاهد و پرداخت مهریه منعقد می شود.»

ماده ۱۱: «ولی دختر، اعم از پدر یا یکی از خویشان نزدیک، باید با ازدواج او موافقت کند. در صورتی که دختر ولی نداشته باشد قاضی نقش ولایت را در ازدواج او ایفا خواهد کرد.»

قانون احوال شخصی مراکش

۱. « ازدواج تنها با رضایت وموافقت دختر و امضای او بر سند ازدواج در حضور دو شاهد عادل منعقد خواهد شد. در هیچ صورتی ولی حق اجبار دختر به ازدواج را ندارد مگر با رعایت مقررات مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون.»
ماده ۵: «اعتبار سند ازدواج مشروط است بر حضور همزمان دو شاهد هنگام تبادل ایجاب و قبول بین زوج، یا وکیل او، و ولی زوجه.»
ماده ۱۲، بند ۴: «. . . دختر یتیمی که به سن رشد رسیده باشد می تواند خود عقد ازدواج را جاری کند یا آنرا به عهدهٔ ولی منتخب خود گذارد.»

قانون احوال شخصی تونس

ماده۳: «ازدواج منعقد نمی شود مگر با رضایت زوجین».

استدلال های فقهی

نصّ صریحی در *قرآن* و حدیث مُسلّمی در سنّت وجود ندارد که نقش ولی در عقد ازدواج را به روشنی مقرر کرده باشد. از همین رو، در بر تفسیرهای گوناگون در این مورد باز مانده است.

در فقه اسلامی جدل های پیچیده و بسیار در بارهٔ حکم ولایت (پدر یا جدّ پدری برای دختر) در ازدواج صورت گرفته است. برخی از فقها (از جمله امام مالک و فتوای مشهورش) رضایت ولی را از شرایط اعتبار عقد ازدواج در همه احوال می دانند. به نظر آنان، ازدواج زن بدون وساطت ولیّ و موافقت او مجاز نیست و اگر چنین ازدواجی منعقد شد عقد فاسد است. اما می بینیم ابن القاسم، از مشاهیر فقها، در روایت از پیشوای مذهبی اش مالک حکایت می کند که وی در تقسیم میراث بین زوجین نیازی به دخالت ولی نمی دیده است.(۶) به سخن دیگر، امام مالک حضور ولی را تنها برای ترتیب دادن عقد ازدواج لازم می دانسته است و نه اعتبار آن.

برخی از فقها، بویژه ابوحنیفه، برآنند که یک زن بالغ و عاقل، خواه باکره باشد یا مطلّقه یا بیوه، حق اقدام به عقد ازدواج خود به تنهایی را دارد؛ چون با رسیدن به سن قانونی وی دیگر در سایهٔ ولایت کسی نیست. با این همه، بهتر آن است اجازه دهد ولی اش ترتیب ازدواج او را بدهد، گرچه اگر خود به تنهایی اقدام به ازدواج کرد، باز عقد وی نافذ و معتبر خواهد بود.

> به گفتهٔ ابن رشد: «سبب اختلاف فقها در این مورد این است که آیه یا سُنت روشنی که ولایت را در ازدواج شرط کند موجود نیست.»
>
> «آیات و سنت هایی که فقها اغلب به آن ها برای مشروط کردن عقد به رضایت ولی استناد می کنند از حد فرض فراتر نمی روند. به همین روال، آیات و سنت هایی را که برای اسقاط این شرط می آورند، همه احتمالی اند. گرچه شرایط آمده در احادیث باورکردنی است اصالتشان محل تردید و اختلاف است.» *(بدایهٔ المجتهد)*

دو حدیث مشهوری که در تأیید ولایت، به عنوان شرط لازم اعتبار عقد ازدواج، آورده می شود عبارت اند از:

- به روایت حدیث عایشه، همسر پیامبر اسلام: « هرزنی که بدون اجازه ولیّ خود ازدواج کند عقدش باطل است. چنانچه مواقعه انجام شده باشد مهریه، به سبب رنجی که از این بابت برده، به وی تعلّق می گیرد. اگر کار به ستیز کشد، دولت ولایت کسی را که سرپرستی ندارد بر عهده دارد.» (به روایت ابن جُریح و زُهری)

- براساس حدیث دوم: «هیچ ازدواجی بدون ولی وجود ندارد.»

برخی از فقها در اعتبار حدیث اول تردید کرده اند. به نظر ابن رشد: «در درستی حدیثی که به عایشه نسبت داده شده اختلاف است و در نتیجه عمل به آن واجب نیست.» (*بدایة المجتهد* جلد دوّم، ص ۱۰)

در انتساب حدیث دوم به پیامبر اسلام اختلاف است زیرا در سلسلهٔ راویان نام صحابه ای که خود نخستین بار حدیث را از پیامبر شنیده باشد موجود نیست. اگر هم بپذیریم که این حدیث از پیامبر است، نفس ازدواج را منکر نمی توان شد زیرا آشکارا ازدواج صورت گرفته است. بحث تنها دربارهٔ اعتبار یا منتجات حدیث رواست و به هر حال اگر هیچ یک از این دو نیز بر برهان قطعی مستند نباشند برای کسی قابل استناد نخواهند بود.

کوتاه سخن این که نصّ صریح و معتبری که ولایت بر زن را در ازدواج شرط اعتبار آن قرار دهد، وجود ندارد، همان گونه که نصّ صریح و معتبری بر روا بودن ازدواج زن بدون اجازه ولی موجود نیست. همان گونه که ابن رشد می گوید: «آنچه ممنوع است نیاز به اثبات دارد و نه آنچه مجاز است.»

در روایت دیگری از عایشه نقل می شود که:« دختری نزد پیامبر خدا آمد و گفت «پدرم مرا به ازدواج برادرزاده اش درآورده تا وضع مالی خود را بهتر کند.» پیامبر تصمیم را به دختر واگذار کرد. دختر گفت: «من بر کار

پدرم صحّه می گذارم ولی می خواهم زنان بدانند که حق گرفتن این تصمیم به هیچ روی به پدران نمی رسد.» (*مُسند امام حنبل*، جلد ۶، ص ۱۳۶)

اسلام حق انتخاب شوهر و پیشنهاد ازدواج را به زن داده است. با این همه، امروز بسیاری از کسان به نام اسلام، یا یکی از مذاهبش، که با یکدیگر تفاوت های بسیار نیز دارند، این حق را انکار می کنند. به منظور پیش گیری از بروز بیزاری در زندگی زناشوئی و کاهش امکان جدائی دو طرف، اسلام آزادی انتخاب شوهر و حق کامل پذیرفتن یا نپذیرفتن همسر را بدون هیچ محدودیتی به زن رشیده داده است. به همین روال، زنان می توانند عقد ازدواج خود را ترتیب دهند. زن مسلمانی که به رشد عقلانی و سن رشد رسیده باشد در ادارهٔ امور شخصی خود کاملا مستقل است.

اختلاف های مذاهب فقهی درمورد ولایت

مذاهب فقهی در مورد نقش ولایت در ازدواج با یکدیگر همنوا نیستند. دراین مورد پنج مکتب عمده وجود دارد:

- امام مالک (طبق روایت (اشهب و شافعی) براین است که هیچ ازدواجی بدون اجازه ولی صورت نمی گیرد.
- امام ابوحنیفه، زُهر، الشعبی و الزُهری: زنان می توانند بدون کمک ولی ترتیب عقد ازدواج خود را فراهم آورند.
- داود [اصفهانی ظاهری]: ولایت و حضور ولی برای عقد ازدواج دختر باکره لازم است امّا نه برای زنان مطلّقه یا بیوه.
- ابن القاسم به نقل از امام مالک: ولایت سنت است و بنابراین تبعیت از آن در همه موارد واجب نیست.
- ابن رشد: «نص صریحی و سنت مسلّمی که ولایت را مقرر کند در دست نیست.»

مالکی ها، شافعی ها و حنبلی ها برآنند که زن خود به تنهایی نمی تواند رضایت به ازدواج دهد باید از یک ولی مرد مسلمان بالغ صاحب تمیز بخواهد

تا وکالت او را در ترتیب دادن ازدواج به عهده گیرد. به دیگر سخن، زن نمی تواند به تنهائی ازدواج خود را ترتیب دهد. حنفی ها، برعکس، معتقدند که زن بالغ می تواند به استقلال ازدواج کند.

استدلال های جامعه شناختی

- پذیرفتن ولایت برای ازدواج زنان آنان را مادام العمر به یک صغیر تبدیل می کند و جایگاه زن در اجتماع را به ضعف و زبونی می کشد. چنین جایگاه فرودستی در عرصۀ خصوصی زندگی زنان را از مشارکت کامل در انجام مسئولیت های زندگی زناشوئی بازمی دارد.

- افزون براین، ولایت بر زن توانائی او را در ایفای وظایفش در عرصۀ اجتماعی و سیاسی کاهش می دهد. در مراکش و الجزیره، زنان، گرچه در سنین بالاتر (بین ۲۷ و ۲۹ سالگی) ازدواج می کنند، تحصیل کرده اند و گاه از نظر مالی مستقل، و حتّی در مواردی قادر به امضا و بستن قرارداد (از آن جمله قراردادهای استخدام و خرید و فروش)، و تصمیم گیریهای گوناگون در زندگی حرفه ای و سیاسی اند، هنوز نمی توانند ازدواج خود را به تنهائی منعقد کنند و باید متوسّل به مردی شوند که به او برای ازدواج خود وکالت داده اند.

- درعمل ولایت قیدی است بر حق در انتخاب همسر. این قید ممکن است به اختلاف های خانوادگی و در نهایت جدائی زن و شوهر شود. طبق گزارشی که مرکز پژوهش و بررسی جمعیت شناختی با عنوان «وضع ازدواج و راهبردهای خانوادگی» منتشر کرده(۷)، نزدیک به ۷۱٪ زنان طلاق گرفتۀ مراکش گفته اند که ازدواجشان بر پایۀ اجبار و اکراه بوده است. آشکارا، ولایت بر زنان بجای آنکه دوام ازدواج آنان را تضمین کند عامل اساسی در پریشانی روابط خانوادگی است، زیرا نابرابری و محدودیت های تبعیض آمیز را بر روابط زن و شوهر حاکم می کند.
- در کشوری چون تونس لغو ولایت در ازدواج لزوماً به افزایش کشمکش بین دختران و پدران بر سر ازدواج منجر نشد. بر اساس یک بررسی منتشر

شده در سال ۲۰۰۱، «طلاق، خشونت و حقوق زنان،»(۸) بیشتر از نیمی از زنان با موافقت والدین خود ازدواج کرده اند.

- برخلاف آنچه هواداران ولایت در ازدواج ادعا می کنند آمار کشور تونس نیز نشان می دهد که الغای ولایت منجر به افزایش طلاق نشده است. (میانگین طلاق در سال های اخیر ۱۴٪ بوده است.)

- ولایت در ازدواج زنان را از رویدادهای ناگوار زندگی ایمن نمی کند. برعکس دخالت ولی زنان را محکوم به تحمل پیامدهای تلخ ازدواجی می کند که خود در آن اختیاری نداشته اند.

در سه کشور شمال آفریقا شمار روز افزونی از والدین به این واقعیت اعتراف دارند که رضایت دخترانشان در ازدواج ضروری است و از همین رو انتخاب آنان را تایید می‌کنند. موارد مخالفت والدین با انتخاب دختر و ازدواجش نادر است، به ویژه در مواردی که دخترانی که دارای دیپلم دبیرستان و درآمد مناسب اند.

بررسی های کتابی که با عنوان «زنان تحصیل کرده در شمال آفریقا: تجربه های ابتکاری» در سال ۱۹۹۴ منتشر شده، در سه کشور الجزیره، مراکش و تونس و براساس تجربیات ۱۳۰۰ زن با تحصیلات دانشگاهی، انجام شده است. این بررسی ها حاکی از آن است که ۷۱٪ والدین از همسری که دخترشان برگزیده رضایت کامل داشته اند، تعداد اندکی اظهار نظر نکرده اند و تنها ۶٪ از آن ها ناراضی بوده اند. (۹)

- ولایت در ازدواج در جوامعی که ادعای مدرنیته دارند، جائی ندارد، به ویژه هنگامی که مردم مشروعیتّی برای چنین دخالتی قائل نیستند. در واقع، برپایۀ بررسی «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» در الجزائر در سال ۲۰۰۱، چهارتن از هر ده نفر الجزائری معتقدند که زنان حق دارند بدون دخالت یا اجازۀ ولی ازدواج کنند.(۱۰) در مراکش، ۵۳٪ از پاسخ دهندگان به نظرخواهی انجمن دموکراتیک زنان مراکش در سال۲۰۰۰ معتقد بودند که، درصورت افرایش حداقل سن ازدواج به ۱۸ سال، ولایت درازدواج باید محدود شود.(۱۱)

در مورد زنانی که در ۳۰ سالگی یا بیشتر ازدواج می کنند، سه چهارم پاسخ دهندگان گفتند که ولایت در ازدواج دیگر ضرورت ندارد.

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

به عنوان یک حق اساسی انسان و پذیرفته شده در جامعه بین المللی، رضایت آزادانه و کامل زوجین برای ازدواج مورد تاکید کامل اسناد بین المللی حقوق بشر قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر(۱۹۴۸) با تصریح این حق در ماده ۱۶(۲) آنرا معیار مشترک دستاوردهای همه مردمان و ملت های جهان شمرد. «میثاق رضایت به ازدواج، حداقل سنّ ازدواج و ثبت ازدواج»(۱۹۶۲) نیز با تأیید این اصل مقرر می کند که: «هیچ ازدواجی بدون رضایت کامل و آزادانۀ دو طرف واقع نمی شود؛ این رضایت باید بی واسطه از سوی زوجین اعلام شود. . .» (ماده ۱) از مبانی اخلاقی گذشته، در بعد قانونی نیز رضایت کامل و آزادانۀ طرفین ازدواج دگربار در «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» (۱۹۶۶) مورد تاکید قرار گرفته است. طبق بند ۳ از ماده ۲۳ میثاق:«هیچ ازدواجی بدون رضایت کامل و آزادانه زوجین واقع نمی شود.»

باید توجّه داشت که با وجود همۀ این اسناد و پیمان های جهانی زنان همچنان آماج تبعیض های عمده اند. جامعه بین المللی به تدریج «میثاق حذف هرگونه تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹) را پذیرفته است. دولت های امضا کنندۀ این میثاق این مسئولیت را بر عهده گرفته اند که : «*برای اتخاذّ تدابیر مناسب برای حذف تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی و به ویژه تامین برابری بین مرد و زن، حق انتخاب آزادانه همسر و ازدواج بر مبنای رضایت کامل و آزادانه، به اتّخاذ سیاست ها و برداشتن گام های لازم اقدام کنند.*» (ماده ۱۶، بند ب)

افزون براین، بند ۲ از ماده ۱۵ این میثاق با تکیه به یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل، دولت های عضو میثاق را ملزم می کند که «. . . در امور مدنی به زنان حقوق و صلاحیتی برابر با مردان دهند و فرصت های مناسب برای اِعمال این حقوق و صلاحیت را نیر برای آنان فراهم آورند.»

این اصول و مقررات پدیرفته شدهٔ بین المللی برای دولت ها الزام آورند زیرا دولت ها خود را به اجرای آن ها متعهد کرده اند و در واقع آن ها را جزئی از قوانین مصوّبه داخلی خود شمرده اند.

میثاق رضایت به ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج

تدوین کننده: مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۰ دسامبر ۱۹۶۲
تاریخ اعتبار قانونی: ۹ دسامبر ۱۹۶۴
الحاق به میثاق:

- الجزائر هنوز به این میثاق ملحق نشده است
- مراکش هنوز به این میثاق ملحق نشده است
- تونس این میثاق را در سال ۱۹۶۷، بدون شرط، تصویب کرد

«هیچ ازدواجی بدون رضایت کامل و آزادانه طرفین منعقد نمی شود»
(بند ۳، ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)

- تصویب شده، بدون شرط، از سوی تونس (۱۹۶۸) و مراکش (۱۹۷۹)
- تصویب شده، همراه با الحاق شرط، از سوی الجزائر (۱۹۸۹)

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

اصل لزوم رضایت طرفین به ازدواج آن گونه که قانون مقرر داشته زمانی اعتبار عملی خواهد یافت که نهاد ولایت در ازدواج حذف شده باشد. نگهداشتن این قید ناسازگار است با همه اصول ناظر بر برابری و شهروندی نهفته در شخصیت حقوقی و اهلیّت قانونی فرد که در قوانین اساسی نیز محترم و معتبر شناخته شده اند.

هنگامی که قانون احوال شخصی مراکش در سال های ۱۹۵۷-۵۸ نوشته می شد، انجمن پادشاهی که مسئول تعیین تکلیف ولایت در ازدواج بود، با استناد به عرف و عادات جاری و نه بر پایهٔ احکام مذهبی، حکم بر تأیید آن داد.

در الجزائر تعارض بین نهاد ولایت در ازدواج و اصول قانون مدنی حل نشده است. اصل ۴۴ این قانون می گوید: «هر فرد حق بهره مندی از حقوق و آزادی های مدنی دارد مگر از آن ها محروم شده باشد.» در اصل ۴۴ نیز آمده است که: «هیچ کس نمی تواند از حقوق قانونی خود اعراض کند یا شرایط آن را تغییر دهد.»

در تونس الغاء ولایت در ازدواج در ۱۹۵۶ با هیچ مخالفتی روبرو نشد و هیچگاه مورد اعتراض قرار نگرفت. حذف این رسم که اقدامی سازگار با حقوق شهروندی است تأیید کامل اهداف والائی چون برابری و عدالت اجتماعی است؛ اهدافی که در پی استقلال کشور تحقق می یابند.

آزادی در انتخاب همسر

یکصد اصل حقوقی

«نفاوت در دین نباید مانع ازدواج شود. ازدواج بین یک زن مسلمان و مرد غیرمسلمان نافذ خواهد بود.»

ماده ۱۶

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزائر

«ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جائز نیست.»
ماده ۳۱

قانون احوال شخصی مراکش

«ازدواج بین یک زن مسلمان با مرد غیر مسلمان مجاز نیست»
ماده ۲۹(۵)

قانون احوال شخصی تونس

«هیچ یک از طرفین عقد ازدواج نباید مانع قانونی داشته باشند.»
ماده ۵ (۱)

طبق بخشنامه مورخ ۷۳/۵/۱۱ ۱۹ وزارت دادگستری [تونس]:
«به دستور اکید نخست وزیر، قضات و مقامات قضائی و سردفتران عقود مدنی باید از صدور گواهی نامه ازدواج برای زنان مسلمان تونسی با مردان غیر مسلمان خودداری کنند مگر با ارائه گواهی نامهٔ قبول دین اسلام از سوی مرد.»

استدلال های فقهی

فقها استنباط خود را برای اجازه دادن به ازدواج یک مسلمان با یک زن مسیحی یا یهودی (اهل کتاب) و منع ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیر مسلمان مستند به تفسیری محدود از آیهٔ ۲۲۱ سورهٔ بقره و آیهٔ ۱۰ سورهٔ مُمتحنه و آیهٔ ۵ سوره مائده کرده اند.

«با زنان مشرک نکاح نکنید تا ایمان بیاورند. همانا یک کنیز مؤمنه بهتر از بانوی مشرک است، هرچند از او خوشتان آمده باشد. با مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورد. همانا یک بردهٔ مؤمن بهتر از مرد مشرک است اگرچه او را پسندیده باشید». (بقره، آیهٔ ۲۲۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید زمانی که زنان مؤمن مهاجر نزد شما می آیند آنان را بیازمایید. خداوند به ایمان آنها آگاهتر است. پس اگر آنان را مؤمن یافتید به کفّار بازگشتشان مدهید. نه اینان حلالند به آنان و نه آنان حلالند به اینان. و پس بدهید به آنان آنچه نفقه داده اند. برشما پروایی نیست که با اینان نکاح کنید چنانچه نفقه شان را بدهید».

(ممتحنه، آیهٔ ۱۰)

«امروز همه آنچه خوب و پاکیزه است بر شما حلال شد. و خوراک اهل کتاب برشما حلال است. و خوراک شما برآنها حلال است. و همچنین زنان پارسا و مؤمن و پارسا، زنانی که بیش از شما اهل کتاب بوده اند [حلالند برشما] چنانچه نفقه شان را بدهید و به پارسایی بسر برید نه زناکارانه و یارگیرانه» و کسی که کفر ورزد همانا که در دنیا از اعمالش خیر نخواهد دید و در آخرت از زیانکاران خواهدبود.

(مائده، آیه ۵)

این آیات نصوص غیر قطعی اند و اصول کلی را بیان می کنند و از همین رو مورد تفسیرهای مختلف قرار گرفته اند به ویژه بر سر معنای واژه های «مشرکین»، «کفّار» و «محصنات». به همین دلیل، ممنوع و مباحی که از این آیات استنتاج می شود صرفاً ثمره اجتهاد انسانی است و فاقد قداست. در دنیای کنونی، لازم است عوامل مادی و عینی که اساس اجتهاد فقها بوده اند بازنگری شوند. طبق این اجتهاد ازدواج زن مسلمان با کافر اهل کتاب (به ویژه مسیحی

و یهودی) ممنوع است ولی ازدواج مرد مسلمان با زنی از اهل کتاب منعی ندارد. استدلال آنان که در سطحی گسترده نشر یافته است امروزه کهنه و نابهنگام به نظر می رسد زیرا زنان مانند مردان، و فارغ از مذهبشان، با دسترسی به استقلال مالی به ایفای نقشی فعّال در خانواده توانا شده اند.
با توجه به آن چه گفته شد، و به قصد برقراری برابری بین مرد و زن که به زنان امکان ازدواج با مردان غیرمسلمان اهل کتاب را بدهد، ما به آنچه فقها گفته اند استناد کرده ایم بی آن که بین زن و مرد مسلمان تفاوتی قائل شویم. چگونه می توان این حق را تنها به مردان داد در حالی که برخی از فقها به استناد برخی از آیات *قرآن* و احادیث نبوی مردان مسلمان را نیز مشمول همین منع ازدواج می کنند و به این ترتیب مرد و زن را در این مورد برابر می شمرند؟ چنین اختلاف رائی را تنها به تفسیر و اجتهاد انسانی می توان نسبت داد. بنابراین، برماست که همگان را به تأمل و اندیشهٔ بیشتر تشویق کنیم و در هواداری از برابری زن و مرد در آزادی انتخاب همسر سخن گوئیم

استدلال های جامعه شناختی

آزادی در انتخاب همسر به تدریج در جوامع ما اعتبار و مشروعیت یافته است. هرچند هنوز خانواده به عنوان یک نهاد در ازدواج فرزندان نقشی قابل توجه ایفا می کند، فرزندان نیز به عنوان یک فرد مستقل به آزادی هائی دست یافته اند. ازدواج بین خویشاوندان از ۱۰ تا ۱۵٪ بیشتر نیست. بررسی های گوناگون در بارهٔ آراء و رفتار خانواده ها نشان می دهد که در تونس ۷۷٪ پدران و مادران پذیرفته اند که پسرانشان آزادی انتخاب همسر داشته باشند و ۷۰٪ پدیرفته اند که دخترانشان نیز آزادانه همسر انتخاب کنند.(۱۲)

- لازم به یادآوری است که امروزه دختران امکان بیشتری از گذشته برای اتنخاب همسر یا اظهار نظر در بارهٔ او و یا در مورد تعیین تاریخ ازدواج خود یافته اند. طبق بررسی یادشده اکثریت قابل توجهی از والدین معتقدند که بهتر است دخترانشان پس از پایان دوران تحصیل و اشتغال به کار ازدواج کنند. این خود تحوّلی بزرگ در روحیه و طرز رفتار خانواده هاست. به علاوه، دستیابی به بک مدرک آموزشی و توفیق در کار امتیازهائی ارزنده است و به

زنان هویت اجتماعی نوینی می دهد و آنان را به اظهار نظر و انتخاب گزینهٔ دلخواه تواناتر می کند.

• باید در نظر بگیریم که یکی از پیامدهای گسترش جهانگردی، نقل و انتقال جمعیت جویای کار، روند جهانروائی و افزایش شمار شرکت های چند ملیّتی فرصت های بسیار برای آشنائی و ارتباط میان مردمان از هر فرقه و فرهنگی فراهم آورده و ازدواج بین اعضای آن ها را تسهیل کرده است. چنین ازدواج هائی هم شامل مردان مسلمانی که با زنان غیرمسلمان پیوند زناشوئی بسته اند می شود و هم شامل زنان مسلمانی که با مردان غیر مسلمان ازدواج کنند. غرض از اشاره به این پدیده تنها تأکیدی بر یک واقعیت عینی است بی آن که بخواهیم در بارهٔ آن گزافه گوئی کنیم و یا بی اهمیتش بشمریم. منع ازدواج زنان مسلمان با مردان غیرمسلمان به جدائی های ناخواسته می انجامد و زن و مرد را یا وادار به ترک وطن می کند یا تغییر دین.

• به هرحال، درسال های اخیر شمار بیشتری از زنان جوان مصمم به احقاق حق خود به انتخاب همسر و تعیین سرنوشت خانوادگی خویش شده اند. گرچه مقاومت هائی در برابر این دگرگونی ها همچنان در جامعه به چشم می خورد امّا واکنش منفی نسبت به زنانی که با غیرمسلمانان ازدواج کرده اند کاهش یافته است. مطابق یک بررسی کیفی انجام شده از سوی گروه ۹۵- برابر در تونس درآوریل ۱۹۹۹، هرچند خانواده ها به ندرت به تصویب ازدواج دخترشان با مرد غیرمسلمان اقرار می کنند، بسیاری ازآن ها هنگامی که با «کار انجام شده» روبرو می‌شوند به شیوه های گوناگون خود را با واقعیت سازگار می سازند و می کوشند تا روابط فامیلی را تثبیت کنند و آن را مقدّم بر نظم اجتماعی می شمرند.

جامعه ای که مدّعی مدرنیته و پیشرفت به سوی برابری جنسی در زمینه های آموزش، کار و زندگی عمومی است و از حذف تبعیض جنسی به عنوان سدی در راه پیشرفت شهروندان پشتیبانی می کند، راهی جز دادن آزادی یکسان به زنان و مردان برای انتخاب همسر ندارد.

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

آزادی دین و وجدان که از ویژگی های ذاتی انسان شناخته شده یکی از اصول مسلّم حقوق جهانی بشر است. در احترام به منزلت و ارزش والای انسان، هرگونه تبعیض بر اساس رنگ پوست، جنسیت، عقیده یا ایمان ممنوع شده است. این فلسفه که انسان را در کانون اساس قانون قرار می دهد، شالوده و بن مایهٔ بیان زیر است: «همه افراد بشر آزاد و در حقوق و شأن انسانی برابر با یکدیگر زاده شده اند. آنان بهره مند از عقل و وجدان اند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» (اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸).

تأکید بر آزادی انسان در دیگر میثاق ها و پیمان های بین المللی که تبعیض درازدواج را خواه براساس رنگ پوست، جنس، نژاد، اعتقادات و غیره ممنوع می‌کنند، آمده‌است. ازاین رو، قید و شرطی که در الجزائر در قانون خانواده، درتونس در اصل یک قانون اساسی و در مراکش در شریعت تصریح شده است هدف اساسی این پیمان ها را،که به تصویب این کشورها رسیده است، خنثی می کند.

اعلامیّه حذف هرگونه تعصب و تبعیض بر پایهٔ دین و عقیده

تصویب: مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱، قطعنامه شماره ۳۶۵۵

اصول

«... دین یا عقیدهٔ هر فرد انسان یکی از عناصر اساسی برداشت او از زندگی است. آزادی دین یا عقیده باید کاملاً تضمین و محترم شناخته شود .» (مقدمه)

محتوا

این اعلامیّه که شامل هشت اصل است حق آزادی اندیشه، آزادی وجدان و آزادی دین را به رسمیت می شناسد و این اصل را اعلام می دارد که: «هیچ کس به خاطر دین و یا هر عقیدهٔ دیگری از سوی هیچ دولت، نهاد، گروه یا شخصی مورد تبعیض قرار نخواهد گرفت.»

این اعلامیه ها نخستین گام به سوی نهادینه کردن وظایف و الزاماتی است که به حکم میثاق ها و پیمان های بین المللی برعهده دولت ها گذاشته شده است. قید و شرط های اعلام شده از سوی برخی دولت ها، برای محدود ساختن اثر این الزامات بر آزادی انتخاب همسر در قوانین داخلی، در تضاد کامل با تعهدات بین المللی این کشورها برای پیشبرد صلح، برابری و حقوق بشر است. این قید و شرط ها، بی اعتنا به تجزیه ناپذیری حقوق انسان، مانع از بهره مندی شهروندان از برخی از حقوقشان می شوند و با هدف اصلی این گونه تعهدات بین المللی ناسازگاراند. از سه کشور آفریقای شمالی دعوت شده است که قید و شرط هائی را که هنگام امضای اسناد بین المللی ناظر بر حقوق زنان بر این اسناد وارد کرده اند مسترد کنند.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

بسیاری از استدلال های مبتنی بر قوانین و فلسفه قانونگذاری کشورهای شمال آفریقا با منع ازدواج زنان با مردان غیر مسلمان تعارض دارند. این ممنوعیت برخلاف اصول قانون اساسی است که آزادی وجدان و دین و اختیار ازدواج را تضمین می کنند.

قانون اساسی الجزائر مقرر می کند که همه شهروندان در برابر قانون برابراند و بلافاصله نتیجه می گیرد که: «هیچ نوع تبعیض براساس محل تولّد، نژاد، جنسیت، عقیده یا دیگر ویژگی های فردی یا اجتماعی پذیرفته نمی شود.» (اصل ۲۹) برهمین منوال، قانون اساسی آزادی وجدان و آزادی عقیده را از حقوق زوال ناپذیر انسان می شناسد.

قانون اساسی تونس نیز به روشنی تصریح می کند که: «جمهوری تونس حرمت فرد و آزادی عقیدهٔ انسان را تصمین و از آزادی انًجام شعائر دینی تا جایی که مُخلّ نظم عمومی نباشد حمایت می کند.»

(اصل ۵ قانون اساسی)

در مورد مراکش، ماده ۵ پیمان دوجانبه مراکش- فرانسه در بارهٔ نقش دادگاه ها در احوال شخصی مقرر می دارد که شرایط اصلی برای ازدواج عبارتند از سنّ، رضایت دوطرف و نبود موانع ناشی از خویشاوندی خونی، و رضاعت (برادر و خواهری شیری).

موانع فرهنگی (از جمله اختلاف در دین) در ازدواج را هنگامی می توان نادیده گرفت که دو مراکشی یا یک مراکشی و یک خارجی در خاک فرانسه ازدواج می کنند.

منع ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیرمسلمان به تبعیض بین دو شهروند می انجامد زیرا به برخی از شهروندان، یعنی زنان، حق کمتری از دیگران در آزادی انتخاب همسر می دهد. این قاعده تبعیض آمیز و مبتنی بر ملاحظات دینی با فلسفهٔ بنیانی کشور مدرنی که بر دو عنصر ملیّت و شهروندی بنا شده سازگار نیست. اصل شهروندی ایجاب می کند که همه اتباع بایکدیگر در برابر قانون برابر باشند.

منع چند همسری (تعدد زوجات)

یکصد اصل حقوقی

«مرد به داشتن چند همسرمجاز نخواهد بود»
ماده ۱۳

قوانین کشور های شمال آفریقا

قانون خانوادۀ الجزائر

«یک مرد می تواند با رعایت مقررات شریعت بیش از یک زن داشته باشد.»
ماده ۸

قانون احوال شخصی مراکش

« چندهمسری در اصل مجاز است.»
مواد ۲۹ و ۳۰

قانون احوال شخصی تونس

«چند همسری ممنوع است.»
ماده ۱۸

استدلال های فقهی

آرای فقها در باره چندهمسری گوناگون است. برخی آنرا مجاز می دانند، برخی آنرا با شرایطی مباح می شمرند و برخی نیز آنرا مطلقاً ممنوع کرده اند.

همه این آراء مستند به آیات وارده در ***قرآن*** دربارهٔ تعدد زوجات است: «. . . می توانید با زنان دیگر که می پسندید، با دو، سه یا چهار تن از آنان ازدواج کنید. امّا اگر بیم داشتید که نمی توانید با آن ها به عدالت رفتار کنید، تنها یکی را به همسری بگیرید. . .»

(سوره نساء، آیه ۳)

«هرگز نمی توانید بین زنان با عدالت رفتار کنید هرچند سعی کنید.»

(سوره نساء آیه۱۲۹)

آیه نخست چندهمسری را مجاز و آیه دوم آنرا ممنوع می کند چون حفظ عدالت و انصاف نسبت به همسران برای یک مؤمن ممکن نیست. بنابراین، تک همسری ممکن است قاعده باشد و چندهمسری استثناء.

مبلّغان چندهمسری به آیه نخستین استناد کردند و به حکم آیهٔ دوم بی عنایت ماندند. به نظر آنان، بشر نمی تواند آنچه را خداوند حلال کرده حرام کند. اما این نظر مورد اجماع فقها نیست. به این ترتیب، مذاهب فقهی بسته به برتری ای که به عنصر اول (اباحه) یا به عنصر دوم (منع) از این آیات بدهند اختلاف نظر دارند.

قُرطبی، در تفسیر این بخش از آیه که «اگر بیم داشتید نتوانید به عدالت رفتار کنید تنها یک زن را به همسری برگزینید.» از قول ضحاّک می گوید: « در توجّه، محبت، معاشرت و همبستری بین مرد و دو یا سه یا چهار همسرش باید عدالت رعایت شود وگرنه «یک زن». اضافه برآن]داشتن چند همسر[چنانچه منجر به ترک عدالت در تقسیم وقت و حسن معاشرت شود، منع شده و این دلیل واجب بودن آن]یک زن[است.» (قُرطبی، *الجامع الأحکام القرآن*، ج۵، ص ۲۰)

بنا به گفته طاهرحدّادجزء دوم آیه های ۳ و۱۲۹ در سوره نساء

احتمالاً ضحاک بن قیس شیبانی باشد که هم عصرمعاویه و از تابعین صحابه پیامبر اسلام بوده است.

نشان می دهد که مردان نمی توانند نسبت به چند زن در یک زمان عادل و منصف باشند. ازینرو این دو آیه مصلحت را در انتخاب یک زن می بینند چون رعایت عدالت بین چند زن ممکن نیست.(۱۳)

اصلاح طلبان مسلمان برای نهاد چند همسری زنان اساس و قاعده ای در فقه نمی بینند. هیچ یک نص صریح و قاطعی در این زمینه سراغ ندارند و از همین رو به رأی آزاد خود که جائز است پناه می برند. برخی براین عقیده اند که تعدّد زوجات نه تنها به شرایط رعایت عدالت و مساوات بین زنان بستگی دارد، بلکه به فراهم کردن شرایطی موکول است که بیرون از توانایی بشر است چون مردان نمی توانند عشق و عاطفه خود را به تساوی تقسیم کنند.

اصلاح گرایان در تفسیر خود از معنی این نصّ قرآنی به رسم (جاهلیّتِ) پیش از اسلام اشاره می کنند و یادآور سرشت رو به پیشرفت این آیات برای منع (تعدّد) با توجه به مقاصد شریعت می شوند.

مباح دانستن تعدد زوجات تا چهار نفر باید در پرتو سرشت روابط انسانی فهمیده و تفسیر شود، بویژه با توجه به رابطه مرد با زن در جامعه عرب پیش از اسلام که یک جامعه قبیله ای پدرسالاری بوده است. درآن زمان تعدد زوجات محدود به چهار زن نبود و دختران اگر زنده به گور نمی شدند مورد خرید و فروش قرار می گرفتند؛ بهرحال ظهور اسلام موجب منع بچه کشی و محدود کردن ازدواج به چهار همسر شد. این محدودیت در آن زمان یک پیشرفت بسوی رهایی از در گرو بودن بشمار می رفت. از اینجا می توان گفت که محدود کردن نکاح به یک زن پس از پانزده قرن یک گام طبیعی در راهی است که اسلام آغازگر آن بوده است.

پدر به دفاع از دخترش بر می خیزد

قُتیبه با روایت از لیث، که از ابن ابی ملکی و او از المصوّر و او از ابن مخرومه حکایت کرده بود، گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) در منبر فرمود: بنی هاشم از من‌اجازه خواستند دخترشان را به عقد نکاح علی بن ابیطالب درآورند. من اجازه ندادم و هرگز اجازه نخواهم داد؛ مگرآنکه علی بخواهد که دختر مرا طلاق دهد و دختر آنان را بگیرد. دخترم پاره ای از من است. «آنچه او را نگران کند مرا نگران می کند و آنچه او را آزار دهد مرا آزار می دهد.» (این حدیث را بخاری درباب «حمایت پدر از دخترش از روی غیرت و انصاف» آورده است.)

این حدیث به روشنی ناخوشآیندی پیامبر- اگر نه مخالفتش را- با تعدّد زوجات نشان می دهد.

تعدّد زوجات در میان مسلمانان چندان شایع نیست و فقط ۵/۵٪ از خانوارهای الجزائر و ۳/۶٪ از خانوارهای مراکشی را، پس از اینکه به مرز ۵/۱٪ در سال ۱۹۹۲ رسیده بود، در بر می گیرد.(۱۴) سنّت چندهمسری در تونس پس از آن که در سال ۱۹۵۶ ممنوع شد به پایان رسید. درآن زمان فقط ۲٪ از خانوارهای تونسی چند همسری بودند. برهمین منوال، این سنّت در سه کشور شمال آفریقا نیز رو به زوال است و گرچه هنوز در الجزائر و مراکش در سطح قانونی ممنوع نشده، با محدودیت های سخت روبروست.

به سخن دیگر، در عمل، در این جوامع تک همسری قاعدهٔ رایج است هرچند هنوز در گفتمان اجتماعی دفاع از این سنّت هنوز به شکل انتزاعی به چشم می خورد. در بررسی ای که از سوی گروه ۹۵ در الجزائر انجام شد اکثریت قاطع زنان و بیش از پنجاه درصد مردان از این سنّت تبعیت نمی کنند اگرچه تعداد کمتری خواستار الغاء رسمی آن هستند.

در مراکش جمعیت دموکراسی برای بانوان شمال آفریقا پس از انجام یک بررسی اعلام کرد که به اعتقاد ۵۳٪ مردم مراکش یک مرد، حتی در صورت توانائی مالی، نباید بیش از یک زن داشته باشد. تقریباً نیمی از پاسخ دهندگان طرفدار مقرراتی هستند که چند همسری را، که به نظر آنان رو به زوال است، محدود کند.

تنفیذ و تأئید اصل چند همسری در قوانین الجزائر و مراکش برای زنان چون شمشیر دموکلس تهدیدی است تا آنان را از بیم آمدن همسر دوم در اطاعت دائم از شوهر نگه دارد. از سوی دیگر ابقای اصل تعدّد زوجات در واقع تأیید باوری است که سلطه مرد بر زن را روا می شمرد.

اغلب زنان چند همسری شوهرشان را از بیم طلاق می پذیرند؛ طلاقی که امکان فقر و نابسامانی آنان را به دنبال دارد. واقعیت، امّا، آن است که سنّت تعدّد زوجات هزینه اجتماعی و روانی سنگینی بر جامعه تحمیل می کند؛ برای زنان اهانتی غیرقابل انکار است؛ منبع تنش های فامیلی و کشمکش های ارثی بین برادران و خواهران می شود و در بیشتر موارد به درهم شکستن پیوندهای خانوادگی می انجامد. برخلاف آنچه مخالفان الغای تعدّد زوجات تونس ادعا می کنند، الغای چند همسری در این کشور عملاً به تقویت روابط زناشویی

انجامید، بر شأن و منزلت زنان افزود و فضای مساعدی برای رشد و پرورش کودکان ایجاد کرد. با ایجاد فضا و شرایط مساعد برای استقرار روابط برابر در خانواده است که می توانیم به زنان امکان مشارکت همه جانبه در زندگی زناشوئی دهیم و اعتماد به نفس آنان را نسبت به ارزش و نقش والائی که در زندگی اجتماعی و خانوادگی دارند تقویت کنیم.

استدلال براساس حقوق بشر

احترام به شخصیّت انسان در نظام نوین بین المللی یک ارزش جهانی است که اصولی اساسی چون «عدم تبعیض علیه زنان» و «طرد خشونت علیه زنان» برپایه آن قرار دارند. پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸، پیمان های گوناگون، به ویژه «میثاق رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» این اصول را برای کشورهای امضاءکننده لازم الاجرا کردند. تعدّد زوجات را نوعی اعمال خشونت علیه زنان شمرده اند و از همین روست که در دایرۀ شمول میثاق ۱۹۷۹ قرار گرفته است.

تعریف تبعیض علیه زنان

رفتار تبعیض آمیز علیه زنان این گونه تعریف شده است: «اِعمال هرگونه تفاوت، محدودیت یا محرومیت، بر اساس جنسیت، که اثر یا قصد آن مخدوش ساختن یا نفی حق زنان، اعم از مجرد یا مزدوج، به بهره وری از حقوق بشری و آزادی های بنیادین- بر اساس برابری زن و مرد- در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی و مانند آن باشد.

ماده ۱، میثاق «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» (CEDAW).

میثاق رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW)

مصّوبه: مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، کپنهاگ.
تاریخ اجراء: ۳ سپتامبر ۱۹۸۰
محتوا: مرکب از سی ماده، این میثاق با تعریف تبعیض علیه زنان آغاز می شود. کشورهای عضو میثاق موافقت می کنند که اقدامات مقتضی برای تأمین تساوی بین مردان و زنان در هر زمینه شامل موارد زیر فراهم آورند: ازدواج و روابط فامیلی، بادادن امکانات مساوی به زنان (ماده ۱۵) حقوق یکسان برای انعقاد عقد ازدواج و انتخاب همسر با رضایت کامل (ماده ۱۶)، و حقوق و مسئولیت های مساوی بعنوان والدین برای مسائل مربوط به کودکان.
این میثاق در سال ۲۰۰۰ با پروتکل اختیاریِ کمیته مجمع عمومی برای بررسی تخلّف کشورها از این حقوق پیگیری شدَ. این پروتکل آخرین گام برای پیشبرد نظام حمایت از حقوق زنان از طریق تأسیس یک راهکار جدید است: تشکیل «کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان».

وضع تصویب میثاق تا ۳۱ ژانویه ۲۰۰۱

الجزائر: تصویب در ۱۹۹۶ با قید و شرط.
مراکش: تصویب در ۱۹۹۳ با قید و شرط به انضمام بیانیه.
تونس: تصویب در ۱۹۸۵ با قید و شرط و بیانیه های کلّی.
قید و شرط های سه کشور شمال آفریقا در این میثاق اصل ممنوعیت تبعیض و در نتیجه هدف میثاق را مورد تردید قرار می دهند. این گونه قید و شرط ها نه در میثاق وین در بارهٔ قانون پیمان ها مجاز دانسته شده و نه در ماده ۲۸ میثاق رفع تبعیض از زنان که تصریح می کند: «قید و شرط های ناسازگار با هدف و موضوع این پیمان نامه مجاز نیستند.»
به این ترتیب، زمان آن رسیده است که سه کشور آفریقای شمالی، با حذف این قید و شرط ها، به عضویت خویش در این میثاق جامهٔ عمل پوشند.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

ادامۀ سنّت چندهمسری برخلاف همان اصل برابری است که قوانین اساسی کشورهای شمال آفریقا مدار نظام حقوق داخلی جوامع خود قرار داده اند. ماده ۳ قانون اساسی الجزائر اصل برابری را به شرح زیر تأکید می کند: «یکی از هدفهای نهادهای [دولتی] تأمین برابری در حقوق و وظایف همه شهروندان، اعم از مرد و زن، است. این هدف با از بین بردن موانعی که مخلّ رشد و تعالی شخصیت انسان و سدّی در راه مشارکت شهروندان در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، تحقق می یابد. بند۲ از ماده ۳۴ همین قانون چنین می افزاید: «هر نوع اِعمال خشونت جسمی یا معنوی و تعرّض به شخصیت فرد ممنوع است.»

اصل ۵ قانون اساسی مراکش نیز همین حکم را به صورتی دیگر تأیید می کند: «همۀ شهروندان مراکش در برابر قانون برابراند.»

درتونس الغای حق چند همسری خود درآمدی است بر تأکید اصل مشابه ای که در ماده ۶ این قانون تصریح شده:« همه شهروندان حقوق و وظایف یکسان دارند و در برابر قانون برابراند.»

لغو وظیفهٔ اطاعت (از شوهر)

یکصد اصل حقوقی

«زنان و شوهران باید نسبت به یکدیگر با احترام، وفاداری و همراهی رفتار کنند. آنان، به اشتراک، عهده دار ادارهٔ خانواده، تربیت و نگهداری فرزندان و انتخاب محل سکونت خود خواهند بود. آنان باید از ایراد هرنوع آزار نسبت به یکدیگر بپرهیزند».

ماده ۲۳

قانون خانواده الجزایر

ماده ۳۶: «وظایف زنان و شوهران از این قرار است:
- حفظ روابط زناشویی و انجام وظایف مشترک زندگی.
- همکاری دوجانبه برای حفظ مصالح خانواده و پرورش اولاد و حسن تربیت آنها.
- حفظ روابط خویشاوندی و حسن رابطه با والدین و دیگر اقربا».

ماده ۳۹: «بر زن واجب است که:
- از شوهرش اطاعت کند و احترام او را به عنوان رئیس خانواده حفظ کند.
- به کودکانش درصورت توانایی شیر دهد و به تربیت آنها بکوشد.
- به پدر و مادر و نزدیکان همسرش احترام گذارد.

قانون احوال شخصی مراکش

ماده ۱: ازدواج یک میثاق دوجانبه و یک قرارداد حقوقی است. . . هدف آن زندگی بر اساس وفاداری و نجابت و میل به آوردن فرزند در خانواده ای است که تحت سرپرستی شوهر و بر شالوده های ثابت به زن و شوهر امکان انجام وظایفشان را در آرامش، آسایش، محبت و احترام متقابل فراهم آورد.»
ماده ۳۶: «حقوق شوهر برزن:
شوهر حق دارد که از همسرش انتظار داشته باشد:
- به او وفادار باشد و خود را منحصر به شوهرش بشمرد.
- از شوهرش بطور متعارف اطاعت کند.
- کودکانش را در صورت توانایی شیر دهد.
- مراقب و مدیر امور خانه باشد.
- والدین شوهرش راگرامی بدارد وبانزدیکان وی به نیکی رفتار کند.»

قانون احوال شخصی تونس

ماده ۲۳، بندهای ۱،۲،۳:
«زن و شوهر باید با یکدیگر به مهربانی و حسن سلوک رفتار کنند و از آزار هم بپرهیزند».
« زن و شوهر باید وظایف خود را طبق عرف و عادت انجام دهند».
« زن و شوهر باید در امور مربوط به خانواده، حسن تربیت کودکان و اداره و تنظیم امور مربوط به تحصیل، مسافرت و تأمین معاش و رفاه آنان با یکدیگر همکاری کنند.»

وظیفه اطاعت و تزلزل وضع زنان شوهردار

وظیفهٔ اطاعت، زائیدهٔ این اعتقاد که شوهر را باید طرف مسلّط در زندگی زناشوئی دانست، تهدیدی دایمی نسبت به زنان است تا نتوانند حقوق اساسی خود را در موارد زیر تحقق بخشند:

- اشتغال به کار
- آزادی رفت و آمد
- شرکت در انتخابات
- گزینش محل زندگی
- توانائی بدنی برای تولید مثل
- زندگی جنسی.

استدلال های فقهی

نص صریحی دایر براین که زنان ملزم به اطاعت از شوهرانشان باشند در منابع اسلامی موجود نیست. این حکم تنها بر نوعی اجتهاد و استنباط فقهی استوار شده که مورد تردید و پرسش است. گرایش سُنتّی در فقه به آیه ۳۴ سوره نساء استناد می کند تا وظیفه اطاعت زنان را توجیه کند: «مردان سرپرستان زنان هستند از آنجا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و چون آنان از اموالشان نفقه می دهند.» امّا معنا و تأویل این آیه مورد اجماع مفسّران نیست. به نظر برخی از آنان، وظیفهٔ اطاعت فقط بر یک دسته از زنان مصداق دارد و آن زنانی هستند که، به اعتقاد محمدّبن طاهر عاشور*، در همین آیه وصف شده اند: «زنانی که بیم نافرمانی شان می رود.»

در بارهٔ سنت پیامبر اسلام در این مورد ، اغلب احادیثی که علما برآن ها استناد می کنند محل بحث اند. برخی از فقها تا بدانجا رفته اند که به صراحت ادعا کنند که از انتساب این احادیث به پیامبر ابا دارند زیرا این روایات را روایاتی ساختگی می دانند که به دروغ به پیامبر نسبت داده شده اند. ابن حزم* این تردیدها را چنین توضیح داده است: «گروهی از کسان در بارهٔ مسئلهٔ مورد بحث ما با استناد به اخبار نادرست آراء گوناگون دیگری ارائه کرده اند.» (*المُحلّی*، جلد ۶، بخش ۱۰، صص ۲۲۴-۳۳۲).

قوّت و اعتبار این آرا و سویکردهای مثبت و سازنده به عشق و شفقتی باز می گردد که اسلام آن را شالودهٔ رابطهٔ زناشوئی می شمرد. «از آیات خداوندی این است که برای شما از خودتان جفتی آفرید که با آن بیارامید و در قلوب شما بذر عشق و مهربانی کاشت.» (سوره روم آیه ۲۱).

----

*استاد تونسی حقوق اسلامی.

** علی بن حزم اندلسی، ازفقیهان صاحبنظر مالکی درقرن یازدهم میلادی.

احادیث نبوی تنبیه بدنی زنان را زشت می شمارند

بسیاری ازاحادیث نبوی زدن زن را زشت می شمارند. پیامبر خطاب به مردان گفت: «آیا شرم نمی کنید که همسرتان را در روز بزنید و شب با وی همبستر شوید؟» در حدیث دیگر: «کسی از شما همسرش را نمی زند مانند شتر، تازیانه اش اوّل روز و نوازشش سر شب». پیامبر باز فرمود« مزنید کنیزکان خدا را.» (*سنن ابوداود*، باب نکاح، ص۴۳؛ *سنن الدارمی*، باب نکاح، *صص*۶۵-۳۴). پیامبر همچنین گفت: «بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده اش دارد و من برای خانواده ام بهترینم». (ابن ماجه، *سنن*، باب نکاح، ص۵۰؛ الدارمی، *سنن*، باب نکاح، ص۵۵).

استدلال های جامعه شناختی

آن طور که از روح قوانین خانواده برمی آید، وظیفه اطاعت زن از شوهر از التزام شوهر به دادن نفقه به همسر سرچشمه می گیرد. امّا، این گونه تقسیم وظایف و رفتار زن و همسر دیگر روز آمد نیست. در سه کشور آفریقای شمالی عناصر زندگی مدرن، همانند آموزش، شهر نشینی، استخدام با حقوق، و برنامه ریزی خانوادگی، نقش زنان و رابطه زن و مرد را به گونه ای چشمگیر تغییر داده است.

امروز زنان در تأمین معاش و ادارهٔ امور خانواده سهمی روزافزون یافته اند، چه از راه کارهای موظّف و غیرموظّف، و چه ار راه تولید و حفظ نسل که شامل بارداری و وظائف مادری و انجام مسئولیت های لازم برای حفظ همبستگی و انسجام خانواده است. مراقبت از کودکان و آموزش آنان و پرستاری از خویشان سالخورده نیز بخشی از مسئولیت های زنان است که نه به حساب می آیند و نه ارزش اجتماعی دارند. در نهایت امر، تنها درآمد شوهر، که احتسابش آسان است، به حساب می آید؛ حال آنکه دستاوردهای زنان در سایه قرار می گیرد تا راه برای مشروعیت بخشیدن به اصل اطاعت از شوهر را

هموار کند. برپایهٔ چنین منطقی، شوهر نه تنها رئیس خانواده که نان آور اصلی و گاه منحصر به فرد آن نیز شمرده می شود.

عدم توازن در روابط و مسئولیت های زناشوئی که از وظیفهٔ اطاعت برمی خیزد اغلب سبب کشمکش بین دو همسر و گاه دستاویزی برای اِعمال خشونت شوهر نسبت به همسر است. گرچه این گونه خشونت ها در خانه سخت دستکم گرفته می شود، با این همه در تونس، به عنوان مثال، از هزار مورد خشونت خانوادگی که درمرکز مشاورهٔ وابسته به «انجمن زنان دموکرات تونس» به ثبت رسیده، بیشتر از نصف موارد ناظر برزنانی است که آماج خشونت شوهران خویش بوده اند.(۱۵) در مراکش یک نظرخواهی که از سوی «انجمن زنان دموکرات مراکش» با کمک «صندوق زنان سازمان ملل» انجام شده نشان می دهد که ۷۰٪ مردان معتقد بودند که در برخی موارد اِعمال خشونت شوهر نسبت به زن کاری مشروع است.(۱۶) برپایهٔ بررسی گروه ۹۵، در الجزائر نیمی از پاسخ دهندگان خشونت شوهر نسبت به همسر را مشروع می شمرند.(۱۷) چنین به نظر می رسد که بهره جوئی از خشونت لازمهٔ استقرار و ادامهٔ برتری شوهر باشد.

در تخیل جمعی مردم چنین پنداشته می شود که سلطهٔ انحصاری شوهر و پدر عامل پایدار ماندن انسجام و ثبات خانواده است، حال آن که در تونس، که وظیفهٔ اطاعت زن از شوهر در سال ۱۹۹۳ لغو شده، شمار نسبی طلاق از دیگر جوامع شمال آفریقا کمتر است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که لغو وظیفه اطاعت لزوماً به فروپاشی خانواده نمی انجامد. برعکس، تجربهٔ تونس حاکی از آن است که آزاد کردن زنان از سلطهٔ شوهر و تساوی بیشتر بین دو همسر همبستگی خانوادگی را تشدید می کند.

واقعیت این است که درزندگی روزانه امروزی تقسیم مسئولیت براساس برابری زن و شوهر در زمینه های تربیت کودکان، آموزش، ترتیب امورخانه و تنظیم مسائل مالی به امری طبیعی تبدیل شده است. فشارهای زندگی امروزی طرفین زندگی زناشوئی را به همکاری و مشارکت برابر در اداره امورخانواده سوق داده است، هرچند در عمل زنان بیشنر بامسائل روزانه سرو کار دارند.(۱۸) یکی از پیامدهای تفاهم زن و شوهر مشارکت در تصمیم گیری در مسائل مهم است بویژه در مورد شمار مطلوب فرزندان، تربیت و شغل آینده آنان، انتخاب

خانه و امور مالی. تفاهم در زندگی زناشوئی همچنین می تواند عاملی اساسی در بهره جوئی دو طرف از امکانات مدرن برنامه ریزی خانوادگی شود.(۱۹) آثار مثبت دیگری که از تفاهم زوجین بر می آید شامل بالندگی شخصیت زنان و مشارکت بیشتر آنان در عرصهٔ زندگی عمومی جامعه است.

استدلال های مبتنی برحقوق بشر

طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل برابری مساوات بین مردان و زنان- که جامعه بین المللی در راه تحقق آن گام بر می دارد- مستلزم آن است که: «منزلت هرانسان هرکجا هست باید از سوی قانون به سمیت شناخته شود. (ماده ۶) و نیز این که: «همهٔ افراد در برابر قانون مساوی اند و بدون هیچ تبعیضی حق دارند از حمایت ها و ضمانت های قانون بهره مند شوند. همه حق دارند در برابر هرگونه تبعیض و هر اقدامی به تحمیل تبعیض که در تخلفّ از این اعلامیه صورت گیرد مورد حمایت قرار گیرند.» (ماده ۷)

با تصویب میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کشورهای آفریقای شمالی رسماً متعهد شده اند که: «گام های لازم برای تأمین تساوی حقوق و مسئولیت های زوجین برای ازدواج، طی ازدواج و در انحلال ازدواج بردارند.» (ماده ۲۳، بند۴).

این اصول در میثاق «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» نیز (ماده ۱۶، بند۱، ج) مورد تاکید قرار گرفته است: «دولت های عضو گام های مقتضی برای رفع تبعیض علیه زنان در همهٔ زمینه های مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی برخواهند داشت و به ویژه خواهند کوشید تا بر اساس برابری زن و مرد حقوق و مسئولیت های یکسان دو طرف در دوران ازدواج و در انحلال آن تضمین شود.»

زنان بر پایهٔ کدام ملاک و معیاری باید به تسلیم و اطاعت تن در دهند؟ تنها به این دلیل که زن اند؟

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

مصوّبه: ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶

تاریخ احراز قوت قانونی: ۳ ژانویه ۱۹۷۶

تاریخ الحاق کشورهای آفریقای شمالی:

- **الجزائر** ۱۹۸۹.
- **مراکش** ۱۹۷۹.
- **تونس** ۱۹۶۸.

اصول

بر اساس اعتقادی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده «همه افراد بشر آزاد و با شخصیت و حقوق برابر متولد شده اند،» میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اصول آزادی، برابری، منزلت و عدم تبعیض را تأیید می کند.

میثاق تأکید می کند:

- حقوق مساوی مرد و زن در بهره وری از همه حقوق بشر، و وظیفهٔ دولت ها در اجرای این اصل (ماده ۳).
- تجزیه ناپذیری و پیوند متقابل موازین حقوق بشر.

محتوا

این عهد نامه حقوق انسان و آزادی های اساسی سیاسی و مدنی انسان را تعریف و اجرای کامل و برابر آن ها را تضمین می کند.

عهدنامه بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

- با حمایت از حق زندگی اعلام می کند که هیچ کس مورد شکنجه، بردگی و بازداشت خودسرانه قرار نخواهد گرفت؛
- آزادی رفت و آمد را تضمین می کند؛
- همهٔ انسان ها را در برابر دادگاه برابر می شمرد و دولت ها را از عطف به ما سبق کردن قوانین جنائی منع می کند؛
- مقرّر می دارد که منزلت انسانی هر فرد باید ار لحاظ قانون شناخته شود و زندگی خصوصی، خانوادگی، محل سکونت و مکاتبات هیچ کس مورد دخالت غیرقانونی و خودسرانه قرار نگیرد، و احترام و آبروی هیچ کس مورد تخطی و تجاوز واقع نشود؛
- حق آزادی اندیشه، وجدان، دین، طرز فکر و بیان را تأکید می کند.
- هرگونه تبلیغ برای جنگ و هرگونه تشویق به دشمنی قومی، نژادی یا دینی را که زمینه ساز تبعیض، عداوت یا خشونت باشد تحریم می کند؛
- حق اجتماع مسالمت آمیز و آزادی تشکل با دیگران را به رسمیت می شناسد؛
- حق مردان و زنان را برای ازدواج و تشکیل خانواده، همچنین اصل‌برابری حقوق و مسئولیت های زوجین را هم در دوران ازدواج و هم به همگام انحلال ازدواج تأئید می کند؛
- تدابیر لازم برای حمایت از حقوق اطفال را مشخّص می کند؛
- حق مشارکت همه شهروندان را در ادارهٔ امور عمومی کشورشان و حق رأی دادن و انتخاب شدن آنان را درشرابط برابر به رسمیت می شناسد؛
- حمایت از حقوق اقلیت های نژادی، دینی یا زبانی را مقرر می دارد.

آثار حقوقی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

کشورهای امضا کنندهٔ این میثاق ملزم اند که مقررات آن را اجرا کنند. آنان متعهد به ایفای تعهدات و الزاماتی هستند که میثاق بر عهدهٔ آنان قرار داده است.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۱۹۶۶ همزمان با میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصویب شد. این میثاق معرّف و تبلور قوانین مثبته نوین بین المللی است زیرا برای نخستین بار حقوق جهانی بشر را به عنوان تعهدات بین المللی یکایک کشورهای عضو مطرح می کند.

از نظر فلسفی، این میثاق اولویت افراد بشر را به عنوان "مردم" بیان می کند. این مفهوم مبتنی براین فکر است که حقوق جهانی اند چون آنها ذاتی طبیعت انسانند و درنتیجه آنها با بشر بطور جدا نشدنی و پایدار گره خورده اند. از آنجا که طبیعت انسان یکی است، حقوق بشر نیز برای همه یکسان است بدون تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنسیّت، طرز فکر، فرهنگ، دین و غیره.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

تساوی در برابر قانون اصلی است که از آغاز استقرار دولت های آفریقای شمالی در کانون سیستم قوانین داخلی آن ها تثبیت شد تا با لغو امتیازهای تبعیض آمیز نظم تازه ای برقرار کند که در آن قانون برای همه یکی است.

قانون اساسی الجزائر به صراحت این اصل را تأیید می کند که:«هدف نهادهای حکومت تضمین برابری حقوق و وظایف همه شهروندان اعم از مرد و زن است از راه رفع موانعی که بر سر راه رشد شخصیت شهروندان قرار دارد و مانع مشارکت مؤثر آنان در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می شود.» (ماده ۳۱) سپس اضافه می کند: « انواع خشونت بدنی یا معنوی یا آسیب زدن به شخصیّت و سربلندی انسان ممنوع است.» (ماده ۳۲، بند۲)

قانون اساسی مراکش نیز بر همین اصول صحّه می گذارد و تصریح می کند که: «همه شهروندان مراکش در برابر قانون مساوی اند.» (اصل ۵).

در تونس، ماده ۶ قانون اساسی می گوید: « همه شهروندان حقوق و وظایف یکسان دارند و در برابر قانون مساویند.»

قوانین احوال شخصی که پیرو الگوهای تبعیضی پدرسالاری اند، با اصول بنیانی قانون اساسی تضاد دارند. قانون گرچه لازم الاجراست مقرراتش نمی تواند ناسخ اصول قانون اساسی به ویژه اصل تساوی شهروندان باشد. اصل برابری حکم می کند که وظیفهٔ اطاعت از شوهر که برزنان تحمیل شده لغو شود. اگر جامعهٔ تونس توانسته است این گام بلند را در سال ۱۹۹۲ بردارد و وظیفه اطاعت را لغو کند، چه عاملی می تواند دیگر کشورهای آفریقای شمالی را از دست زدن به اقدام مشابه باز دارد؟ اگر الجزائر و مراکش حق ولی را بر تحمیل نظر خویش بر دختر بالغ لغو کرده اند، دیگر چه چیزی مانع الغای وظیفه اطاعت زن از شوهر است؟

میثاق های بین المللی و نظام قانونی داخلی

طبق تصمیم شورای قانون اساسی الجزائر در ۲۰ اوت ۱۹۸۹:
«کلیه میثاق ها پس از تصویب و انتشار به مثابه قوانین داخلی شمرده می شوند و مطابق اصل ۱۲۳ قانون اساسی، این میثاق ها از قوانینی که به اتباع الجزائر امکان درخواست دادرسی از دادگاه می دهد، اعتبار قانونی بیشتری خواهند داشت؛ چنین اعتباری شامل میثاق های ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد نیز می شود که در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۸۹ به تصویب رسید و با فرمان شماره ۸۹-۶۷ رئیس جمهور الجزایر در ۱۶ مه ۱۹۸۹ قوّت قانونی یافت و نیز شامل «منشور افریقایی حقوق بشر و ملت ها» که با فرمان شماره ۸۷-۳۷ مورخ ۳ فوریه ۱۹۸۷ به تصویب رسیده است. این اسناد بین المللی هرگونه تبعیض را رسماً ممنوع می کند.»
از روزنامه رسمی جمهوری الجزائر مورخ ۲۰ اوت ۱۹۸۹.

مسئولیت مشترک در تأمین هزینه های خانواده

یکصد اصل حقوقی

«زن و شوهر، براساس در آمد شغلی یا بر اساس انجام وظائف و ادارهٔ امور خانوادگی، به اشتراک مسئولیّت تأمین هزینه های خانواده را بر عهده خواهند داشت.»

ماده ۲۵

تعارض!

الزام به تأمین هزینه های خانواده بدون دخالت سلطه پدرسالاری

در سه کشور شمال آفریقا شوهر در حد امکاناتش مسئول تأمین هزینه های خانواده است و در نتیجه به عنوان رئیس خانواده شناخته می شود.

با این همه:

- « زن اگر صاحب مال باشد در تأمین هزینه های خانواده شریک خواهد بود»

ماده ۲۳ (۵) قانوان احوال شخصی تونس

- «اگرپدر قادر به تأمین مخارج فرزندش نباشد، مادر، در صورت داشتن توانائی مالی، نفقه فرزند را بر عهده خواهد گرفت.»

ماده ۱۲۹ از قانون احوال شخصی مراکش

- «اگر پدر از نظر جسمانی معلول شود، نفقه فرزند به عهده مادر خواهد بود، به شرط توانائی مالی.»

ماده ۷۶ از قانون خانواده الجزائر

درموارد یاد شده مسئولیت مشترک زن در تأمین هزینه خانواده باید او را در انجام دیگر مسئولیت های خانوادگی با مرد برابر کند.

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزائر

«شوهر باید:
۱. در حد وسعش به همسرش نفقه دهد مگر آنکه ثابت شود زن ترک منزل کرده است.
۲. در صورت داشتن بیش از یک همسر عدالت را رعایت کند.»
ماده ۳۷

قانون احوال شخصی مراکش

«زن حق دارد از شوهرش نفقه مقرر در قانون را طلب کندکه شامل غذا، پوشاک، مسکن و مداوای پزشکی است.»
ماده ۳۵ (۱)
«هرکس باید از مال خویش زندگی اش را تأمین کند مگرزنان که شوهرانشان مسئول تأمین زندگی آنان لند.»
ماده ۱۱۵

قانون احوال شخصی تونس

« شوهر به عنوان رئیس خانواده باید برای همسر و فرزندانش به اندازه وسع خود و نیاز آنها تأمین معاش کند. زن، چنانچه دارای مال باشد، باید در تأمین معاش خانواده سهیم شود.»
ماده ۳۲ (۴ و ۵).

استدلال های فقهی

نصّ آیه ۳۴ سوره نساء وظیفه مردان را در تأمین معاش خانواده چنین بیان می کند: «مردان سرپرستان زنان هستند از آنجا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده، و از آنجا که آنان ازاموالشان نفقه می دهند.»

گرچه فقها در تفسیر واژه «قوامۀ» (سرپرستی) که در این آیه به کار برده شده اختلاف دارند، بطور کلی بر این نظراند که این واژه به معنای سروری و سیادت مرد بر زن آمده است. طبق این تفسیر، فقها نقش رئیس خانواده و نظارت برکارهای زن را به مرد داده اند، زیرا وی عهده دار مخارج خانواده است و اطاعت از او بر زنان واجب. با این همه، برخی دیگر از فقها برآن اند که صفت «قوّامون» و مصدر «قوّامه» دلالت بر «توجه و اعتناء» دارد. بنابراین آیه را چنین معنا می کنند که مردان مکلّف به تأمین مصالح مادّی زنان هستند نه سروَر و رئیس آنان.

فقها با تحریف معنای برخی از آیات ***قرآن***، به مردان امتیازاتی داده اند که از سرشت کلمه «قوامه» مستفاد نمی شود. ریشه قوامه از «قوم» (قام) به معنای «متکفل بودن» است. به این ترتیب، ***قرآن*** مردان را متکفل نیازمندی های مادی زنان می سازد. «برتری» ای که در کلام خدا در اینجا آمده ناطر بر «توجّه» به امور زنان است نه «به عهده گرفتن» آنها. «چون آنها از اموالشان می دهند» در دنبالۀ آیه مؤید این تعبیر است.

استدلال های جامعه شناختی

تعداد زنانی که پا به پای مردان بار هزینه های خانواده را به دوش می کشند رو به افزایش است. امروز، زنان یک سوم از نیروی کار کشورهای شمال آفریقا را تشکیل می دهند کما اینکه ۱۷/۵٪ از خانواده های مراکش(۲۰) و ۱۴٪ از خانواده های تونس توسّط زنان سرپرستی می شوند.(۲۱)

- از راه کار با مزد و بی مزد خود، زنان در بهبود خانواده های خود و بهکرد سطح زندگی آن مشارکت دارند. این کارها از جمله شامل صرف مال شخصی، ادارۀ منابع مالی خانواده، سهیم شدن در خرید خانه و پس انداز، مشارکت در استهلاک هزینه ها و بازپرداخت وام ها و مراقبت و پرستاری از اعضای خانواده است.

- هنجارهای اجتماعی مسئولیت های مشترکی را برای زوجین در تأمین هزینه های خانواده پدید آورده است، چه به سبب فشارهای اقتصادی بر طبقات کم درآمد که زن و شوهر هردو را وادار به تأمین هزینه خانواده می کند و چه در بین خانواده های مرفه که از تحصیلات بیشتر برخوردار بوده اند و به اراده خود مسئولیت مشترک در ادارۀ خانواده را پذیرفته اند.(۲۲)
- با همه این دگرگونی چشمگیر، هنوز شکاف بین روش های ابتکاری از یک سو و گفتمان اجتماعی و احکام قانونی از سوی دیگر از میان نرفته است؛ همان گفتمان و قوانینی که وظیفه تأمین خانواده را هنوز حق ویژۀ شوهر می داند. درنتیجه به زنان حق مشارکت برابر با مردان در اخذ تصمیمات مهم در خانواده داده نمی شود و آنان نمی توانند در ادارۀ درآمد و سرمایه های بدست آمده از سوی دو طرف سهیم شوند.

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

براساس اسناد بین المللی حقوق بشر، وظیفه تأمین معاش خانواده نمی تواند مسئولیت منحصر یکی از دو طرف باشد زیرا به بهانۀ جبران آن است که زن از حقوق برابر در زمینه های دیگر زندگی خانوادگی محروم می شود. حقوق جهانی بشر روابط همسری زن و مرد را براساس ارزش های مثبت برابری، مسئولیت مشترک، مشارکت و رفتار متقابل قرار داده است. بنابراین، وظیفۀ تأمین معاش نیز بطور برابر برعهده هردو طرف قرار گرفته که مسئول ادارۀ خانواده اند. امروزه، حقوق جهانی مسئولیت مشترک و مصلحت کودک را جانشین ریاست سنتی قدیم پدر برخانواده کرده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

تصویب

مجمع عمومی سازمان ملل در۱۰ دسامبر۱۹۴۸، قطعنامه ۲۱۷ الف(۱۱۱).

«مردان وزنان ... در ازدواج، زندگی مشترک و به هنگام طلاق دارای حقوق برابرند.»

ماده ۱۶ (۱)

اصول بنیادی

«به رسمیت شناخت شخصیت ذاتی و حقوق برابر و تفکیک ناپذیر همه اعضای خانواده بشری اساس آزادی، عدالت و صلح درجهان است.»

«مقدّمه اعلامیه»

محتوا

این اعلامیّه حاوی سی ماده است که برخی از آنها گاه به عنوان اصول عمومی قانون و گاه به عنوان اصول بنیادی زندگی بشری به شمار می روند. این اعلامیه حقوق اساسی مردم را بر هردو مبنای فردی و گروهی تاکید می کند که عبارت اند از: برابری، حق حیات، آزادی، امنیت، دفاع از، و احترام به، زندگی خانوادگی، حق دادخواهی با رجوع به دادگاه، داشتن مسکن، آزادی فکر، وجدان، دین، عقیده، بیان و تجمع.

ارزش قانونی

این اعلامیه تأکیدی است بر اصول و اهداف آرمانی بی آن که ضمانت اجرای قانونی داشته باشد. با این همه، پذیرفتن این اعلامیه از سوی دولت ها تعهدی اخلاقی ایجاد می کند. این اعلامیه امروز منبع و سرچشمهٔ همه اسناد بین المللی حقوق بشر است.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

قوانین کشورهای شمال آفریقا تحولاتی را که در نقش و میزان سهم زن و شوهر در اداره خانواده روی داده چندان در نظر نمی گیرند و تنها الزام شوهر را به دادن نفقه به رسمیت می شناسند. بر اساس چنین الزامی است که شوهر اقتدار منحصر به فرد در خانواده را نصیب خود کرده. این قوانین به ادامۀ وضع نامطلوب دیرینه یاری می دهند و مانعی در مقابل همبستگی واقعی بین زن و شوهر می شوند؛ همان همبستگی که باید متکی به حمایت قانونی از مسئولیت های مشترک زن و شوهر در ادارۀ خانواده باشد. چنین حمایتی تنها بر واقعیت موجود صحّه می گذارد و نقش اقتصادی ای را که زنان امروزی در جوامع شمال آفریقا ایفا می کنند صورت قانونی می بخشد.

اشتراک مساعی زوجین در تصمیم گیری های خانوادگی سازگار با این اصل قانون اساسی است که همه شهروندان را در برابر قانون برابر می داند. به رسمیت شناختن مسئولیت مشترک در خانواده برکارآیی اصول برابری قانون اساسی می افزاید.

در الجزائر: قانون اساسی تأکید می کند که نهادهای دولتی ضامن تأمین برابری حقوق و وظایف همه شهروندان اعم از زن و مرد اند و این وظیفه را باید با از بین بردن موانعی که در رشد شخصیت انسان اخلال می کنند و شهروندان را از مشارکت در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باز می دارند، انجام دهند. (ماده ۳۱) قانون خانواده تونس (ماده ۴) روابط همسری را بر موازین تعاون و حمایت متقابل قرار می دهد.

درمراکش: لغو موافقت شوهرکه در قوانین گذشته لازمه اقدام زن به بهره جوئی از حقوق مدنی خود در اشتغال به کار و فعالیت بود، خود اعترافی ضمنی به این واقعیّت است که زوجین در تدبیر امور منزل اشتراک مساعی دارند و اقتدار سنّتی شوهر در خانه پذیرفتنی نیست .

- **۱۹۹۴**: لغو موافقت شوهر برای گرفتن گذرنامه.
- **۱۹۹۶**: لغو مواد ۶ و ۷ قانون تجارت که موافقت شوهر را با اقدام زن به اشتغال ضروری می شمرد.
- **۱۹۹۶**: لغو ماده ۷۲۶ مبنی برلزوم موافقت شوهر با قرارداد استخدام همسرش.

در تونس: از تاریخ اصلاحات ۱۹۹۳، روابط بین دوهمسر باید براساس رفتار و حقوق متقابل باشد. طبق ماده ۲۳ قانون احوال شخصی زوجین ملزم به همکاری در ادارهٔ امور خانواده اند.

مساوات در گُسستن رابطهٔ زناشوئی

یکصد اصل حقوقی

«طلاق فقط به حکم دادگاه صورت می پذیرد و در همه موارد براساس برابری زوجین واقع می شود.»

حکم به طلاق در موارد زیر داده می شود:

- با تراضی زوجین.
- بنا به درخواست یکی از زوجین بدون ارائهٔ توجیه.
- بنا به درخواست هریک از دو همسر بدون ارائهٔ توجیه.
- بنا به درخواست هریک یا هردو طرف با توجیه دو جانبه.

مواد ۲۶ و ۲۷

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزایر

«طلاق به اراده شوهر و با حضور دو شاهد واقع می شود.»
ماده ۴۸ (۱).

« زن حق طلاق ندارد مگر در موارد بسیار محدود.»
ماده ۵۳.

« زن می تواند درخواست طلاق از راه خُلع کند یعنی مالی به شوهرش ببخشد»
ماده ۵۴

« هر گونه طلاق باید به حکم دادگاه باشد.»
(ماده ۴۹)

قانون احوال شخصی مراکش

«طلاق پایان دادن به عقد ازدواج است با ایقاع (عمل یک جانبه) مرد در حضور دو شاهد عادل.» (ماده ۴۴)

و «با حکم دادگاه معتبر نمی شود.زوجه می تواند در موارد محدود از دادگاه درخواست صدور حکم طلاق کند.»
(مواد ۵۸-۵۳)

«زوجین می توانند به طلاق خُلع رضایت دهند به شرط بخشیدن مالی از سوی زوجه به شوهر.»
ماده ۶۱

قانون احوال شخصی تونس

« طلاق فقط در دادگاه واقع می شود»

ماده ۳۰

«. . . به تقاضای هریک از زوجین.»

ماده ۳۱

از طلاق یکجانبه تا طلاق قضائی

رابطه زناشوئی ممکن است از راه های متعدد قطع شود:

- طلاق (به معنای طرد کردن و راندن همسر») رابطهٔ زناشوئی را بطور یک جانبه از سوی شوهر و به اراده وی قطع می کند.
- زن می تواند خود را طلاق دهد چنانچه در عقدنامه نکاح تصریح به این حق شده باشد.
- طلاق در الجزائر در محضر دادگاه قانونی می شود، حال آنکه در مراکش در حضور دو شاهد عادل به انجام می رسد.
- تطلیق یا طلاق قضائی فقط از سوی دادگاه به درخواست شوهر در موارد بسیار محدود مجری می شود (مراکش، الجزائر).
- طلاق خُلع حق زن است که در ازای پرداخت مالی به شوهر یا تسویه بدهی وی طلاق بخواهد. در مراکش طلاق خُلع باید با موافقت شوهر باشد، حال آنکه در الجزائر موافقت شوهر شرط نیست.

درتونس فقط یک راه برای قطع پیوند زناشوئی وجود دارد و آن طلاق در دادگاه است.

استدلال های فقهی

قرآن هرگز حق زنان را به درخواست طلاق محدود نکرده است. همه محدودیت های زنان در طلاق نتیجه اجتهاد فقهاست. این قید و بندها بر این حق زنان ناشی از سنّت و موارد خاصی است که موضوع نزد پیامبر اسلام مطرح شده و ایشان در داوری خود حق طلاق به زنان دادند.

در اصل، و طبق نظر مشهور و مسلطّ، طلاق به اراده شوهر، و هرگاه حس کند که ادامه پیوند همسری ممکن نیست، صورت می گیرد. با این همه، زنان نیز می توانند با توسل به دلائل مشابه درخواست طلاق کنند.

قرآن به مردان حق طلاق می دهد ولی آنان را مُلزم می کند که از این حق هنگامی استفاده کنند که راه حل دیگری ممکن نباشد. بهرحال زنان نیز می توانند درخواست طلاق کنند اگر حقوق یا شخص خودشان مورد تجاوز قرار گرفته باشد. دادگاه های شرع صلاحیت طلاق دادن زنان را از شوهرانشان دارند حتی اگر آزار و زیان وارده غیرارادی و غیر عمدی بوده باشد، مانند موارد ناتوانی مادی یا جسمانی مرد، و عیب و نقصی که با استمرار زندگی معمولی زناشویی منافات دارد، قصور شوهر در محترم شمردن التزامات زوجیّت و یا ازدواج با زن دیگر در نقض شرط ضمن ازدواج .

آیا پروردگار در سوره روم، آیه ۲۱ نگفته است که: «از دیگر نشانه هایش این است که زنانی برایتان آفرید که با آنان بیارامید و در دل های شما بذر محبت و مهربانی نشاند. به درستی اینها نشانه هایی است برای کسانی که اندیشه می کنند.»

یکی از علل عمدۀ طلاق آغاز نفرت زن از شوهر است هنگامی که ادامۀ زندگی با او را بر نمی تابد. این همان است که فقها طلاق خُلع نامیده اند. در این باره نسفی توضیح می دهد: «از راه ازدواج خداوند دوستی و مرحمت بین شما می آفریند.» (*تفسیر نسفی*، ج ۱۳، ص۲۶۹). هرگاه این دوستی و محبت به پایان رسد جدایی ناگزیر به نظر می رسد هرچند گفته شده است که: «بدترین حلال ها نزد خداوند طلاق است.» برقاضی است که درخواست زن را بشنود و چنانچه زوجه از مهریه اش صرف نظر کند حکم به طلاق او دهد. این همان است که می توان از روایت ابن عباس درباره جمیله همسر ثابت بن قیس استنتاج کرد. برخی می پندارند که آیه ۲۲۹ سورۀ بقره مرتبط با این

روایت است. این آیه می گوید: «طلاق را دو بار می توان جاری کرد. پس از آن زن را یا باید به احترام نگه داشت یا به احسان اجازه رهائی داد. روا نیست آن چه را به زنان خود داده اید پس بگیرید مگر آنکه هردو بیم آن داشته باشند که نتوانند حدود (قانون) خداوند را محترم شمرند.»

برخی دیگر از فقها معتقدند که مقررات مربوط به دادن عوض در ازای گرفتن طلاق نسخ شده و به جایش آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نساء جاری شده است: «اگر خواستید همسرتان را طلاق دهید که بجایش همسر دیگر بستانید از مهریه اش هیچ پس نگیرید اگرچه یک پیمانه طلا باشد که عملی زشت و بس نامنصفانه است.» بنابراین، زنان حق درخواست طلاق بدون پرداخت عوض به شوهر دارند. فقها نیز حق درخواست طلاق زنان را تأیید می کنند امّا دراین که چه کسی می تواند این درخواست را در دادگاه اقامه کند اختلاف دارند.

برخی از آنان می گویند که اقدام زنان به اقامهٔ درخواست در دادگاه بدون رجوع به قاضی شرع مجاز است. طبق نظر برخی دیگر این کار در صلاحیت زنان نیست و بلکه قاضی است که می تواند به زن اجازهٔ قانونی دهد تا خویش را مطلقه کند. و نیز قاضی می تواند به نیابت از شوهر حکم طلاق را جاری سازد. سرانجام، برخی دیگز از فقها برآن اند که زن می تواند درخواست خود را نزد قاضی مطرح کند و او، اگر خواست زن باشد، اقدام به انجام طلاق کند حتّی بدون اجازه زن. به اعتقاد این گروه قاضی می تواند شوهر را مجبور به طلاق همسرش کند. مهم این است که تصمیم زن بر درخواست طلاق پذیرفته شده است و قابل اجرا چه با رضایت شوهر باشد چه بدون آن.

تفصیل این اختلاف ها در کتاب فقیه تسولی، ***شروح*** (ج۱، ص۳۰۶-۳۰۵) آمده است.

فشرده آن که مرد و زن در مورد طلاق برابرند. یعنی زنان حق طلاق گرفتن براساس همان دلائلی دارند که مردان می توانند همسر خویش را طلاق دهند. از آن جا که عاملی مانع از طلاق گرفتن زن نیست می توان برابری مرد و زن را در امر طلاق استنتاج کرد. این اصلی است که فقها برآن اتفاق دارند، تنها کسانی که نظرشان معتبر نیست این اصل را نپذیرفته اند هرچند قوانین جاری طلاق را به رضایت شوهر و شرایط دیگر مرتبط کرده اند.

از ابن عباس روایت شده است که : «همسر ثابت بن قیس نزد پیامبر آمد و گفت "من از ثابت کراهت دارم نه بخاطر دین و اخلاقش بلکه از امکان بی وفائی ام به او بیم دارم." پیامبر خدا گفت "آیا باغش را به وی پس می دهی؟" گفت "بله." پیامبر آنگاه به ثابت امر کرد که از وی جدا شود.»
(*صحیح البخاری*، کتاب الطلاق، باب الخلع، ج۷، ص۸۳، بیروت :دارالکتب)

طبق روایت بیهقی، «پیامبر از زن پرسید: "آیا باغی را که مهر تو کرده بود به وی پس می دهی؟" وی گفت: "بله و بیشتر هم می دهم." پیامبر گفت: "نه، فقط باغ، نه چیزی بیشتر." زن گفت: "بله." پس پیامبر اسلام حکم به طلاق علیه مرد داد. ثابت وقتی از حکم با خبر شد گفت: "قضاوت پیامبر خدا را می پذیرم."»

محمدبن جریر طبری (متوفّی ۹۲۳/۳۱۰) این رویداد را به این شرح روایت می کند: «از عکرمه در باب اصل خُلع سؤال شد. عکرمه گفت: اولین مورد خُلع در اسلام راجع به خواهر عبدالله بن أبُی است. او نزد پیامبر آمد و گفت: «هیچ چیز وی را در زندگی پای بند همسری با شوهرش نمی کند. من او را از روزن خیمه دیدم که همراه با کسانی می آمد. او از همه سیاهتر و کوتاهتر و زشت تر بود.» مرد به پیامبر گفت باغی که به همسرش داده بهترین مایملک او بوده و خواستار بازگرداندن آن است. پیامبر نظر زن را پرسید. وی گفت: «حاضر است حتی بیشتر از آن باغ به شوهر بدهد.» پس پیامبر حکم به طلاق آنها داد.»

در فقه مالکی، شافعی و حنبلی زن و شوهر هردو حق پایان دادن به پیوند زناشوئی به علت عیب و احتمال ضرر دارند، اما در اینکه زن به تنهایی یا از طریق واسطه بتواند طلاق گیرد اختلاف وجود دارد.

اختلاف فقها دربارۀ میزان پرداخت عوض

فقها راجع به میزان عوضی که زن هنگام طلاق خلُع باید به شوهر بدهد آراء گوناگون ارائه کرده اند. ابن رشد در این مورد می گوید: «دربارۀ مقداری که زن مجاز است هنگام طلاق خُلع به شوهر بدهد، مالک، شافعی، و دیگران گفته اند که رواست زن بیشتر از آنچه از شوهرش مهریه گرفته بپردازد اگر ناشزه بوده است. همان مقدار یا کمتر هم می تواند بپردازد. برخی گفته اند که به روایت حدیثی معتبر مرد آنچه را که داده است می تواند پس بگیرد. کسانی که طلاق خلع را با معاملات معمولی مقایسه می کنند، میزان عوض را نیز بسته به رضایت طرفین می بینند. آنان که بر ظاهر حدیث مزبور توجه دارند عوض بیشتر از مهریه را روا نمی دارند و آنرا اخذ مال بدون استحقاق می دانند.» (*بدایة المجتهد*، ج۲، ص ۶۷).

مذاکرۀ شوهر با همسر در باره میزان عوض در طلاق مساوی است با دریافت کردن وجهی که زن نمی بایست به شوهر بپردازد زیرا خود را ناگزیر از پرداخت بهای آزادی خویش می بیند. از این رو بیشتر مفسّران مسلمان ترجیح می دهند که از معنای لغوی این حدیث فراتر نروند.

استدلال های جامعه شناختی

برخلاف پنداشت رایج شناختن برابری زن و مرد در طلاق قانونی لزوماً موجب افزایش طلاق نمی شود. در تونس که طلاق یک جانبه منسوخ شده است و مرد و زن حقوقی برابر در جدائی از یکدیگر یافته اند، طلاق باید در دادگاه انجام شود. به علاوه، بررسی ها و آمار به دست آمده نشان می دهد که شمار طلاق از سال ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ در میانگین ۱۴٪ در تونس ثابت مانده است.(۲۳)

• در الجزائر و مراکش طلاق یک جانبه نوعی تجاوز به حقوق زنان و کودکان شمرده می شود زیرا به فروپاشی خانواده می انجامد، بحرانی با پیامدهای ناگوار به بار می آورد و اغلب منجر به خروج ناخواستهٔ زن و کودکانش از خانهٔ خانوادگی پس از سال ها زندگی درآن می شود.

افزون براین، طلاق یک جانبه سوای آثار نامطلوبش بر خانواده تبعیضی فاحش علیه زنان است. زنان تنها از راه اقامهٔ دعوا در دادگاه و ارائهٔ شواهد و دلائل دشوار دائر براین که آماج فشار و خشونت بوده اند، یا با پرداخت مالی برای راضی کردن شوهر به جدائی، می توانند طلاق بگیرند. به این ترتیب، زن به بهائی سنگین می تواند به آزادی اش دست یابد. شوهران اغلب برای دریافت عوضی هرچه بیشتر به دشواری تن به رضایت می دهند.

• مهم تر از همه، طلاق زنانی را که سرپرستی کودکان خود را به عهده گرفته اند به وضعی متزلزل دچار می کند. این تزلزل هنگامی بیشتر می شود که دگرگونی نظام اقتصادی به ضعف خانواده های گسترده انجامیده و زن مطلقه را از حمایت این نهاد محروم کرده است. زنان حتی امکان ارث بردن برابر از میراث و اموال مشترک همسری ندارند، و قضات نیز قوانین مربوط به نفقهٔ زنان پس از طلاق به گونه ای جدی اجرا نمی کنند.

در مراکش آمار نشان می دهد که زنان مطلّقه در فشار تنگدستی قرار دارند ناچارند بیشتر از دیگران کار کنند. ۵۴٪ آنان در برابر ۲۳/۵٪ بیوگان و ۴/ ۲۸ زنان شوهردار مشغول به کار اند.(۲۴) طبق همین آمار، زنان جوان تر در مخاطرهٔ بیشتری قرار دارند. شمار زنانی که در سنین بین ۱۵ تا۱۹ به نیروی کار پیوسته اند، ۳۳٪ است.

- طلاق هنوز امتیازی منحصر به مرد شمرده می شود. به عنوان نمونه، در سال های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ در الجزائر ۱۰۷۶۲ طلاق با رضایت دوطرف انجام گرفت در حالی که این رقم در مورد طلاق به ارادهٔ شوهر به ۱۸۶۵۲ رسید.

با این همه، بررسی های انجام شده در الجزائر نشان می دهد که امروزه افکار عمومی در این کشور هوادار اعطای حق برابر در طلاق به زن و مرد است زیرا ۷۹٪ پاسخ دهندگان معتقدند که زنان در مورد طلاق باید حقوقی برابر با حقوق مردان داشته باشند. (۲۶)

همین پدیده در مراکش نیز به چشم می خورد. سه چهارم پاسخ دهندگان در پرسشنامهٔ «انجمن دموکراسی زنان مراکش» معتقدند که زنان باید در طلاق حقی برابر با حق مردان داشته باشنذ.(۲۷) درخواست طلاق برحق و مشروع است هنگامی که زن در معرض آسیب و زیان از سوی شوهر قرار گرفته باشد، از جمله به سبب ناتوانی شوهر به پرداخت نفقه، غیبت طولانی شوهر، اهانت های مکرّر، تحمیل همسر دوم.

این بررسی ها حاکی از آمادگی روزافزون این جوامع برای به رسمیت شناختن حق زنان به طلاق اند و دلیل تازه ای برای تجدید نظر در قوانین و سازگار کردن آن ها با انتظارات اجتماعی به دست می دهند.

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

اسناد بین المللی حقوق بشر اصول برابری بین دو همسر را هنگام قطع پیوند زناشوئی را تعیین و تعریف کرده اند. از دید حقوق بین الملل، طلاق یک جانبه تبعیضی خشونت بار و نافی شأن و شخصیت زن است. از همین رو، میثاق «رضایت در ازدواج» و «حداقل سنّ ازدواج و ثبت نکاح» یادآور این واقعیت اند که سنن و قوانین دیرینه در بارهٔ خانواده و ازدواج ناسازگار با اصول مندرج در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اند.

این اصول که بر پایهٔ شناخت شخصیت انسان قرار دارند، حقوق و وظایف مرد و زن را هم در ازدواج و هم هنگام طلاق تضمین می کنند. الحاق

به «اعلامیه حذف هرنوع خشونت علیه زنان» مستلزم آن است که دولت ها «هر معامله و هر نوع سند خصوصی راکه منافی و محدود کنندهٔ اهلیت قانونی زنان باشد فاقد اعتبار قانونی شناسند. (ماده ۱۵ (۳)).

دولت های جوامع شمال آفریقا، با تصویب بی قید و شرط«میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» و در نتیجه پذیرفتن اهمیت و ارزش اصل برابری، خود را لغو طلاق یک جانبه به عنوان یکی از مصادیق برتری زن بر مرد متعهد کرده اند.

حمایت برابر در برابر قانون

«همه اشخاص در برابر قانون برابرند و باید از حمایت قانون بی هیچ تبعیضی بهره مند شوند. از این نظر قانون هر تبعیضی را بر مبنای نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا غیر سیاسی، تعلق ملی یا اجتماعی، ثروت و نسب و غیرآن ممنوع می شناسد.»
(ماده ۲۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

در کشورهای شمال آفریقا قانون روابط خصوصی افراد را بر اراده و رضایت دو جانبه استوار کرده است. از نظر قوانین مدنی، هر قرارداد خصوصی بر طرفین امضاء کننده الزام آور است. ازدواج نیز، که حاصل یک قرارداد دوجانبه است، نمی تواند یک جانبه فسخ شود بدون آن که زیانی به بار آورد و یا بدون آن که ضرر و زیان وارده به طرف دیگر عقد جبران نشود. از این نقطه نظر، طلاق یک جانبه که قطع کننده یک سویه رابطه همسری است، نوعی بی عدالتی و منشاء آسیب های جبران ناپذیر بر زن شمرده می شود.

امروزه، طلاق یک طرفه با اصول اساسی و قوانینی که برابری زن و مرد و رضایت صریح دو طرف را در ازدواج به رسمیت می شناسد، تعارض دارد. تنها با لغو این نوع طلاق می توان به اصول قانون اساسی وفادار ماند. افزون بر این این گونه طلاق، با توجه به اصول مدرن برابری، عملی ناسزاوار و ناقض احترام متقابل و روابط حسنه بین زوجین است.

درتونس، طلاق یک جانبه از سال ۱۹۵۶ ممنوع گردید و طلاق به حکم دادگاه جانشین آن شد.تضمین های مترتب بر طلاق قضائی در تونس، ازجمله قضاوت بی طرفانه، امکان پژوهشخواهی، حق دفاع، امکان آشتی و سازش بین طرفین در هر مرحله از دادرسی، خطر طلاق خودسرانه کاهش داده و درصد آن را در ۱۴ درصد تثبیت کرده است.

واگذار کردن خانه به نگهدارندۀ کودک

یکصد اصل حقوقی

«منزل خانوادگی به پدر یا مادری داده می شود که نگهداری و سرپرستی کودکان با اوست، اگر خانه ای از خود نداشته باشد.»

ماده ۳۷(۲)

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزائر

«چنانچه تنها یک منزل خانوادگی وجود داشته باشد، خود به خود به پدر تعلق خواهد گرفت.»
ماده ۵۲

قانون احوال شخصی مراکش

«مقدار نفقه ای که برای تأمین خوراک، پوشاک، محل سکونت، و آموزش همسر و فرزندان تعیین می شود متناسب با توانائی پرداخت کننده و شیوهٔ زندگی اجتماعی گیرنده نفقه خواهد بود.»
ماده ۱۲۷

قانون احوال شخصی تونس

«پدر باید محل سکونت کودک و مادر نگهدار او را تأمین کند.»
ماده ۵۶

استدلال های فقهی

در آیۀ اول سوره طلاق ***قرآن*** آمده است:«ای پیامبر اگر زنانتان را طلاق می دهید، آنان را در پایان عدّه شان طلاق دهید. حساب عدّه آن ها را نگه دارید و و از خدا بترسید. آنان را از خانه شان بیرون نکنید و نگذارید آن را ترک کنند مگر آنکه گناه آشکاری از آنان سر بزند.» این آیه آشکارا دلالت بر اجازۀ ادامۀ سکونت زنان مطلقه در خانه خود دارد. اشهب از مالک بن أنس روایت می کند که، طبق دستور آیه، «به آنان سکنی دهید،» شوهر باید خانه را ترک کند و اجازه دهد زن مطلقه در آنجا سکونت کند. اگر بنابود شوهر با وی در همان خانه باشد خدای تعالی نمی فرمود: «به آنان سکنی بدهید.» ابن نافع روایت کرد که مالک گفت که مراد از «به آنان سکنی بدهید» مطلقه هائی هستند که شوهر حق رجوع به آنها را ندارد و حامله نیز نیستند. (القُرطبی، ج ۹، بخش ۱۸، ص۱۱۰).

در آیه ۶ همان سوره از ***قرآن*** آمده است که: «به آنان در خانه ای از خود سکنی بدهید و آنان را به ستوه نیاورید که زندگی برایشان تنگ شود.» معنای این آیه عامّ است و انواع طلاق ها را در برمی گیرد اعم از طلاق رجعی و غیررجعی. در فقه شافعی و مالکی نیز این حکم مورد تأکید است.

بنا براین، فقها شوهر را ملزم دانسته اند که محل سکونت زن طلاق گرفته اش را تا زمانی که حامله یا در عدّه است فراهم کند. همین طور، برعهدۀ پدر است که برای مادری که نگهدارنده فرزند یا فرزندان اوست و تربیت آنان را برعهده دارد و خود از تهیۀ مسکن شایسته بر نمی آید، مسکنی فراهم آورد.

استدلال های جامعه شناختی

- قوانین مربوط به حمایت از کودکان توسط نهادهائی اجرا می شوند که اغلب یا فاقد امکانات برای انجام این مسئولیت اند و یا توجه چندانی به ضرورت حمایت از کودکان ندارند. از همین رو سرپرست کودک اغلب محل سکونت مناسب در اختیار ندارد. این مسئله خود به تزلزل وضع زندگی خانواده و پیامدهای زیر می انجامد:

- کاهش سطح زندگی خانواده،
- پریشان خاطری مادی و روانی کودکان،
- اجبار به تغییر پیوستهٔ محل زندگی (تغییر مدرسه، همسایه و محیط).

- هرچند در اغلب موارد مادر سرپرستی کودکان را به عهده می گیرد اما این پدر است که به عنوان مالک یا مستاجر در محل سکونت دوران زناشوئی باقی می ماند. در تونس، با وجود قوانین بالنسبه پیشرفته در این زمینه، بررسی «انجمن زنان تونس» در سال ۲۰۰۱ آشکار حاکی از آن است که کمتراز یک چهارم زنان مطلّقه ای که سرپرستی کودک را بر عهده دارند توانسته اند یا در مسکن خانواده بمانند یا بدل آنرا دریافت کنند.(۲۸)
- به خاطر ابعاد وخیم این مشکل که زنان را بینوا و کودکانشان را پریشان خاطر و سرگردان می کند، روند کنونی مساعد به ابقای مادر و کودک در خانهٔ همیشگی شان است، اگرچه مالکیتش از آن شوهر باشد.

درمراکش «انجمن دموکراسی زنان مراکش» در یک نظرجویی نشان داده است که ۵۴٪ پاسخ دهندگان موافق با سپردن خانه همسری به زن یا مادر سرپرست کودک اند.(۲۹)

در الجزائر نیز ۸۹٪ نظر دهندگان موافق دادن خانه به زنی است که سرپرستی کودک یا کودکان را برعهده دارد.(۳۰)

بنابراین، اگر قانونگذاران در سه کشور شمال آفریقا قانونی را تصویب کنند که مسکن خانواده را خود به خود به نگهدارندهٔ کودکان اعطا کند، تنها به خواست جمعی مردم گردن نهاده اند.

به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی و اجتماعی به عنوان حقوق جهانی بشر را از سوی جامعه بین المللی باید یک پیشرفت قانونی چشمگیر شمرد.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعلام می کندکه: «طبق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، تنها راه رسیدن به ایده آل انسان آزاد، که همانا رهایی از ترس و فقر باشد، فراهم کردن شرایطی است که هرکس بتواند در آن از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز از حقوق مدنی و سیاسی بهره مند شود.» (مقدّمه)

از همین روست که جامعهٔ بین المللی دولت های عضو میثاق را موظّف می‌کند که همهٔ اقدامات لازم را برای تأمین رفاه همگان به عمل آورند. ماده ۳ این میثاق می گوید: «دولت های عضو این میثاق متعهد می شوند که برابری مردان و زنان را در استفاده از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضمین کنند.»

ماده ۱۰ نیز مقرر می کند که حداکثر کمک و حمایت باید به بیشترین کمک و حمایت ممکن، به ویژه در زمینهٔ آموزش، باید معطوف خانواده هائی شود که مسئول سرپرستی و تربیت کودکان اند.

سرانجام، میثاق حق هر فرد را برای دسترسی به سطح زندگی مناسب برای خود و خانواده اش که شامل خوراک و پوشاک کافی و مسکن باشد به به رسمیّت می شناسد.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تاریخ تصویب: ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.
تاریخ اجراء: ۳ ژانویه ۱۹۷۶.

اصول
اصول آزادی، برابری و همبستگی که جوهر شخصیت انسانی است. کوشش برای رسیدن به ایده آل عدالت اجتماعی و همکاری برای صلح.

محتوا
این میثاق حقوق مختلفی را که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» آمده است بر می شمارد و اعتبار قانونی تازه ای به آنها می بخشد. احترام نسبت به حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تعهدی الزام آور برای دولت ها است و نه تنها یک راهنمای اخلاقی. این میثاق حقوق مادی تازه ای برای انسان ها مقرر می کند: حق تعیین سرنوشت برای همه مردم و بهره مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

وضع تصویب:

- **الجزائر:** ۱۹۸۹
- **مراکش:** ۱۹۷۹
- **تونس:** ۱۹۶۸

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

در قوانین سه کشور آفریقای شمالی سرپرستی به معنای به عهده داشتن مسئولیت تغذیه کودک، پوشاک، مسکن و آموزش اوست. این مسئولیت در دوران زناشوئی بر عهدهٔ پدر و مادر است. پس از طلاق اگر پدر خود عهده دار حضانت فرزند نباشد باید با حمایت مالی خویش از مادر او را در نگهداری و تربیت فرزند یاری دهد.

قوانین احوال شخصی هر سه کشور پدر را به دادن نفقهٔ کودک ملزم می کند چه در دوران ازدواج و چه پس از آن.

در این قوانین تأمین مسکن جزء لایتجزّای نفقه پدر و بخشی از حقوق کودکانش به شمار می رود.

الجزائر

- ماده (۲) ۵۲ قانون خانواده الجزائر مقرر می دارد: «اگر سرپرستی به مادر محوّل شده و او سرپرستی ندارد که در پوشش حمایتش قرار گیرد، حق وی به مسکن باید به تناسب توانائی مالی شوهر تأمین شود.»
- براساس ماده ۷۸: «نفقه شامل خوراک، پوشاک، درمان پزشکی، مسکن یا اجاره و هرچیز دیگر که در عرف و عادت ضروری است می شود.

مراکش

- ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: « هنگام صدور اجازهٔ طلاق، قاضی مبلغی را تعیین خواهد کرد که شوهر به عنوان ودیعه تأمینی به صندوق دادگاه بپردازد. این ودیعه تضمینی است که شوهر تعهدات ناشی از طلاق را ایفا خواهد کرد. این تعهدات عبارت اند از مهریه، نفقه زن در دوران عدّه و محل سکونتش در خلال آن مدت.»
- ماده ۱۲۷ قانون احوال شخصی مقرر می کند که : «مبلغ نفقه ای که به پدر و مادر و کودکان تعلق می گیرد، و از جمله شامل خوراک، پوشاک، مسکن و تربیت کودک می شود، بر اساس توانایی پرداخت کننده و رویهٔ جاری در محل تعیین خواهد شد.»

تونس

- طبق ماده ۵۰ قانون احوال شخصی: « نفقه، شامل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش کودک است و هرآن چه طبق عرف و عادت محل ضروری به نظر می رسد.»
- ماده ۵۶ تصریح می کند که: ". . . پدر برای کودک و مادر سرپرست او، که از خود خانه ای ندارد، مسکن تهیه خواهد کرد.»
- طبق ماده ۸ قانون حمایت کودک: «هرتصمیمی که گرفته شود باید بر اساس مصالح کودک و ضرورت نگهداری او درمحیط خانوادگی باشد . . .» این تصمیم باید حق کودک را به ادامهٔ بهره مندی از سطح زندگی مناسب و خدماتی که در خور نیازهای او و متناسب با محیط خانوادگی معمولی است تضمین کند.

در مراکش زنان رأساً حق مسکن ندارند مگر در دوره عدّه. گرچه قوانین تونس برای زنان مستمری تعیین کرده اند، در مراکش و الجزائر چنین نیست. با این همه، قوانین این سه کشور به روشنی حق مسکن کودکان و سرپرست آنها را تصریح می کنند. به این ترتیب دادگاهها محمل قانونی روشنی در اختیار دارند که به استناد آن می توانند مسکن خانوادگی را به مادر- که به تقریب در همه موارد سرپرستی کودک را به عهده دارد- بدهند.

یک حقّ اساسی: حقّ کودکان به مسکن

ادارهٔ امور اجتماعی شورای عالی قضائی مراکش در قرار ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴ خود چنین اعلام می کند: «طبق ماده ۱۲۷ قانون احوال شخصی، نفقه اولاد شامل مسکن- که یکی از حقوق اساسی کودکان و مادر سرپرست او است- می شود. مادر سرپرست حق ندارد از این حق کودکانش صرف نظر کند. بنابراین، دادگاه، با تأئید اعتبار انصراف سرپرست از حق مسکن کودکان و التزام به تخلیه خانه مسکونی آنان، از مدلول ماده ۱۲۷ تخلّف کرده است. رأی صادره از سوی دادگاه نقض می شود.»

حق ازدواج دوبارهٔ مادر سرپرست فرزند

یکصد اصل حقوقی

«ازدواج مادر کودک حق سرپرستی وی را ساقط نمی کند مگر آنکه قاضی آنرا برخلاف مصلحت کودک تشخیص دهد.»

ماده ۳۹

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزایر

«حق سرپرستی مادر با ازدواج وی با شخصی که خویشاوند مَحرْم کودک نیست، ساقط می شود. این ازدواج به هرصورت نباید به مصالح کودک زیان زند.

ماده ۶۶

قانون احوال شخصی مراکش

«ازدواج مادر با شخصی که خویشاوند مَحرم کودک نیست حق سرپرستی وی را ساقط می کند مگر آن که آن شخص وصّی طفل باشد یا تنها کسی باشد که کودک شیر او را می پذیرد. »

ماده ۱۰۵

قانون احوال شخصی تونس

«اگر سرپرستی کودک به زن برسد وی شوهر نباید داشته باشد مگر دادگاه خلاف آن را روی مصلحت کودک حکم کند یا شوهر محرم کودک یا ولی او باشد.»

ماده ۵۸

نصّ مسلّمی در دسترس نیست که ازدواج مادر یا خروج پدر از کشور را سبب از دست دادن حق سرپرستی بداند.» (ابن حزم، المُحلّی مج۷، ج ۱۰، ص۳۲۳).
نظر مشهور در فقه اسلامی این است که ازدواج دوباره یک مادر موجب سقوط حق سرپرستی اش می شود و در این صورت کودک باید به شخص بعدی که استحقاق سرپرستی دارد سپرده شود. با این همه، آنان که قائل به سقوط سرپرستی به صرف ازدواج زن هستند این سخن خود را نمی توانند مستند به *قرآن* و سنّت کنند.

ابن حزم تعلیل های فقها را در این خصوص بر هیچ نص مسلّمی مستقر نمی بیند و به تفصیل به توضیح ضعف و سستی احادیثی می پردازد که این استنباط مستند به آن ها شده است. از جمله به این حدیث که «تو از دیگران به سرپرستی شایسته تری تا زمانی که ازدواج نکرده باشی.» ابن حزم این حدیث را قابل اعتماد نمی بیند چون انتسابش به پیامبر درست نیست (*المحلّی*، ج ۷، بخش ۱۰، ص ۳۲۵).

استدلال برخی از فقها در استرداد حق سرپرستی مادری که ازدواج می کند بر مبانی استواری قرار نگرفته است. به اعتقاد ابن حزم ازدواج مادر به خودی خود حق سرپرستی اش را از بین نمی برد زیرا جدا کردن کودک از مادر روا نیست مگر در موارد ضروری و استثنائی (*المحلّی*، ج۲، ص۱۷۱).

از همین رو، همهٔ قوانین ناظر بر عزل سرپرستی مادر مبتنی بر اجتهاد فقهائی است که در دوران خود هرگز به اجماع نرسیدند در روزگار ما نیز با کثرت آراء و تحول در هنجارهای اجتماعی چگونه می توان در این باره به نتیجه رسید.

قوانین عزل سرپرستی مادر به صرف ازدواج دوباره اش را نمی توان قوانینی مقدّس شمرد زیرا تنها بر اجتهاد فقها استوارند. بنابراین، باید سرپرستی را براساس مصلحت کودک و وابسته به رأی قاضی قرار داد که صالح ترین فرد برای اخذ تصمیم بدون پای بندی به رویه های گذشته است.

ازدواج اُمّ اَنَس حق سرپرستی اش را نفی نکرد

بخاری از ابن مالک نقل می کند که گفت: «وقتی پیامبر خدا وارد مدینه شد خادم نداشت. ابوطلحه شوهر مادر مالک او را به نزد پیامبر برد و گفت «ای پیامبر خدا، انس غلام خوب و زیرکی است. در سفر و حضر به شما خدمت خواهد کرد.» ابن حزم در تفسیر این حدیث چنین می نویسد: «ابن انس را مادرش سرپرستی می کرد گرچه شوهر داشت و آن شوهر ابوطلحه بود و پیامبر خدا نیز این را می دانست.(*االمحلّی*، ج۷، بخش۱۰، ص ۳۲۵).

استدلال های جامعه شناختی

مادران طلاق گرفته سه بار تنبیه می شوند:

- به هنگام طلاق،
- از ازدواج دوباره ممنوع می شوند و
- با ازدواج دوباره از سرپرستی فرزندانشان محروم می شوند.

کودکانی که با مادرانشان پس از طلاق زندگی می کنند، پس از ازدواج دوبارهٔ مادر از وی باز گرفته و به پدری سپرده می شوند که در اغلب موارد رابطه ای با فرزندان خویش هنگامی که نزد مادر بوده اند نداشته است. چنین کاری سبب پریشانی و دلشکستگی دو کس می شود: کودکی که به ترک مادر وادار شده و مادری که از حضور و عشق فرزند محروم مانده است. امّا، اگر پدر دوباره ازدواج کند از حق سرپرستی محروم نمی شود.

روشن نیست به چه دلائلی ادعا می شود که کودکانی که در خانهٔ پدر زن گرفته به سر می برند خوشحال تر کودکانی هستند که با مادر شوهر کَرده زندگی می کنند؟ چرا باید فرض کرد که کودک در زندگی با مادر ناتنی اش خوشحال تر از زندگی با مادر واقعی اش خواهد بود؟

• فرض بر این است که قوانین جاری کودکان را از شوهردوم که غریبه ای بیش به شمار نمی آید در امان می دارند. اما بررسی هائی که در بارهٔ زنا با محارم انجام شده حاکی از آن است که کودکان، حتی در محیط خانواده طبیعی خود می توانند در معرض آسیب قرار گیرند.(۳۱) در واقع، به نظر می رسد که هدف قانون در این مورد بیشتر تنبیه مادران شوهرکرده با محروم کردنشان از حق سرپرستی است تا تأمین مصلحت کودکان.

• تردید نیست که یک پدر و مادر خشنود از زندگی به فرزندانشان بهتر می رسند تا والدینی که ناچارند جوانی خود را قربانی فرزندانشان کنند. آزادی و منزلت اجتماعی زنان اقتضا می کندکه زن بر سر دو راهی ترک فرزندان یا ازدواج دوباره قرار نگیرد. همان گونه که هیچ عاملی نباید منافع و مصالح کودکان را به صرف ازدواج دوبارهٔ مادر به خطر اندازد. این نظر را آراء اکثر مردم الجزایر تأیید کرده اند (۷۳٪ از زنان و ۵۴٪ از مردان الجزائر) با اعلام این اعتقاد که یک زن طلاق گرفته و باز شوهر کرده نباید از سرپرستی فرزندانش محروم شود.(۳۲)

• طبق بررسی «انجمن زنان تونسی برای پیشرفت»، یکی از هرسه زن طلاق گرفته را خانواده اش به ازدواج دوباره تشویق می کنند در حالی که ۵۲٪ درصد مردان به چنین ازدواجی تشویق می شوند.(۳۳) با این همه، از آنجا که در زنان طلاق گرفته غریزهٔ فداکاری نسبت به فرزند قوی است، بیشتر از مردان (۷۱٪ در مقابل ۴۹٪) فکر ازدواج دوباره را کنار گذاشته اند.

• در مراکش، هرچند نظر رایج مخالف با سپردن سرپرستی به مادران طلاق گرفته است، «انجمن دموکراسی مراکش برای زنان» در بررسی آماری خود (مارس ۲۰۰۰) به این نتیجه رسیده است که ۶۴٪ از پاسخ دهندگان موافق با انعطاف بیشتر در مقررات حاکم برسرپرستی کودک پس از طلاق والدینش بوده اند.

طبق میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصل برابری اقتضا می کند که دولت ها ملتزم به خودداری از هر اقدامی شوند که اهلیت قانونی زنان، از صلاحیت اختیار شوهر کردن، را محدود می کند. میثاق طرد هرگونه تبعیض علیه زنان نیز دولت ها را ملزم به برداشتن گام های لازم قانونی به قصد تأمین و اجرای اهلیت قانونی زنان در عقد قرارداد از جمله عقد نکاح می کند. (ماده ۱۵)

اعلامیّه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (قطعنامه ۲۲۶۳ مورخ ۷ نوامبر ۱۹۶۷) که گام مهمی در پیکار علیه تبعیض نسبت به زنان بود در ماده اول خود می گوید: «تبعیض علیه زنان از بنیان ناعادلانه و توهینی به منزلت فطری انسان است.» این اعلامیه از دولت ها می خواهد که قوانین، رسوم، مقررات و رویه های موجود را که نسبت به زنان و حقوق برابر آنان تبعیض روا می دارند لغو کنند و در عوض اصول برابری بین مرد و زن را در قوانین اساسی و عادی کشور خود بگنجاند.

حق ازدواج از حقوق اساسی زن و مرد است و هرقانونی که این حق را محدود کند از اسناد بین المللی حقوق بشر تخلفّ کرده است.

افزون بر این، پاسداری از منافع کودک ایجاب می کند که فرزند مجبور به جدائی از مادر و پدر ش نشود.

تحول قوانین بین المللی بسوی گسترش حقوق جهانی بشر این امکان را فراهم آورده است که کودکان از حقوق انسانی خود به نحو کامل بهره مند شوند و به سطح زندگی مناسب، در خور رشد جسمی، عقلانی، اخلاقی و اجتماعی شان دست یابند و دولت ها نیز متعهد شوند که پیوسته حافظ منافع و مصالح کودکان باشند. (میثاق حقوق کودک، ماده ۲۷)

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

انحلال سرپرستی مادر طلاق گرفته و باز شوهر کرده در سه کشور شمال آفریقا همچنان یک رویه جاری و ساری است. با این همه، این قاعده شامل حال پدری که دوباره ازدواج می کند نمی شود. چنین تفاوت و تبعیضی رخلاف قوانینی است که در این کشورها ازدواج را بنیان خانواده معرفی می کنند و در عین حال موانعی برسر راه نکاح دوباره مادر قرار می دهند. این وضع همچنین مغایر با روح قوانین داخلی است که برابری همه شهروندان را در برابر قانون تصریح کرده. قوانین داخلی که مادر را از سرپرستی کودکش محروم می کنند با تعهدات بین المللی دولت ها در بارهٔ رعایت برابری بین زنان و مردان مغایرت دارند.

مسئولیت مشترک در تربیت کودک

یکصد اصل حقوقی

«ولایت طفل در زمان برقراری پیوند زناشوئی با مادر و پدر هردو خواهد بود. حقوق و وظایف سرپرستی و تربیت کودک به عهده پدر و مادر است. والدین به اشتراک عهده دار اداره امور مالی فرزند خویش اند.»
ماده ۶۳

« در زمان طلاق طرفی که عهده دار سرپرستی کودک است ولایت قانونی او را نیز خواهد داشت.
ماده ۶۴

تعریف و اجرای حق سرپرستی درکشورهای شمال آفریقا

در سه کشور شمال آفریقا، پدر حق سرپرسنی برکودک را دارد. چنانچه پدر به علت مرگ یا ناتوانی قادر به انجام وظائف سرپرستی نباشد، این حق به عهده مادر خواهد بود. در همه موارد سرپرستی شامل خواهد بود بر:

- شخص کودک: حمایت، تربیت، مسافرت و آموزش او، و
- ادارهٔ اموال کودک با تصویب یک قاضی

درتونس و الجزائر مادران اضافه بر اِعمال وظائف سرپرستی، در صورت مرگ پدر، و یا غیبت او و یا ترک خانه از سوی پدر نیز سرپرستی کودکان صغیر را به عهده خواهند گرفت. افزون براین، در تونس مادران حق قیمومت خاصی در مسائل مربوط به مسافرت، آموزش و حساب های بانکی کودک، هم در زمان ازدواج و هم پس از طلاق- در صورت داشتن حق سرپرستی - به عهده دارند.

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزائر

«پدر سرپرست کودکان صغیرش است، و پس از درگذشت او مادر قانوناً جای اورا خواهد گرفت.»
(ماده ۸۷)
«بر عهده سرپرست است که اموال کودک صغیر را به بهترین وجه اداره کند؛ افزون براین، سرپرست با گرفتن مجوّز از دادگاه مجاز به انجام کارهای زیر است: فروش، تقسیم، رهن و اجارهٔ املاک.»
(ماده ۸۸)

قانون احوال شخصی مراکش

«ولایت قانونی به ترتیب به اشخاص زیر تعلق می گیرد:
۱) پدر. ۲) مادری که هنگام مرگ پدر یا محرومیت از اهلیت قانونی، به رشد قانونی رسیده باشد. به هرحال، مادر نمی تواند بدون اجازۀ دادگاه املاک صغیر را معامله کند.»
(ماده ۱۴۸)
« پدر حق ولایت بر شخص و اموال صغیر را تا رسیدن او به اهلیت کامل دارد، و ملزم به انجام این ولایت است.»
(ماده ۱۴۹)

قانون احوال شخصی تونس

«پدر سرپرست طفل صغیر خود است و پس ار مرگ او یا فقدان اهلیت اش، ا مادر سرپرست کودک خواهد بود با رعایت احکام ماده ۸ این قانون در بارۀ ازدواج.»
(ماده ۱۵۴)
«اگر سرپرستی فرزند به مادر داده شده باشد وی صلاحیت ولایت در مسائل مربوط به سفر، آموزش و اداره امور مالی فرزنداش را نیز خواهد داشت.»
(ماده ۶۷)
«در صورتی که ولی قادر به انجام ولایت نباشد، کوتاهی یا غیبت کرده باشد، مجهول المکان شود یا منافع کودک را رعایت نکند، دادگاه می تواند موارد ولایت را به مادری که سرپرستی فرزند را عهده دارد، واگذار کند.
(بخش اخیر ماده ۶۷)

استدلال های فقهی

طبق تفسیر سنتّی از قوانین اسلام شوهر رئیس خانواده محسوب می شود، و این تفسیر مستند به «قوامۀ» است به معنای «مسئولیت» که در ۱۰ سورۀ نساء آمده. براین اساس صفات و امتیازاتی برای پدر نسبت به فرزندانش شناخته و رسم شده است: نام، نسب، دین، ملیّت و مانند آن. براساس مفهوم «قوامه» حقوق چندی به مرد تعلق می گیرد از جمله ریاست خانواده، وکالت و ولایت در حفظ مصالح کودک. از آنجا مردان از این حقوق برخوردارند که تأمین هزینه خانواده به تنهایی به عهده آنهاست.

هرچند در معنای «قوامه» اختلاف نظر وجود دارد، ولی روشن است که مفهوم اولّیه این واژه معطوف به مسئولیت اقتصادی و تأمین هزینه خانواده بوده. بهرحال، از آنجا که زنان امروزه همگام با مردان بار هزینه خانواده را بردوش خود دارند، آنان نیز در اداره خانواده سهمی دارند و باید بتوانند نمایندگی منافع کودکان و ولایت برآنان را به عهده گیرند.

اختلاف های فقهی در باره حق نظارت (قوّامون)

- قوآم و قیّم صیغه مبالغه از فعل، قوام و قیام به معنای اقدام به کاری و شدّت عمل درآن است (بنگرید به: *الجامع* نوشته القُرطبی).
- ترجیح: به دیگر سخن قوآم یعنی شخصی که عالی ترین درجه و بالاترین مرتبه را دارد. (*احکام القرآن* نوشته احمدبن علی الرازی)
- القیام (به معنای نظارت) حق شوهر است که همسرش را تأدیب کند و بر زن است اطاعت از شوهر.
- قیام (به معنای ادارهٔ امور) سروری، قوآم به کسی گفته می شود که نظارت می کند و چیزی را به عهده می گیرد و از این رو سلطه دارد.
- دلائل سروری: خداوند مرد را برزن برتری داده است براساس عواملی که اسبات سروری او را فراهم کرده اند: نفقه دادن و تقوا که ستون دین و عقل است و شبیه آن.
- اسباب قوامه: خداوند مرد را بر زن برتری داده است در مقولاتی که مربوط به عقل، میراث و جهادند.
- قام و قام علی به معنای حق نظارت بر امور زن.
- قام و قام علی یعنی روی آوردن، توجّه و نظارت در کار دیگران.
- قوامون: اشخاصی که امورمالی را به عهده دارند.

پای بندی به اصل برابری بین مردان و زنان اقتضا دارد که مسئولیت تربیت و سرپرستی کودکان به طور مشترک بر عهدهٔ مرد و زن قرار گیرد. قوانین سه کشور شمال آفریقا، سرپرستی و ولایت به معنای ادارهٔ امور کودکان و تربیت آنان، تصرفّ در اموال و نمایندگی آنها در مسائل حقوقی و سرانجام رضایت دادن به ازواجشان است.

در واقع، زنان بیشتر این وظایف را در حدّ مردان انجام می دهند و چه بسا بیشتر. در تأمین هزینه های خانواده و تربیت فرزندان، زنان به گونه ای ملموس شرکت دارند: آنان وظیفهٔ تماس با مدرسه و دیگر مؤسسات را به عهده گرفته اند، از نظر عاطفی، پشتیبان فرزندان و شریک حقیقی آنان در حل مشکلات اند و هموار کنندهٔ راه آیندهٔ نوجوانانشان. بررسی های گوناگون (بویژه در زمینهٔ رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان در خانواده های تونسی) حاکی از آن است که دگرگونی های بسیار در نقش زنان و مردان در خانواده و نقش مادران در زمینه هایی که مردان فرو گذاشته اند، راه یافته است.(۳۴)

این دگرگونی ها در نقش سرپرستی مردان و زنان و روندهای اجتماعی نوین هنگامی تثبیت خواهد شد که مسئولیت مشترک والدین از نظر قانونی به رسمیت شناخته شود.

افزون براین، در مورد والدین طلاق گرفته آن که نگهداری کودک را به عهده دارد باید از نظر منطقی و عملی مسئول سرپرستی او هم باشد و با پدری که مسئولیت سرپرستی با او نیست ولایت مشترک در مورد کودک داشته باشد.

چگونه می توان پذیرفت که زن در چنین زمینه هائی تابع و مادون شوهری باشد که از او طلاق گرفته است؟ ولایت انحصاری برای پدران مبتنی بر یک پیش داوری منفی است؛ این پیشداوری که زنان «شایسته نیستند» برای نظارت در کار کودکان و اداره امور آنها. بهرحال، چنین سویکرد انحصاری دیگر جایی ندارد زیرا زنان شمال آفریقا اکنون همپا و همطراز مردان تحصیل کرده، فعاّل، صاحب رأی و شایسته اند. درالجزائر و تونس زنانی که پس از مرگ پدر حق ولایت بر کودک صغیر خود دارد زنانی که

زمان حیات شوهر فاقد اهلیت برای سرپرستی و تربیت فرزندان خویش اند پس از مرگ او ناگهان به چنین اهلیت و شایستگی می رسند!

حق ولایت اغلب از سوی پدران به مثابه وسیله ای در راه زیاده خواهی به کار برده می شود. فرزندان گروگان پدر می شوند تا از آن ها به عنوان اهرمی برای اِعمال فشار بر همسر سابق خویش بهره جوید. آسیب های ناشی از داد و ستدها و کشمکش های بین والدین بیشتر نصیب فرزندان آنان می شود.

برای حفظ مصلحت کودکان ضروری است که مادران با پدران در کار ولایت شریک شوند تا بتوانند در اخذ تصمیم های اساسی، به ویژه هنگامی که پدر غایب یا ناتوان به انجام تعهداتش است، شرکت کنند، البته بدون نیاز به تصویب داور یا دادگاه. چنین تحوّلی نیاز مبرم جوامع ما است آن هم در روزگاری که قصور پدران در انجام مسئولیت هایشان پدیدهٔ نادری نیست. بررسی های پیش گفته در الجزائر و آمار انجمن دموکراسی زنان مراکش و گزارش وزارت امور زنان تونس همگی گواهی براین واقعیت اند. زنان هنگامی به مسئولیت مشترک در ادارهٔ امور خانواده خواهند رسید که نخست به حقوق بیشتری دست یابند، به ویژه به حق ولایت مشترک بر فرزندان خود .

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

مطابق اصل هفتم «اعلامیه حقوق کودک» «مصلحت کودک باید راهنمای کار مسئولان تربیت و هدایت او باشد و این مسئولیت در درجه اول برعهده والدین او قرار دارد.»

این مسئولیت مشترک درماده ۱۸ میثاق حقوق کودک تأیید شده است: «دولت های عضو باید حدّ اکثر کوشش خود را برای تضمین اعتبار رسمی این اصل، که والدین مسئولیت مشترک در تربیت و رشد کودک دارند، به کار برند.»

به این ترتیب، این میثاق مسئولیت مشترک والدین را بر ارزش های کلیدی زندگی خانوادگی استوار می کند، از جمله: رشد متعادل شخصیت کودک، رفاه کودک و استحقاقش به زندگی مستقل فردی در جامعه و نیازش

به این که در فضائی مسالمت آمیز و مداراگر، در سربلندی، آزادی، برابری و همبستگی رشد کند. (ماده ۲ میثاق حقوق کودک).

در سطح دیگر «میثاق رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» مقرر می‌دارد: «دولت های عضو باید اقدامات لازم برای از بین بردن تبعیض علیه زنان در همه زمینه های مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل آورند و بویژه برابری بین زن و مرد را به نحوی تضمین کنند که: حقوق و مسئولیت های پدر و مادر فارغ از وضع زوجیت یکسان شود و در امور کودکان در همه موارد مصلحت کودک در صدر اولویت های قرار گیرد.(ماده ۱۶ (ا-د)

در نتیجه، کشورهای سه گانه شمال آفریقا که به این میثاق ها پیوسته اند ملزم به سازگار ساختن قوانین داخلی خود با این اصول بنیانی، اصول مسئولیت مشترک والدین نسبت به کودکان صغیر خود، شده اند.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

درکشورهای سه گانهٔ شمال آفریقا، پدر بر فرزندانش ولایت دارد. اگر درگذرد یا از اهلیت بیفتد، مادر ولیّ کودکان می شود تا به کار تغذیه، رشد، مسافرت، آموزش و رسیدگی به املاک و ادارهٔ اموال آن ها برسد.

ناسازگاری این قوانین در این است که همان زنانی که در زمان حیات همسرانشان فاقد اهلیت برای رسیدگی و تربیت فرزندان خود بودند، یکباره بامرگ آنان به اهلیت و شایستگی لازم می رسند.

با این همه، در تونس، «هردو همسر باید در اداره امور خانواده، حسن تربیت بچه ها و اداره امور آنها که شامل آموزش، سفر و داد و ستد مالی است بکوشند.» (ماده ۲۳ بند۳، قانون احوال شخصی) امّا، دائرهٔ تأثیر عملی این مادهٔ قانون، هنوز محدود مانده است زیرا معنای ولایت مشترک به روشنی از آنها گرفته نمی شود. ولایت به تصریح در ماده ۱۵۴ قانون احوال شخصی تنها به پدر واگذار شده است. در صورت طلاق، یک مادر تونسی برخی از اختیارات ولایت مانند آموزش، سفر و مدیریت امور مالی را به عهده می گیرد.

به این ترتیب، مسئولیت مشترک پدر و مادری، که در حد انتزاعی معلول و پیامد همکاری، محبت، همبستگی و احترام متقابل در زندگی زناشوئی طرفین است، هنوز در نظام قانونی کشورهای سه گانهٔ شمال آفریقا تثبیت

نشده و ولایت پدر هنوز، با همه اشاره هائی که به نقش مادر در تربیت و ادارهٔ امور کودک می شود، اصلی کلّی بیش نیست.

این اختلاف در انتساب ولایت سبب بروز اشکالاتی از نظر کاربرد قوانین شده است. اگرچه پدر و مادر اولیای مشترک نیستند اما در برخی موارد مسئولیت جزائی مشترک دارند. به عنوان مثال، ماده ۴۷۹ قانون جزای مراکش تصریح می کند که پدر و مادر هردو در مسائل جزائی از نظر مسئولیت برابر اند و چنانچه هریک از آنان خانهٔ فامیلی را بدون دلیل معقول رها کنند مشمول یک مجازات می شوند. به همین منوال، طبق ماده ۴۸۲ پدر و مادری که به کودک خود آسیب و زیانی وارد کنند مشمول مجازات های یکسان خواهند شد.

حقوق برابر در ارث

یکصد اصل حقوقی

«سهم ارث مرد و زن از ترکه مُورّثشان چنانچه در یک درجه از قرابت باشند، برابر است.»

ماده ۸۸

قوانین کشورهای شمال آفریقا

قانون خانواده الجزائر

مواد ۱۲۶ تا ۱۸۳ از کتاب سوم احکام میراث

قانون احوال شخصی مراکش

مواد ۲۱۷ تا ۲۹۷ از کتاب ششم احکام میراث

قانون احوال شخصی تونس

مواد ۸۵ تا ۱۵۲ از کتاب نهم احکام میراث

نابرابری در میراث بری زن و مرد در قوانین شمال آفریقا

در سه کشور شمال آفریقا، همه قوانین راجع به ارث مقرر شده است که سهم زن در ارث بری نصف سهم مرد، با همان درجه از خویشاوندی، است. مستثنا از این اصل جدّ و جدّه پدری هستند که سهمی برابر می برند.

«برای مردان سهمی از میراث والدین و خویشاوندانش است، و برای زنان نیز سهمی از میراث والدین و خویشاوندانش او. از آنچه کم یا بسیار باشد سهمی معیّن شده است.» (آیه ۷ از سوره نساء).

این آیه دالّ بر آن است که *قرآن* در آغاز سهم مرد و زن را در ارث برابر قرار داده بود. این آیه خود معطوف به برابری زن و مرد در ارث بری است.

اندیشهٔ برابری زن و مرد در ارث بری مخالفت های سخت در میان برخی از مسلمانان، که هنوز متأثر از رسوم جاهلیت بودند، برانگیخت. درآن زمان زنان نه تنها بکلّی از ارث بردن محروم بودند بلکه در عمل خودشان جزئی از دارائی و میراث مرده به حساب می آمدند. دلائل اصلی چنین تبعیضی در این پرسش خلاصه می شود: «آیا ممکن است حق ارث بردن به کسی داد که اسب نمی راند و شمشیر نمی زند و با دشمن نمی جنگد؟»

قانون برابری با آیهٔ ۱۱ سوره نساء تغییر کرد: «خداوند به شما دستور می دهد در باره فرزندانتان که سهم یک پسر به اندازهٔ سهم دو دختر است.» به رغم استثنائی که این آیه بر قاعدهٔ برابری در آیهٔ ۷ سوره نساء وارد کرده، *قرآن* برابری در میراث زن و مرد را در موارد معینی ابقا می کند؛ آنجا که پدر و مادر از متوفایی که دارای اولاد است ارث می برند: « برای هریک از ابوین یک ششم ماترک برقرار می‌شود اگر متوفی فرزند داشته باشد.»
(از آیه ۱۱ سوره نساء)

قرآن تا آنجا پیش می رود که حتّی، هنگامی که متوفّی فرزندی نداشته باشد، به زن سهمی بیشتر از مرد عطا کند: «پس اگر برایش فرزندی نبود، ابوین وی ارث می برند و سهم مادر یک سوم است.» (از همان آیه)

این مساوات همچنین بین برادران و خواهران متوّفی که وارث مستقیم ندارد، دیده می شود. «اگر مرد یا زنی بی اولاد و بی ابوین امّا دارای برادر و خواهر باشد یک ششم برای هریک مقرّر است.» (از آیه ۱۲ سوره نساء)

براساس آنچه گفته شد و با تکیه به اصول فقهی، این حکم که سهم مرد دو برابر سهم زن است باید در بستر تاریخی و اجتماعی خاص خود فهمیده شود و با درنظر گرفتن واقعیات زندگی زمانی که این آیه تازل شده

بود. طبق یکی از قواعد فقهی «حکم برمحور علّت وجودی یا علّت عدمی خود می چرخد.» اصل دیگر تصریح می کند: «انکار نمی شود کرد که احکام به تغییر زمان تغییر می کنند.»

قرآن کفالت زنان را با توجه به واقعیاتی که درآن زمان وجود داشت به عهده مردان گذاشت. بر اساس استدلال فقها کمی سهم زن به علت مسئولیت مرد درکفالت همسر بوده است. اما امروز آشکارا مرد دیگر مکلّف به این کار نیست، زیرا زنان با تکیه بر با کار و دانش خود از نظر مالی مستقل از مرد شده اند و مسئول برآوردن نیازهایشان.

افزون بر این، زنان سهمی در تأمین بودجهٔ خانواده یافته اند و در مواردی نیز به تنها منبع درآمد خانواده تبدیل شده اند. به این ترتیب، دیگر دستاویز و محملی برای نابرابری حق میراث بری زن و مرد وجود ندارد. از این رو، طبق قاعدهٔ فقهی یاد شده «با تغییر علت، حکم نیز تغییر می کند.» حکم میراث نابرابر نیز باید تغییر یابد و تقسیم برابرمیراث بین پسر و دختر مجاز گردد.

حکم میراث نابرابر مرتبط با شرایط اجتماعی و تاریخی زمان نزول وحی بوده است. با دگرگون شدن شرایط و ناپدید شدن محمل (کفالت مردان از زنان) شایسته است که آیهٔ ۷ سوره نساء که اصول کلی میراث برابر را وضع می کند مبنای قانونگذاری در این زمینه شود.

برابری بین مرد و زن از نظر طاهر حدّاد

طاهر حدّاد، نویسندهٔ معاصر تونسی، در پایان بخش حقوقی کتابش، ***امرأتنا فی الشریعهٔ والمجتمع*** [زنان ما در شریعت و جامعه] چنین نوشته است: «تأملی ژرف در نصوص شریعت اسلامی و مقاصد آن آشکار می کند که شریعت متمایل به سمتی است که بین زن و مرد اصل برابری در همهٔ زمینه های زندگی برقرار شود. اسلام هرچند روش تدریجی و گام به گام را مراعات می کند با این همه در ما تردید نمی انگیزد که در جوهرش مردان را بر زنان بر نگزیده است، حتی اگر اصل مساوات در همه متون مرجع به وضوح برما روشن نباشد. به این ترتیب آشکارا هدف عالی تر اسلام مساوات همه بندگان خدا نزد پروردگار است. (صص۱۱۲-۱۱۱ متن عربی).

گرچه درست است که اسلام در آیات ***قرآن*** در مواردی حکم بر تبعیض بین زن و مرد داده است امّا این حکم مانع از آن نیست که اصل برابری اجتماعی بین آنان را هنگامی که زمینه اش با تحوّل زمان فراهم شد نپذیریم. به علاوه نصّی در دست نیست که تصریح یا دلالت کند که آنچه دوران زندگی پیامبر به تدریج به دست آمده، حدّ نهائی پیشرفت مطلوب بوده است و پس از آن حدّ دیگری نیست. واقعیت آن است که پیشرفت در برخی زمینه ها به سرعت حاصل می شود و در زمینه های پیچیده، که به تغییر تدریجی ارزش های اخلاق و رویکرد فرهنگی جامعه نیاز دارد، با گذشت زمان و گام به گام روی می دهد. (ص ۴۰ متن عربی).

استدلال های جامعه شناختی

مسئله مساوات در حق ارث بین مرد و زن مشکلتر از دیگر مسائل است. قضیۀ بسیار پیچیده ای است که بر محور دو سابقۀ مرتبط می چرخد:

- سابقۀ معیارهای شرعی فقه اسلامی، و
- سابقۀ عملکردهای اجتماعی.

درمقایسه با رویه جاری در دوران پیش از اسلام که زنان از ارث یکسره محروم بودند، ***قرآن*** به زنان حق ارث بردن داد امّا با سهمی نصف سهم مردان. با این همه، به روایت تاریخ، فقها در زیر پا گذاشتن این قاعده درنگ نکرده اند و:

- با تأسیس نهادهایی چون وقف و حبس اصل توارث را مهمل گذاشته اند تا زنان را بکلّی از ارث محروم و بی حق کنند، و
- با تدوین قواعدی خاص، سهم زنان را از آنچه ***قرآن*** معیّن کرده است کاهش داده اند.

این قواعدِ مبتنی بر این ادعاکه مردان از آنجا که مسئول تأمین هزینه خانواده اند باید سهم بیشتری ببرند، زنان را از نظر مالی ناتوان و وابسته به مردان کرده است و منزلتی فرودستانه بر آنان تحمیل کرده.

در روزگار ما زنان با اشتغال به کار در رشد اقتصادی کشور سهمی قابل ملاحظه یافته اند و به گونه ای مستقیم (اشتغال به کار) و غیر مستقیم (اداره و نظارت بر امور خانه) در تکفّل هزینه خانواده سهیم شده اند. زنان این مسئولیت را همچون مردان به دوش می کشند و حتی گاه به تنهایی هزینه خانواده را به عهده می گیرند.

ورود زنان به بازار کار و ایفای این نقش اقتصادی کلیدی البته ناشی از دگرگونی های ریشه ای اجتماعی و فرهنگی روزگار ماست؛ دگرگونی هائی که هنوز از نظر سیاسی و اجتماعی به رسمیّت شناخته نشده است. نیاز به پذیرفتن نقش زنان امروز بیش از پیش احساس می شود زیرا با به رسمیت شناختن این نقش که می توان ضرورت رفع تبعیض بین زن و مرد را توجیه کرد. امروز آنان که دلمشغول مسائل اجتماعی اند به بی عدالتی قاعدۀ میراث و سرشت دلبخواهی اش آگاهی بیشتری یافته اند. زنان بیشتر از مردان از برابری در ارث بری و برخی از خانواده ها به این برابر جامۀ عمل پوشیده اند.

مطالعات مختلف که در سه کشور آفریقای شمالی از سوی جمعیت های زنان یا گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا انجام گرفته حاکی از آن است که راهکارها و ترفندهای گوناگون برای فرار از قوانین جاری تعبیه شده اند. در این میان، به ویژه تقسیم مساوی میراث بین فرزندان دختر و پسر، یا تعدیل نابرابری با دادن مزایای دیگری به دختران از راه معاملات صوری در هبه یا صلح رو به افزایش است. همچنین نادر نیست که ترکه بطور مساوی بین برادران و خواهران تقسیم شود، کاری که در برخی مواقع بنا به وصیّت والدین انجام می شود.

شوهران از همین گونه راه حلهای مورد توافق برای حمایت از همسرانشان بهره می جویند، به ویژه در مورد همسران غیرمسلمان که در مورد توارث به کلی از قوانین سه کشور شمال آفریقا غائب اند.

بررسی های کیفی انجام شده از سوی گروه ۹۵ در تونس و همچنین سرشماری انجام شده در الجزائر نشان می دهد که دو سوم تونسیان و نیمی از اهالی الجزائر موافق با برابری ارث بین زن و مرد اند. این طرز نگرش بویژه در میان زنان چشمگیر است که همیشه خواستار حق برابر خود در ارث بوده اند و پیگیرانه در راه رسیدن به این هدف کوشیده اند زیرا قرن ها آماج تبعیض های گوناگون از جمله در توارث بوده اند. این گونه تبعیض ها به ویژه امروز غیرمنصفانه به نظر می رسد زیرا تعداد زنان شاغل که بار خود و خانواده را به دوش می کشند رو به افزایش است.

رویهٔ کسانی که هنوز با برابری میراث زن و مرد مخالف اند براساس آشنایی عینی آنان از جامعه نیست، بلکه بیشتر مبتنی بر تعصبات ایدئولوژیکی است که معیارهای سنّتی را مقدّس می شمرند. در عین حال راه اغراق پیموده ایم اگر ادعا کنیم تغییر به سوی برابری زن و مرد در ارث هرگز پذیرفته نخواهد شد. با توسّل یک قانونگزار تونسی به اصل «ردّ» در سال ۱۹۵۹ چنین تغییری امکان پذیر شده است. بر اساس این اصل میراث بران درجه دوم (مانند عمو و پسر عمو) از سهم بردن محروم می شوند تا دختران بتوانند به تنهایی سهم برند. در واقع این قانونگذار پا فراسوی یکی از احکام *قرآن* نهاده بی آن که مخالفتی را در جامعهٔ تونس برانگیزد زیرا عمل وی سازگار با مسیر و جهت تحوّل و پیشرفت جامعه صورت گرفته است. او ترجیح داده است که وارثانش

دخترانش یاشند تا برادرانش. چنین سویکردی را باید مؤیّد وجود پیوندی عمیق بین تغییر گرایش های جامعه با تغییر ساخت خانواده و عبور از خانواده گسترده به خانوادهٔ هسته ای مدرن دانست.

استدلال های مبتنی بر حقوق جهانی بشر

جامعه بین المللی امروز این واقعیت را به رسمیت شناخته است که زنان درحال مشارکت در زندگی اقتصادی و پیکار با فقر از راه اشتغال به کارهای اجتماعی و یا حرفه ای هستند، و این واقعیت را تأکید می کند که خودگردانی اقتصادی آنان شرطی اساسی برای کاهش دادن فقر در جامعه است. گزارش های متعدّد و بررسی های منتشر شده از سوی نهادهای بین المللی از سال ۱۹۷۵ به این طرف گویای این واقعیت اند.(۳۵)

به همین دلیل است که جامعهٔ بین المللی اصرار می ورزد که دولت ها برای پیشبرد استقلال اقتصادی زنان گام های لازم بردارند و از آنان می خواهد که «از حقوق زنان برای دسترسی کامل و برابر به منابع اقتصادی، از جمله حق توارث و حق مالکیت بر زمین حمایت کنند.»

در سطح بین المللی تبعیض در ارث برخلاف همه اصول قانونی و اخلاقی و برابری است که در اعلامیه ها، میثاق ها و پیمان های مربوط به حقوق جهانی بشر برآن تأکید شده. اعتقاد به این اصل که افراد بشر آزاد و برابر زاده شده اند ایجاب می کند که برابری در توارث نیز پذیرفته شود.

اعلامیه پکن و برنامهٔ عمل

مصوّبه :

چهارمین کنفرانس جهانی در باره بانوان ۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵.

اصول بنیانی:

- دفاع از اهداف مساوات، صلح و پیشرفت برای همه زنان جهان در خانواده که به مصلحت عامهٔ بشریت است.
- تأمین مساوات در حقوق و احترام به منزلت والای مردان و زنان.
- تضمین اجرای کامل حقوق بشر نسبت به زنان و دختران صغار به مثابه حقوق تغییر ناپذیر، جدا نشدنی و تجزیه ناپذیر همه انسان ها و تضمین آزادی های اساسی آنان.

محتوا:

برنامهٔ عمل مبتنی است براهداف استراتژیک در جهت مبارزه با فقر و بالا بردن سطح آموزش و تربیت، بهکرد بهداشت زنان، از بین بردن خشونت، حمایت از زنانی که قربانی برخوردهای مسلحانه شده اند و بالاخره شرکت دادن زنان درفرآیند تصمیم گیری. این برنامه نهادهایی تاسیس می کند که مسئول بهکرد حقوق اساسی زنان، دستیابی به رسانه های همگانی، توجه به محیط زیست و حقوق دختران صغار باشند و نیز به تأسیس نهادهائی خواهد پرداخت که در سطح ملّی، بین المللی و منطقه ای وضع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دختران را بهبود بخشند.

استدلال های مبتنی بر قوانین داخلی

اجرای دقیق قواعد اسلامی ارث که به شرایط نامنصفانه ای در جواع شمال آفریقا انجامیده است، قانونگذاران این کشور ها را وادار به اجرای اصلاحاتی محدود در نظام های قانونی خود کرده بی آن که خدشه ای به اصل کلی تبعیض بین زن و مرد وارد کند. طبق سنّت جاری، نوادگان حق ارث بردن از دارایی پدر یا مادر بزرگشان را ندارند اگر پدر و مادرشان زودتر مرده باشند. در واقع آنان به خاطر عموها و عمه هایشان محروم از ارث می شوند.

برای درمان این بی عدالتی چون گذشته به «تنزیل» توسّل جسته اند. قانونگذاران امروزی نیز از آن برای محدود کردن آثار محرومیت زنان بهره گرفته اند. قانون احوال شخصی مراکش به پیروی از قوانین مصر و تونس این تغییر را به نام نوادگان یتیم شده پذیرفته و به آنان اجازه داده است که بجای والدینشان از ماترک پدربزرگ یا مادربزرگ خود ارث ببرند. با این همه، این قانون به عمد نوادگانی را که از طرف دختری متولّد شده اند با مقدّم دانستن نوادگان پسری کنار می گذارد.

در قانون احوال شخصی تونس نوآوری مهمتری صورت گرفته است. این قانون به دخترانی که برادر ندارند امکان ارث بردن از همه ماترک پدر را می دهد که درآن فقط پدر و مادر متوفی، اگر زنده باشند، به اندازهٔ سهم خود شریک خواهند بود. این مثال ها کفایت می کند برای تأکید این نکته که قوانین میراث، خارج از هالهٔ قداست سنّتی، قادرند به مسیر تحولات جوامع شمال آفریقا بپیوندند و وضعیّت نوینی را که زنان با تکفّل خانواده به تنهایی یا با شراکت شوهرشان به دست آورده اند تأیید کنند.

پیوست ها

پیوست ۱

شیوه های عملی برای بهره جوئی از این رهنمون در بهینه کردن ارتباط ها

هدف این ***رهنمون*** که به ابتکار «گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا» تهیه شده این است که برای فعالان حقوق بشر- از مرد و زن- استدلال های مورد نیاز برای دفاع از برابری بین مرد و زن در خانواده را عرضه کند. ***رهنمون*** یک وسیلهٔ آموزشی کلیدی است که می تواند بهره جویان را مجهّز به قانع کننده ترین پیام در این زمینه سازد.

با این همه، حتّی بهترین اندیشه ها و استدلال ها در این جهان، هرقدر هم مفهوم، در بیشتر موارد به درستی فهمیده و پذیرفته نخواهند شد اگر کسانی که توصیف و دفاع از آنها را به عهده دارند شیوه های آزموده شدهٔ برقراری ارتباط فردی و گروهی را به کار نبندند.

افزایش خود آگاهی ها، فعالیت های آموزشی و تربیتی بسته به تبادل اطلاعات است، چه میان اعضای گروه و چه میان گروه های مختلف. برای اینکه این تبادل ثمربخش باشد، آگاهی از مکانیسم های تفاهم و ارتباط ضروری است.

پیشگفتار

ارتباط یابی در زمینهٔ مسائل مربوط به پیشنهادهای ارائه شده از سوی جنبش‌های زنان در چارچوب اصلاح قوانین حاکم بر روابط خانوادگی چندان آسان نیست. واقعیت آن است که روابط خانوادگی در قوالب اجتماعی، فرهنگی و دینی آن در ژرفای ذهنیت ها جائی ویژه یافته و به رفتارها و اعتقادهائی منجر شده که کار گفت و گو و سازش را در این زمینه بسیار دشوار کرده.

وابستگی انسان ها به طرز دید ناشی از رهنمون های فرهنگی و دینی، که همیشه هم منطقی نیست، مقولهٔ حسّاسی است و از همین رو ضروری است که به هشیاری چند اصل کلیدی ارتباط یابی را رعایت کنیم.

البته بخاطر حساسیت موضوع باید به همه ابعاد ارتباط و ارتباط یابی توجّه کرد. به عنوان مثال، ارتباط یابی غیر شفاهی را باید مهم دانست و در نتیجه توجهی ویژه به حرکات بدنی، حالت بیانی چهره، فضا و فاصله ها داشت. به همین منوال، حتّی چند ثانیهٔ نخست برخورد می تواند اثری قابل ملاحظه برجای گذارد همانند شیوه هائی که برای عرضه کردن استدلال های خود عرضه می کنید. همه این عوامل در میزان موفقیت یا شکست شما مؤثرند.

در این بخش آگاهی های مربوط به ارتباط و ارتباط یابی که هنگام گفت و گو و بحث در دفاع از موضعی خاص سودمند است عرضه شده اند.

عناصر ساختاری ارتباط یابی شفاهی

این عناصر عبارت اند از:

- قصد از ارتباط
- پیام چیست؟
- پیام آور کیست؟
- پیام گیر کیست؟
- رفتار غیر شفاهی: صدا + حرکات بدن
- زبان مورد استفاده
- فضای حاکم

یادآوری

پیام شامل دو عنصر است:

محتوا

-آنچه از راه **صدا** منتقل می شود.

-پیام **شفاهی** (آنچه گفته می شود).

شکل

-از راه حرکات **بدن** (لحن صدا، حالت چهره، ژست، فاصله، و مانندآن)

پیام **غیر شفاهی** (آنچه نگفته شد: چگونه محتوا انتقال یافت).

> شنوندگان نه فقط به محتوای گفته شما بلکه به حالت های همراه آن یعنی به رفتار غیرشفاهی و سویکردتان نیز توجه می کنند.

عناصر اصلی ارتباط یابی شفاهی

این عناصر عبارت اند از:

- انگیزه،
- مقام،
- نقش،
- طرز قرار گرفتن= فاصله، جایگاه،
- زبان،
- اثر،
- تنظیم فکر،
- انتخاب واژه،
- ساختار جملات.

چگونگی می توان یک ارتباط یاب موفق شد

ارتباط یابی کارآ

=

تسلط بر هردو بُعد ارتباط

تضمین اینکه اطلاعات مبادله شده قابل اعتماد اند

تسلّط بر ابزار ارتباطی

قواعد ارتباط یابی

بدانیم چه کار کنیم

ایجاد یک رابطهٔ شخصی

تسلّط بر ابزار روابط

آمادگی برای تفاهم

بدانیم چگونه باشیم

چگونه باید خود را معرفی کنید

بیست ثانیهٔ نخست سرنوشت سازند. توجّه کنید به :

آمادگی فکری	شفاهی	غیر شفاهی	محل
● گشاه رو باشید - مشاهده کنید -گوش کنید ● مثبت و سازنده باشید -گرم - پرشور - مؤدب - دوستانه - شکیبا - آرام ● از جمع نهراسید	● کلمات اولیه - خوشآمدید - معرفی - شناسائی طرف گفت و گو - جلب توجه (چطورید؟) ● صدا - لحن+ ادای سخن ● واژگان نامناسب - سخنانی که مخاطب را تحقیر می کنند - سخنانی که شما راتحقیر می کنند - سخنان منفی	فاصله مناسب — به مخاطب نه خیلی نزدیک باشید و نه چندان دور ● ژست های نخستین - دست بدهید - اگر مخاطب دست نمی دهد سلامش کنید ● حالات صورت - تبسم کنید - به چشمان طرف بنگرید ● نوع لباس - لباس مناسب (نه چندان چشم گیر)	● در محیطی مساعد ملاقات کنید - از راهرو، گوشهٔ خیابان و اماکن پرسرو صدا بپرهیزید: سخنی که می گوئید مهم است ● مزاحمت ها - عصبانی نشوید - پس از هر توقفی فشرده سخن را تکرار کنید

چگونه موضوع را به بحث بگذاریم

استدلال چه معنائی دارد؟

بحث و استدلال یعنی عرضه کردن افکار (افکار خود یا دیگران) و تلاش برای اقناع مخاطب که این افکار را که به نظر ما راست و درست اند بپذیرد. برای افزایش تأثیر گفته های شما بر مخاطب لازم است که سه اصل زیر را به کار برید:

- باتوجه به طبیعت مخاطب، قاطع ترین استدلال خود را که بتواند شنونده را قانع کند انتخاب کنید.
- ترتیب ارائهٔ استدلال های خود را مشخص کنید.
- به روشنی مراحل استدلال خود را معیّن کنید تا شنونده واقعاً بتواند آنرا دنبال کند و به دلایل ارائه شده واکنش نشان دهد.

چگونه از استدلال نتیجه بگیریم؟

تحلیل مسئله یا ایدهٔ مورد بحث

- داده های مطرح شده کدام اند و چه تفسیر هائی می پذیرند؟
- ایدهٔ مورد بحث با چه زمینه ای مرتبط است و وجوه مختلف آن کدامند؟

استدلال هایتان را مشخص کنید

- نظریه ای را که می خواهید از آن دفاع کنید انتخاب کنید (موافق / مخالف/ پیچیده). این تصمیم باید پس از ملاحظات دقیق گرفته شود: مخالف و موافق هردو وجود دارند.
- آن استدلال هائی را انتخاب کنید که در تأئید نظر شما و ردّ نظر مخالف است.

- طرحی بریزید (با توالی استدلال های موافق و مخالف) که با آن بتوانید برای درستی نظر خود برهان آورید.
- اطمینان حاصل کنید که این توالی روشن و قانع کننده است (استدلال منطقاً فصل بندی شده، عناصر مهمش متبلور و مراتب استدلال به وضوح ارائه شده اند).

به مخاطبانتان بیندیشید

اثبات هر نقطهٔ نظر به شیوه ای خاص نیاز دارد. از این رو شناختن خصوصبات مخاطبان و طبقه بندی آن پیش شرط بنای استدلال است.

- آیا مخاطبی را که با او سر و کار دارید می شناسید یا او به چشمتان بیگانه می آید؟
- آیا با یک گروه بزرگ متجانس روبرو هستید یا با یک گروه بزرگ نامتجانس؟
- آیا با یک گروه کوچک متجانس سر و کار دارید یا با یک گروه کوچک نا متجانس؟
- مخاطبان چه واکنشی نسبت به موضوع بحث تان داشته اند؟
- درجهٔ علاقه مخاطبان به موضوع مورد بحث چیست ؟
- مخاطبان چه آگاهی قبلی از موضوع دارند؟
- آیا آنچه می گویید می تواند نظر مخاطبانتان را تغییر دهد؟
- اهداف مخاطبان شما چیست؟
- انگیزه های آن ها چیست؟
- چه نکته هایی مقاومت مخاطبان را برخواهد انگیخت؟
- مخاطبانتان چه باورهائی دارند؟
- مواضع ایدئولوژیکی آنان کدام است؟
- نظام ارزشی مخاطبان چیست؟ و چقدر آنرا می توان تغییرداد؟
- سطح فرهنگی مخاطبان کجاست؟

- مقصود شما را به چه زبانی بیشتر درک می کنند؟
- مخاطبان تا چه حد قادر به انتقاد کردن از شما هستند؟
- نظر مخاطبان نسبت به شما و اعتبارتان نزد آنان چیست؟

اضافه براین پرسش ها، و با توجه به شخصیت مخاطبان و **جهان ذهنی، عاطفی و فرهنگی** آنان، مهم است که به جنبۀ دیگری نیز بنگرید و آن **جایگاهی است که مخاطبان شما در سازمان خود** دارند. به عنوان یک بازیگر، در معنای جامعه شناختی آن، مخاطب شما مسئولیت ها، مقام و وظائفی در سازمان خود دارد و در نتیجه رفتار و روشی را اتّخاذ کرده است که سازگار با نظام محلّی و قواعد پنهان و آشکاری باشد که بر وی حاکم اند.

مهمتر از همه، ارتباط یابی موفق یعنی:
بدانیم که چگونه گوش فرا دهیم

ما معمولاً مایلیم که ناگهان حرف مخاطبانمان را قطع کنیم بی آنکه منتظر پایان یافتن سخنانش شویم. اعلب دلیلی برای این کار داریم: داوری شتاب زده، گریز زدن، مخالفت و غیره.

گوش دادن یعنی پیش رفتن:

- یک شنونده خوب بودن یعنی:

- تمرکز کردن برآنچه گفته می شود
- رفتار و حرکات غیرشفاهی مخاطب را مشاهده کردن
- علاقه نشان دادن
- از سکوت بیم نداشتن و توانائی آرام ماندن
- شکیبا بودن و
- به دیگران توجه داشتن.

- گوش دادن می تواند:

-فعال: ژست و حالت بدن و چهره شما نشان توجه کامل شما باشد
- خنثی: نشان این که نه به طور مثبت تحت تأثیر قرار گرفته اید و نه منفی
- موافق: نشان دادن اینکه شما به احساسات گوینده توجه دارید.

- گوش دادن بسیار مهم است زیرا:

- انسان می تواند از راه گوش دادن به اطلاعات عینی یا انتزاعی دست یابد
- گوش دادن مشوق مشارکت بیشتر و بهتر است، و
- گوش دادن می تواند مانع از سوء تفاهم شود.

هشیار ساختن:
هشیار بودن یعنی در سطح احساس و شعور متأثّر بودن.

هشیار شدن:

- یک کشف شخصی است
- آگاه شدن از مسئله ای است که قبلاً نسبت به آن بی تفاوت بوده اید.

نتیجه: شما مشکل را در می یابید و نسبت به آن واکنش نشان می دهید.

هشیار کردن موفقیت آمیز:

داده ها

- از مخاطب خواسته می شود که بر اساس واقعیات بیندیشد
- داده ها باید متناسب با فرهنگ و محیط مخاطب باشند
- داده های نادر معمولاً مشکل آفرینند

تجربه: مخاطبان باید از تجربیات خود شروع کنند. تبادل آرا و مقایسه عقاید امکان درک تازه ای از مسئله می دهد و بحث و گفتگو مخاطبان را یک گام از تصوّر اولیه خود دور می کندد.
مشارکت: گفتگو کنندگان در یافتن راه حل مسئله سهیم می شوند.

چند توصیهٔ عملی

۱. هدف های بحث خود را روشن کنید. مبهم و پوشیده گویی یا سخنان غیر منتظره در هر مرحله از ارتباط یابی منشاء نگرانی و اضطراب خاطر خواهد شد.

۲. با رفتار باز و صمیمانه خود **محیطی به وجود آورید که مساعد گفتگوست**. برای این کار بکوشید که اشخاص احساس راحتی و آرامش کنند و نسبت به گفته های شما مساعد و پذیرا باشند.

۳. از اهداف بحثتان مطمئن باشید و هرگز از آن منحرف نشوید.

۴. همیشه **گوش فرا دهید** دیگران چه می گویند. آرام بودن و شکیبائی را یاد بگیرید و هرگز سخن کسی را قطع نکنید.

۵. **سکوت را بپذیرید.**

۶. سعی کنید از آغاز تا پایان گفت و گو به **آگاهی های هرچه بیشتر دست یابید**. اگر در این مرحل آگاهی ها مفید و عمیق باشد بخت بیشتری در رسیدن به هدفتان از گفت و گو خواهید داشت.

۷. شنوندگانتان را تشویق کنید که نظرشان را ابراز کنند. از آنان بخواهید که ایده های خود را گسترش دهند. نشان دهید که حرفشان را می فهمید و به آن توجه دارید.

۸. همیشه **شیوه های ارتباط یابی** را به کار برید که مناسب ترین راه برای رسیدن به هدف مورد نظر است.

۹. مهمتر از همه، **بحث را به گونه ای رضایت بخش به پایان رسانید** تا امکان ادامه رابطه را ممکن سازد به ویژه اگر در یک ملاقات به هدف نرسیده باشید.

رویارویی با اعتراض ها

راهبردها

اعتراض غیر صمیمانه

- این گونه اعتراض را نادیده بگیرید تا از آغاز یک بحث غیرضروری خودداری کرده باشید.
- اگر نمی توانید از اعتراض بگذرید کوچکش بشمرید.

اعتراض بی اساس

- با ارائهٔ توضیح و دلیل بر آگاهی طرف بیفزائید.

اعتراض درست و موّجه

- آن را بپذیرید و پاسخش دهید.

تاکتیک ها

تاکتیک ها متکی به راهکارهای گوناگون هستند. کارآترین آنها از این قرار است:

راهکار نفی کردن	نمونهٔ اعتراض	نمونهٔ پاسخ به‌اعتراض
بله، ولی. . . اظهارمعترض را بپذیرید و آن را ازدیدگاه دیگری بازگو کنید	**چرا میخواهید چندهمسری را که خدا روا دانسته است ممنوع کنید؟**	«البته قرآن چندهمسری را ممنوع نکرده اما آنرا مشروط به شرایطی تحقق ناپزیر ساخته است.
تضعیف مطلب از قوّت اعتراض بکاهید	اگر خانه یکسره به مادر داده شود تکلیف پدر چیست؟	پیشنهاد ما این است که خانه به سرپرست کودک داده شود. به یاد داشته باشیم که اغلب مادر این وظیفه را به عهده می گیرد.
تغییر موضوع به معترض بگویند که نکته را درک کرده اید و در فرصت بعدی آن را مطرح خواهید کرد	در آغاز جلسه: «به هرحال، مخالفت عمیق جوامع شمال آفریقا با برابری بین زن و مرد، تحقق آن را ناممکن کرده است.»	متوحه نکتهٔ شما هستم امّا امیدوارم با توجه به دنبالهٔ سخنانم بپذیرید که واقعیت این نیست.
آمادهٔ اعتراض باشید خود را برای پاسخ به اعتراض حتمی آماده کنید		مطمئنم به من خواهید گفت که. . .

باز سازی اعتراض	نمونه های اعتراض	نمونه پاسخ به اعتراض
اعتراضات را بازگو کنید تا بتوانید وقت برای پاسخ یابی داشته باشید.	«این روزها بلوغ جنسی چنان زودرس شده که .مصلحت آن است دختر هایمان را به محض بلوغ شوهردهیم تا خطر افتادن به راه بد آن هارا تهدید نکند.»	«اگردرست فهمیده باشم به نظر شما دختر بارسیدن به سن بلوغ جسمی قادر به قبول مسئولیت ازدواج نیز خواهد بود چون بلوغ جسمی به تنهائی او را آمادهٔ قبول مسئولیت ازدواج و توانا به تولید نسل و تربیت فرزند می کند.
برگزیدن یکی از اعتراضها درمیان پرسش ها آن را انتخاب کنید که پاسخش آسانتر است.	«من نمی خواهم دخترم بایک غیرمسلمان ازدواج کند یا او ازدخترم ارث ببرد. به علاوه فرزندانش ممکن است دین پدرشان را انتخاب کنند.»	«تجربه نشان داده است که کودکان بیشتر دین مادرشان را انتخاب می کنند. پس خطر بیشتری باید داشته باشد اگر یک مرد مسلمان با زنی غیرمسلمان ازدواج کند. زیرا اگر روزی طلاق بگیرد بچه ها به دین مادرخواهند گروید.»
شاهد آوردن ازتجربیات اشخاص دیگر برای پاسخ دادن به اعتراض استفاده کنید.	"چه زیان دارد که یک زن به اجازهٔ ولی که ممکن است پدر یا برادرش باشند ازدواج کند؟»	"پس شما این را امری عادی می دانیدکه قاضی زن یا ،وزیرزن که تصمیماتشان بر زندگی بسیاری اثر دارد، در انتخاب سرنوشت خوشان صغیر شمرده شوند.؟
پرسیدن از مخاطب بخواهید که دربارهٔ اعتراضش توضیح دهد.	«زنان حق ارث بردن به اندازه مردان را ندارند.»	«چرا؟»

پیوست ۲

برگ ارزیابی

از کسانی که این ***رهنمون*** را می خوانند یا به عنوان یک وسیلهٔ آموزشی به کار می برند خواهش می کنیم که برگ زیر را پر کنند و به مؤسسه ناشر این ***رهنمون*** بفرستند، تا از پیشنهادهایشان برای اصلاح مطالب آن استفاده کنیم.

گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا
مجموعه ۹۵ المغاربیهٔ من أجل مساوات
فیلا ۲، زنقهٔ ابن مقله، حی اللیمون
الرباط، المغرب
Email: cmemaghreb۹۵@ yahoo.fr.

مشخصات خواننده/ تحصیلات اصلی

سن
❑ زیر ۳۰ سال ❑ ۳۵-۳۰ ❑ ۳۶ - ۴۰ ❑ بالای ۴۰

جنیست
❑ مرد ❑ زن

نام سازمانتان:

کشور:

مقامتان در سازمان:
❑ داوطلب ❑کارمند ❑ غیرآن (لطفاً توضیح دهید):

---

۱. چگونه به این رهنون دست یافتید؟

- ❑ سازمانم آن را به من داد.
- ❑ شخصا به من قرض داده شد.
- ❑ در جلسه آموزش داده شد.

۲. چند بار آنرا به کار برده اید؟

- ❑ هیچ بار.
- ❑ یکبار.
- ❑ بیشتر از یکبار- لطفاً توضیح دهید.

۳. فکر می کنید این *رهنمون* مفید بوده است؟

- ❑ بله، چگونه؟

- ❑ نه، چرا؟

- ❑ نظری ندارم

۴. آیا انتقادی دارید که مطرح کنید؟

- ❑ بله، در باره شکل (لطفاً توضیح دهید.)

- ❑ بله، نسبت به محتوای آن (لطفاً توضیح دهید.)

نه

۵. آیا نکات دیگری اضافه بر آن چه مطرح کرده اید به نظرتان می رسد؟

اگر لازم است برگ دیگری اضافه کنید.

۶. آیا جنبه های دیگری به نظرتان می رسد که سزاوار بحث به همین منوال باشد؟

اگر لازم است برگ دیگری اضافه کنید.

۷. آیا ایده هائی برای طرح در یک نوشتهٔ آموزشی دیگر دارید؟

۸. آیا پیشنهادی برای مؤلفان این *رهنمون* دارید.

اگر لازم است برگ دیگری اضافه کنید

پیوست ۳

فرهنگ واژگان دشوار

اهل حدیث: کسانی که استنباط فقهی خود را محدود به احادیث رسیده از پیامبر اسلام (ص) می کردند و از رأی و نظر خود بیشتر در تنظیم و استنباط مستقیم از این احادیث بهره می گرفتند.

اهل کتاب: پیروان ادیانی که کتاب آسمانی دارند. در اسلام پیروان مسیح، موسی و زرتشت به این عنوان شناخته شده اند.

حاضن: کسی است که نگهداری (حضانت) فرزند را به عهده دارد.

حبس: وقف مال؛ بازداشتن مال از خرید و فروش و استفاده از آن در راهی که واقف معین کرده است.

حضانت: نگهداری و تربیت فرزند؛ مراقبت در آموزش، سفر و بهداشت او.

خُلع: نوعی طلاق است که درآن زن بخشی از اموالش را به مرد می بخشد که رضایت به طلاق دهد. مال بخشیده شده را عوض می نامند.

ردّ: قاعده ردّ در توارث این است که چنانچه متوفی فرزند پسر نداشته باشد و فقط صاحب دختر باشد، این دختر (یا دختران) نصف دارایی او را به مثابه ارث می برد و نصف دیگر را (پس از کسر سهم همسر و پدر و مادر به شرط حیات) به ردّ به همان دختر یا (دختران) دهند. در فقه اهل سنت معمولاً نیمه دوم به خویشاوندان ذکور پدری (عصبه) داده می شود.

سُنّت: گفته ها و رفتارهای پیامبر اسلام که در میان مسلمانان پیروی از آنها واجب است

فرض: الزامی است که در متن قوانین اسلام نوع و مقدار آن معیّن گشته. در توارث به سهمی اطلاق می شود که مقدار آن در نصوص اسلامی تصریح شده.

لعان: سوگندی است که مرد ادا می کند که به همسرش نزدیک نشود.لعان چنانچه از روی اراده و در حضور شاهد باشد حکم ایقاع طلاق را دارد.

مذهب مالکی: یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت که توسط مالک بن اُنس (متوفی ۱۷۹هجری) در مدینه بنیان گذاشته شد. این مذهب توسط فقهایی چون ابن القاسم (از شاگردان مالک) در شمال افریقا رواج یافت.

مُرسل: حدیثی است منسوب به پیامبر اسلام (ص) اما فاقد نام صحابی است که آنرا از پیامبر شنیده و روایت کرده است.

نصّ: متن آیه قرآن یا حدیث مستند به قول و رفتار پیامبر اسلام (ص)، در مذهب شیعه روایات ائمه معصوم (ع) نیز حکم حدیث پیامبر را دارد.

ولایت: سرپرستی و نمایندگی قانونی کودکان (اعم از صغار و محجورین) است که شامل اداره امور اموال و تصرف درآن، نظارت در تربیت و محافظت و مسافرت کودک می شود. درمورد دختران این ولایت شامل موافقت با ازدواج نیز می گردد هرچند دختر به سنّ بلوغ رسیده باشد.

پیوست ۴

اسناد بین المللی

اعلامیه ها و قراردادهای بین المللی در زمینه حقوق زنان

- **اعلامیه جهانی حقوق بشر**
- **اعلامیه حقوق کودک**

- مصویه مجمع عمومی سازمان ملل،۲۰ نوامبر۱۹۵۹، قطعنامه ۱۳۸۶ (X۱۷).
- تاریخ تصویب در کشورهای آفریقای شمالی:
الجزائر: ۱۶ آوریل ۱۹۹۶ با قید و شرط.
مراکش: ۲۶ ژوئن ۱۹۹۳ با قید و شرط.
تونس: ۳۰ ژانویه ۱۹۹۲ با قید و شرط.

میثاق حقوق سیاسی زنان

- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲.
- تاریخ لازم الاجراء شدن ۷ ژوئیه ۱۹۵۴.
- تاریخ تصویب در کشورهای مغرب:
مراکش ۵ اکتبر ۱۹۷۶
تونس ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷

میثاق رضایت در ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج

- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۰ دسامبر۱۹۶۲.
- تاریخ لازم الاجرا شدن: ۹ دسامبر ۱۹۶۴.
- تاریخ تصویب کشورهای مغرب:
الجزائر: موافقتنامه را امضاء نکرد.
مراکس: موافقتنامه را امضاء نکرد.
تونس : ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷.

میثاق تابعیت زنان شوهردار

- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۹ ژانویه ۱۹۵۷.
- تاریخ لازم الاجرا شدن: ۱۱ اوت ۱۹۵۸

- تاریخ تصویب کشورهای آفریقای شمالی:
تونس ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.
- آماده برای امضاء: ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶
- تاریخ لازم الاجرا شدن : ۳ ژانویه ۱۹۷۶.
- تاریخ تصویب کشورهای آفریقای شمالی:
الجزائر: ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۹ با قید و شرط.
- مراکش : ۳ مه ۱۹۷۹.
- تونس: ۱۸ مارس ۱۹۶۹.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶
- آماده برای امضا: ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶.
- تاریخ لازم الاجرا شدن: ۳ ژانویه ۱۹۶۷.
- تاریخ تصویب در کشورهای آفریقای شمالی:
الجزائر: ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۹ با قید و شرط.
مراکش: ۳ مه ۱۹۷۹.
تونس: ۱۸ مارس ۱۹۶۹.

میثاق رفع هرگونه تبعیض علیه زنان
- مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹.
- آماده برای امضاء: اول مارس ۱۹۸۰.
- تاریخ لازم الاجرا شدن: ۳ سپتامبر ۱۹۸۱.
- تاریخ تصویب کشورهای آفریقای شمالی:
الجزائر: ۲۲ مه ۱۹۹۶ با قید و شرط.
مراکش: ۶ ژوئن۱۹۹۳ با قید و شرط.
تونس: ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۵ با قید و شرط به انضمام بیانیه کلّی.

پیوست ۵

یکصد اصل حقوقی

برای تدوین قوانین احوال شخصی و قانون خانواده
براساس برابری در شمال آفریقا

پیشگفتار

جمعیت های زنان و پژوهشگران سه کشور شمال آفریقا (الجزائر، مراکش و تونس) که به دعوت «انجمن دموکرات زنان مراکش» در سال ۱۹۹۱ در رباط گرد هم آمده بودند، تصمیم به بنیان گذاشتن گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا گرفتند.

آنان متوجه شدند که هرچند وضعیت زنان در منطقه بطور چشمگیری تغییر کرده، امّا مقاومت اجتماعی و سیاسی هنوز به شدّت نیرومند است و خطرات جدیدی حقوق و امتیازات تازه بدست آمدهٔ زنان را تهدید می کند. از این رو، اعضای بنیانگذار گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا، که جملگی از جوامعی می آمدند که زبان، تمدن و تاریخ مشترک داشتند، تصمیم گرفتند که فعالیت ها و بینش های خود را بر چارچوب جنبش زنان خودمختار در آفریقای شمالی که از سال های آغازین ۱۹۸۰ شروع شده بود استوار کنند.

برای به ثمر نشاندن این هدف لازم بود که نخست به تلفیق اندیشه های خود بپردازیم و با رهیافتی علمی از دستاوردهایی که در زمینهٔ حقوق زنان از سال ۱۹۸۵ -سال انعقاد آخرین کنفرانس زنان- داشته ایم، بهره برداری کنیم و آن گاه جهت فعالیّت برای استراتژی آینده را مشخص سازیم. در سه سال نخست گروه ۹۵ روبرو با مشکلات و چالش های ویژه بود: تصمیمات همیشه دسته جمعی گرفته می شد و پس از ساعت ها بحث و جدل های پرشور و گاه ناراحت کننده ولی همیشه مفید به دست می آمد. در گرماگرم بحث ها اعضا هیچگاه هدف اصلی کار را از یاد نمی بردند و آن این بود که فعالیت ها را برمدار اطلاع دقیق از واقعیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهایشان استوار کنند.

برپا شدن کنفرانس جهانی زنان در پکن فرصت مناسبی برای اعضای گروه شد که تلاش زنان منطقه خود را به سطح سازمان های غیر دولتی برسانند. گروه ۹۵ توانست تدوین سه طرح را به پایان رساند:

- طرح ارزیابی شرایط اقتصادی،اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان شمال آفریقا به نام «زنان شمال آفریقا، تحولات آهسته»

- نگارش یک کتاب سفید راجع به وضع تصویب، استاندارد کردن و اجرای میثاق های بین المللی در باره حقوق زنان در کشورهای شمال آفریقا با عنوان «زنان شمال آفریقا در بند قید و شرط».
- تدوین یک قانون احوال شخصی و خانواده در شمال آفریقا براساس برابری به نام «یکصد اصل حقوقی».

این کتاب، از سلسله انتشارات گروه ۹۵، شامل خلاصه ای است از گزارش های فعالیت های مشترک که به وسیله پژوهندگان در سه کشور شمال آفریقا نوشته شده است.

این پیشگفتار کوتاه کامل نخواهد بود اگر سپاس خود را ادا نکنیم نسبت به افراد و سازمان های متعددی که حمایت خود را از گروه ۹۵ دریغ نکردند، بویژه مؤسسه فریدریک ابرت (آلمانی) که در همه این سال ها در حمایت مالی و معنوی نسبت به ما درنگ نکرد و همچنین اتحادیه اروپا که ما را برای انتشار این کتاب یاری داد.

ربیعه ناصری

مُدیرعامل

استدلال های کلی

۱. گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا شبکه ای است که در چارچوب جنبش زنان در سه کشور مراکش، الجزائر و تونس فعالیت می کند. هدف اساسی این گروه پیشرفت کار مشترک در پرتو چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن است. بنیانگذاران این شبکه یعنی گردانندگان سازمان های زنان، روشنفکران، محققان معتقدندکه تلاش برای برقراری برابری بین مرد و زن در بهره مندی از شهروندی کامل زنان اهمیت اساسی دارد.

۲. زمینهٔ کار کنفرانس پکن توسعه مساوات و صلح بود. مراد از توسعه در اینجا مفهوم عام آن است که بر پایهٔ اولویت احترام به حقوق بشر به عنوان یک عامل اساسی در هر اقدام برای پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد. التزام به تساوی حقوق قانونی و واقعی گامی بسیار مهم در راه رسیدن به دموکراسی و اهداف انسانی پایدار است.همین تساوی است که در قلب انتخاب اساسی بین پیشرفت یا پسرفنی، که اینک جوامع ما با آن روبرو هستند، جای دارد.

۳. مبارزه زنان برای رسیدن به برابری واقعی و شهروندی حقیقی باید بر پایه احترام به حقوق زنان هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی عمومی باشد. جایگاه پائین زنان در خانواده در واقع سرچشمهٔ تبعیض علیه زنان در زندگی عمومی است. این تبعیض به نوبه خود در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجب کندی، و حتی توقف، پیشرفت مؤثر در وضع قانونی زنان در قوانین احوال شخصی و قانون خانواده بوده است.

۴. دستیابی زنان به جهان دانش و اطلاعات یک دگرگشت اساسی در آهنگ تحول جوامع ماست که درآن هنوز آمار بیسوادی رقم بالایی دارد. به این ترتیب، آموزشی که بر پایه تبعیض بین دختر و پسر نباشد نقشی اساسی در زدودن پیش داوری ها و در پیشبُرد حقوق زنان و کنترل نهائی آنان بر بدن و سرنوشتشان خواهد داشت. از همین رو، مهم است که همه شهروندان، به ویژه

زنان، از حقوقشان آگاه باشند تا بتوانند در راه تحقق و تثبیت آنها گام بردارند و در این راه از همهٔ وسایل آموزشی، تکنیکی و سمعی و بصری برای تسهیل پخش و فراگیری اطلاعات مربوط به این حقوق و استفاده از آن ها بهره گیرند. سرانجام، پذیرفتن ارزش نقش زنان به معنای پذیرفتن راهکارهای اجتماعی جدید براساس ذهنیت های نوین است.

با توجه به حقوق اساسی بشر، از میان برداشتن همه اشکال تبعیض علیه زنان از حقوق اساسی افراد جامعه از آن جمله حق رشد و مشارکت است. در کشورهای شمال آفریقا خلقیات و روحیات مردم نسبت به گذشته تفاوتی اساسی یافته. این تفاوت، قطع نظر از آمار و ارقام، در پیشرفت نسبی آموزش دختران جوان، حضور زنان در بازار کار، تنظیم خانواده و جلوگیری از حاملگی به نحو انکار ناپذیری به چشم می خورد. به علاوه، افزایش تعداد سازمان های زنان و حقوق بشر به گسترش حرکت دموکراتیک در جامعه، فرآیند سکولاریسم و تقویت جامعه مدنی که خود عنصری اساسی در این تحول است، یاری می بخشد.

۵. شمال آفریقا همواره مجموعهٔ متجانسی از مردم عرب مسلمان به شمار می آمده است، اما در واقع این سرزمین شامل مردمان بربر، عرب/مسلمان، مدیترانه ای و آفریقایی است. از زمان باستان تا دوره استعمار جدید، شمال آفریقا شاهد حملات روم، بیزانس و بالاخره اعراب بوده است. حملهٔ اعراب خود منجر به تعمیم اسلام در این منطقه، به استثنای برخی نواحی یهودی و مسیحی نشین، در اواخر قرن هشتم شد. این منطقه از نیمه قرن نوزده برای یک صد سال مستعمره فرانسه بود. پیدایش جوامع کنونی شمال آفریقا را باید محصول این تاریخ پرحادثه و چند چهره دانست.

جایگاه زنان در جامعه نیز حاصل برخورد این تمدن ها در کناره های جنوبی مدیترانه است که سازمان های اجتماعی درآن بر پایه پدرسالاری و خویشاوندی پدری می چرخد. خانواده بر اساس سلطهٔ یک رئیس- پدر- و اولویت خویشاوندی مذکّر پدری می بنا شده است. جایگاه فرودست زنان و کنار گذاشتنشان از زندگی عمومی عنصری اساسی در این نظام پدرسالاری

است که در آن هر نوع خشونت و تجاوز نسبت به تمامیت روحی و جسمی زنان مجاز دانسته می شود.

۶. در کشورهای شمال آفریقا بافت خانواده براساس فقه یا حقوق سنتی اسلامی که تنها قانون حاکم بوده انسجام یافته است. برخلاف دیگر زمینه های حقوق که بیشتر بدنبال نفوذ استعمار غرب تغییر کرده اند، قوانین خانواده اسلامی در آستانه استقلال کشورهای شمال آفریقا به همان وضع پیشین باقی ماند. خانواده شرعاً براساس خویشاوندی خونی تأسیس می یابد. نسب طبیعی شناخته نمی شود، فرزند خواندگی ممنوع و چند همسری پذیرفته و رایج می شود. درچنین ساختاری پیوند زناشوئی یکسره وابسته به خواست شوهر و در نتیجه شکننده است. زنان به دلائل زیر پیوسته در وضعی فرودست و پیرو اراده شوهر در زمینه های زیر قرار داشته اند:

- حق پدر به اجبار دخترش به ازدواج؛
- سلطه شوهر که زن باید تسلیم و مطیع آن شود؛
- امکان سرپرستی فرزند بدون حق ولایت بر او
- نابرابری دختر و پسر در میراث بری.

۷. پس از استقلال مراکش روش سنتی را ادامه داد و با وضع قانون احوال شخصی برآن شد که از اصول و احکام اسلام سنّتی تخطی نکند. قانون خانواده مراکش که در سال ۱۹۵۷ تصویب و در سال ۱۹۹۳ اصلاح شد به مثابه تدوین قانونی بر اساس همان بخش از فقه است. درمواردی که قانون ساکت مانده است باید تسلیم قول مشهور یا مورد مسلّم در فقه مالکی شد.

در الجزائر تنها ۲۲ سال پس از استقلال بود که قانون خانواده در سال ۱۹۸۴ تنظیم و تصویب شد. این قانون فرودستی زنان در خانواده را مشروعیت می کند و در مواردی مسئله را به مقررات اسلامی وا می گذارد. برعکس، قانون احوال شخصی تونس که در ۱۳ اوت ۱۹۵۶ قوت قانونی یافت آشکارا به

ارزش های مدرن روی آورده است و برخی از اصول اساسی پیشرفته حاکم بر جوامع امروزی را به کار می برد:

- اصل تک همسری
- طلاق قضائی
- رهایی زنان از سلطهٔ همسر
- مصلحت کودکان (فرزند خواندگی)

قانونگذار تونسی این شیوه تقویت حقوق زنان در خانواده را در اصلاحات بعدی تثبیت کرد و از ۱۹۵۶ به بعد به تصویب قوانین تازه ای در زمینه های حضانت، طلاق، ولایت قانونی برای مادر و لغو وظیفه اطاعت از شوهر پرداخت. قانون احوال شخصی تونس هرچند به اسلام صریحاً اشاره نمی کند، اما نسبت به برخی مسائل (ازدواج با غیرمسلمان، عدم توارث بین مسلمان و نامسلمان) ساکت می ماند و در دیگر مسائل (سه طلاقه کردن، مهر، منع ازدواج بر اساس رضاعی «شیرخوارگی») محافظه کار به نظر می رسد و در مسائل مربوط به ارث وفادار به فقه می ماند.

اشاره به اسلام در قوانین تونس فراوان است اما نه در قانون احوال شخصی. حضور پیوستهٔ اسلام را بیشتر در گفتمان های رسمی و توضیحاتی که با قانون احوال شخصی همراه است می توان دید. قانونگزاران تونسی پیوسته مراقب بوده اند که اصلاحات مربوط به قانون خانواده را در بستر بازخوانی شریعت اسلامی بیان کنند و این شیوه تغییر دیدگاه پدرسالارانه و محافظه کارانه نسبت به خانواده را در پناه احترام به احکام اسلامی میسر ساخته است.

قوانین اساسی الجزائر، مراکش و تونس هرچند اصول برابری بین همه شهروندان را تصریح و تأیید می کنند اما زنان شمال آفریقا هنوز از منظر قانونی در خانهٔ خود جایگاهی فرودست دارند.

۸. در زمینه حقوق زنان قوانین بین المللی بر سه اصل تکیه دارند: آزادی، برابری و عدم تبعیض.

اصول مرتبط با عدالت و آزادی در عین حال معیارهای مطلوب ملیون ها مردان و زنانی اند که اسلام را دین اعتدال و تسامح، و دین احترام به ارزش های والای انسانی و عشق به دانش می شمرند.

جهانی بودن این معیارها و اصول، که زیربنای راهبردهای بین المللی برای پیشبرد و حمایت حقوق بشراند، مرجع و تکیه گاهی اساسی است. در واقع، این نظام ارزشی مبنائی است که در چند دهۀ گذشته عهدنامه های بین المللی تدریجاً برآن استوار شده اند؛ عهدنامه هایی که هیچ کشوری آنرا یکسره مورد چالش قرار نداده است، هرچند بسیاری از دولت ها تعهد به اجرای برخی از اصول این عهدنامه هارا با قید و شرط هایی پذیرفته اند.

ارجاع به جهانی بودن این اصول به هیچ رو به این معنا نیست که حقوق بشر دستاوردی غربی است. تأکید اصلی باید بر چندگونگی و چندگانگی سرچشمه‌های اندیشه بشر باشد که، پس از عبور از هزاران سال و ازمیان قاره های مختلف و رسیدن به مرحلۀ اجماعی گروهی، توانسته است فرهنگ حقوق بشر را براساس احترام به نوع بشر و ارزش انسانی اش و عدم هرنوع تبعیض پی ریزی کند.

کنفرانس منطقه ای داکار که در نوامبر ۱۹۹۴ برای آماده کردن کنفرانس جهانی پکن برگزار شده بود، با برجسته کردن این تکیه گاه براین واقعیت تأکید می کند که: «حقوق بشر فطری و تفکیک ناپذیر و مستقل از ارادۀ دولت است و هر انسانی فارغ از نژاد، دین، عقاید، ملیّت و جنسیّت از آن بهره مند می شود». از سال ۱۹۴۹ به بعد اسناد و میثاق های گوناگون در زمینۀ حقوق بشر پذیرفته شده اند. این اسناد راهگشای وضع احوال شخصی و حقوق انسانی دختران و زنان اند. میثاق بین المللی رفع تبعیض علیه زنان که بیش از ۳۴ کشور در منطقه افریقا آن را امضاء کرده اند به صراحت اعلام می کند که ادامۀ تبعیض گسترده علیه زنان ناقض اصل برابری حقوق انسان و منزلت اوست.» (برنامه عمل آفریقا)

برای بهره جوئی از این برنامه، قطعنامه سازمان ملل متحد اعلام می کند که: «اتحادیه جهانی بین المجالس و اتحادیه پارلمان های آفریقا از کشورهای آفریقائی بخواهند بدون قید و شرط و بلا تأخیر همهٔ میثاق ها و منشورهای بین المللی و منطقه ای ناظر بر حقوق زنان را تصویب کنند و آنرا در زمرهٔ حقوق داخلی الزام آور خود بشمرند.»

۹. چالش های زندگی مدرن نیز مستلزم اتّخاذ تصمیم های اساسی در سطوح اقتصادی، سیاسی، قانونگذاری، مردم شناسی، آموزشی و فرهنگی شده است. در جوامع شمال آفریقا، تدوین قوانین خانواده به معنای مدرن آن «به ناچار توانائی اسلام برای درون نگری و تعبیهٔ راهکارهای اصلاح و تغییر را به چالش می کشد.» افزون براین، اندیشیدن و بازنگری در وضعیت خانوادهٔ مسلمان اصل استقلال فکر را در برابر محدودیت هائی قرار می دهد که اغلب به عنوان عوامل گریزناپذیر و غیرقابل تغییر شمرده می شوند.

درواقع، فقه اسلامی مجموعه ای گسترده از قواعد شرعی است که طی سه قرن نخستین هجری از نصوص ***قرآن*** و همچنین از احادیث سنت گذار منسوب به پیامبر اسلام نشأت گرفته است. در قرن سوم فقه اسلامی به انجماد گرائید و باب اجتهاد بسته شد.

پدیدار شدن چنین جزمیتی در قواعد و اصول اسلام بود که به ظاهر فقها و قانونگزاران را از سازگارساختن فقه با نیازهای روزگار بازداشت.

تا اوائل قرن بیستم صدای صاحب نفوذی که ندای اصلاح اساسی در قوانین حاکم را بدهد، برنخاست. نیازهای شهرسازی، صنعتی شدن و بازرگانی بین المللی منجر به پذیرفتن قوانین اساسی، سیستم های اداری، دادرسی، تجاری و جزائی نوین در شمال آفریقا شد. با این همه، قانون خانواده و تبعاً وضع حقوقی زنان تقریباً یکسره در چارچوب فقه باقی ماند. علاوه براین، گرچه در بسیاری از زمینه ها استثناها بر اصول فقه و حتّی نادیده گرفتن این اصول نمونه های بسیار داشته اند، ادعای تغییرناپذیری احکام اسلامی در بارهٔ وضع زنان همچنان مطرح است.

اشتیاق به سازگار ساختن قوانین با نیازهای عصر نوین هنگامی آشکار شد که اصلاح گران بزرگ مسلمان چون سیّد جمال الدین افغانی (اسدآبادی)،

شیخ محمد عبده، رشید رضا، علی عبدالرازق، قاسم امین و طاهر حدّاد منادی آن گردیدند. حبیب بورقیبه، رئیس جمهور سابق تونس، بود که اندیشه های این مُصلحان دربارۀ وضع قانونی زنان را جامۀ عمل پوشاند.

محور افکار این گروه از مصلحان این بود که فقه اسلامی در جوهر خود قابل تطوّر است. نسل های بعدی آنان این بحث را گستردند و دامنۀ آن را شامل جنبه هایی از قوانین خانواده کردند. آنان آمیختگی جزمی اسلام با فقه اسلامی را که مولود تاریخ است مورد تردید قراردادند و بحث دربارۀ مدرنیته آن چنان گسترده کردند که همگی ابعاد قانونگزاری در زمینۀ روابط خانوادگی را در بر گیرد. این مصلحان به پیگیری اهداف خود چنان پرداختند که اسلام به عنوان یک دین، یک میراث فرهنگی و یک تمدن مورد پرسش واقع نشود.

استدلال آنان بر آگاهی های دقیق در باره مضمون و معنای فقه اسلامی استوار کردند تا آنرا بهتر بفهمند و برمشکلاتی فائق آیند که از تداخل فقه با دولت هنگام رفع قداست از نهادها و اهداف فقه پدیدار می شود.

۱۰. بر اساس برابری، آزادی و عدم تبعیض و با هدف همآهنک کردن معیارهای حقوقی داخلی و بین المللی، قانونگزاری در مورد وضع زنان به درجات متفاوت در شمال آفریقا رشد کرد و توسعه یافت. ***یکصد اصل حقوقی*** که از سوی گروه ما پیشنهاد شده معطوف به قانونگزاری در حوزه روابط خانوادگی است.

رهیافتی را که گروه ۹۵ برابری در شمال آفریقا برگزید این است که ***یکصد اصل حقوقی*** را برای تدوین قوانین احوال شخصی و قوانین خانواده در شمال آفریقا ارائه دهد. هدف این است که عناصر زیر به گونه ای روشن و واضح در متون مرجع از قوانین این جوامع یعنی قانون اساسی و قوانین داخلی گنجانده شوند:

- مساوات بین مرد و زن در حقوق، در وظیفه و در برابر قانون

- مساوات بین دو همسر از راه لغو وظیفه اطاعت و رد این اعتقاد که فقط یک رئیس خانواده وجود دارد، و امکان دادن به زن که همانند مرد مسئولیت تأمین زندگی و رفاه خانواده را به عهده گیرد؛
- جانشین کردن مسئولیت به جای ولایت والدین؛
- مساوات در ارث؛
- برابری حق زن و مرد در مورد اعطای تابعیت به کودکان
- طرد هرنوع تبعیض نژادی یا مذهبی در روابط خانوادگی؛
- حمایت قانونی از کودکان پیش و پس از تولّد از راه احراز نسب طبیعی.

امروز در کشورهای شمال آفریقا مسئلهٔ برابری بین زن و مرد در همه زمینه ها در واقع بسته به مشکل اساسی در راه عرفی کردن قانون خانواده است.

اصول کلّی

ماده ۱: احوال شخصی و روابط خانوادگی تابع مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۲: خانواده متشکّل است از افرادی که با یکدیگر پیوند زناشوئی یا رابطهٔ خونی دارند و یا به حکم دادگاه دارای چنین رابطه ای می گردند.

کتاب اول: ازدواج

فصل ۱: نامزدی

ماده ۳: نامزدی وعده ازدواج است بین دو خواهان همسری. نامزدی ازدواج نیست و هریک از طرفین می توانند آنرا لغو کنند.

ماده ۴: اگر پس خواندن وعدهٔ ازدواج موجب ضرر و زیان طرف شود، متضّرر حق مطالبه و جبران خسارت دارد.

ماده ۵: هریک نامزدان حق دارد هدایایی را ه به طرف دیگر داده است پس گیرد مگر طرفی که نامزدی را به هم زده است.

فصل ۲: انعقاد ازدواج

ماده ۶: حدّاقل سن ازدواج برای زن و مرد ۱۸ سال کامل یعنی سنّ رشد قانونی است.

ماده ۷: عقد منعقد می شود با رضایت دو خواهان ازدواج که شخصا عقد ازدواج را ابرام می کنند.

ماده ۸: اشخاص زیر ۱۸ سال فقط با اجازهٔ قاضی می توانند ازدواج کنند.

ماده ۹: درخواست اجازهٔ قاضی می تواند از سوی مادر یا پدر، ولیّ قانونی شخص صغیر یا دادستانی عمومی ارائه شود. قاضی پس از استماع دلائل دو خواهان ازدواج و ولی اجازهٔ ازدواج را تنها در صورت اثبات ضرورت نکاح صادر می کند. تصمیم قاضی در این مورد قابل پژوهش نیست.

ماده ۱۰: موانع ازدواج دو نوع اند:

- موانع دائمی ناشی از خویشاوندی نسبی یا سببی (مصاهره) است.
- موانع موقت یا وجود ازدواج قبلی است که هنوز منقطع نشده و یا پایان نیافتن دوران عدّه زن است.

ماده ۱۱: ازدواج با اشخاص زیر ممنوع است:

- اصل و تبار خویش
- فرزند و فرزند زادگان خویش

- برادران و خواهران تباری خود

- فرزند و فرزند زادگان برادر و خواهر خود

ماده ۱۲: ازدواج فرد با اصل و تبار همسرش و با همسران اصل و تبار و فرزند زادگان آنها ممنوع است.

ماده ۱۳: تعدّد زوجات ممنوع است.

ماده ۱۴: شخصی‌که ازدواج قبلی اش هنوز منقطع نشده از ازدواج جدید ممنوع است. هرکس که هنوز ازدواجش منقطع نشده با شخص دیگر عقد نکاح ببندد مشمول یک سال حبس و پرداخت غرامت خواهد بود.

ماده ۱۵: ازدواج زن پیش از سپری شدن دوران عدّه بدنبال درگذشت همسرش یا انقطاع زناشویی پیش از طلاق ممنوع است.

مدت عدّه سه ماه است و از زمان قطع رابطه زوجیت با فوت یا با خکم نهایی دادگاه بر طلاق آغاز می شود. این مدت پایان می یابد:

- با تولد بچه، اگر زن حامله باشد.
- با صدور گواهی پزشکی دائر براین که زن حامله نیست.
- با ازدواج مجدّد زن با همسر سابقش

ماده ۱۶: تفاوت در دین مانع از ازدواج نخواهد بود. ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیر مسلمان معتبر است.

ماده ۱۷: ازدواج منعقد می شود با ثبت در دفتر ثبت احوال (تولد، مرگ و ازدواج) یا هر دفتر ویژه قانونی در حضور دو طرف و دو شاهد. دو شاهد می توانند مرد یا زن باشند.

ماده ۱۸: زوجین می توانند در عقد ازدواج خود الزامات مالی قید کنند.

ماده ۱۹: نکاح باید در دفتر احوال مدنی ثبت شود. ازدواج با عقد یا با گواهی نامهٔ صادره از دفتر ثبت احوال مدنی به ثبوت می رسد.

فصل سوم: دواج فاسد

ماده ۲۰: هر ازدواجی که بدون رعایت احکام فقره یک ماده ۷ و مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ این قانون واقع شود فاسد است.
ماده ۲۱: ازدواجی که برخلاف شرایط مقرر در ماده ۱۷ این قانون ابرام شده باشد، فاسد است.
ماده ۲۲: بر ازدواج فاسد آثار حقوقی زیر مترتّب است:

- ثبوت نَسَب
- وجوب نگهداشتن عدّه برای زن
- حرمت مجامعت

فصل چهارم: آثار ازدواج

ماده ۲۳: زن و شوهر لازم است نسبت به یکدیگر احترام، وفاداری و مساعدت داشته باشند. اداره خانواده ، تربیت کودکان، محافظت آنان و انتخاب خانه بر عهده هردوی آنان است. آنان باید از هرگونه آزار و زیان به یکدیگر خودداری کنند.
ماده ۲۴:هریک از زوجین حق دارد که:

- به کاری اشتغال ورزد
- مال خود را اداره و تصرف کند
- نام فامیلی خود را حفظ کند
- آزادی رفت و آمد داشته باشد.

ماده ۲۵: زوجین مسئولیت مشترک در تأمین هزینه های خانواده از راه کمک مالی یا به شکل انجام امور خانه دارند.

کتاب دوم: طلاق

ماده ۲۶: طلاق در دادگاه واقع می شود.

فصل اول: در انواع طلاق

ماده ۲۷: حکم به طلاق در موارد زیر داده می شود:

- تراضی هردو همسر به طلاق
- به درخواست یکی از دو همسر به سبب زیان رسیده
- به درخواست هریک از دو همسر بدون ادعای تقصیری نسبت به طرف دیگر
- به درخواست هریک یا هردو همسر به سبب ضرر متقابل.

فصل دوم: آیین طلاق

ماده ۲۸: طلاق دردادگاه، پس ازتلاش برای مصالحه، صورت می گیرد.

ماده ۲۹: تلاش برای مصالحه بین طرفین الزامی است و نزد قاضی امور خانوادگی پیش از استماع اصل دعوی انجام می شود.

چنانچه خواندهٔ دعوی در دادگاه حاضر نشود و احضاریه به وی شخصاً ابلاغ نشده باشد، قاضی امور خانوادگی قرار تجدید جلسه می دهد و از شخصی که از عهده برآید دعوت می کند تا احضاریه را شخصاً به خوانده ابلاغ کند یا مقرّ حقیقی و قابل ابلاغ او را احراز کند.

درصورت وجود کودک صغیر دادگاه سه جلسهٔ مصالحه به فاصله سی روز از یکدیگر تعیین می کند. قاضی باید به آشتی دادن همسران بکوشد و برای رسیدن به این هدف با هریک از زوجین به تنهایی و سپس مشترکاً دیدار و گفت و گو کند. قاضی ممکن است از خدمات هرشخصی که کمکش مفید به نظر می رسد از جمله وکلای طرفین بهره جوید.

ماده ۳۰: قاضی امور خانوادگی، ولو به ابتکار خودش، می تواند نسبت به هراقدام لازم و فوری برای جداکردن محل سکونت زوجین، نفقهٔ زن و

کودک، حضانت کودکان و حق دیدن فرزند دستور لازم صادر کند. طرفین می توانند به اتفاق باهریک ازاین دستور ها یا همهٔ آنها مخالفت کنند مشروط بر آن که این مخالفت در جزء یا کل آسیبی به مصالح کودکان وارد نیاورد.

قاضی امور خانواده میزان نفقه زن و کودک را براساس اطلاعات بدست آمده در حین تلاش برای مصالحه تعیین می کند. اقدامات موقتی فوراً قابل اجرا و غیرقابل پژوهش اند امّا می توان آنها را به قاضی امور خانوادگی- مادام که حکم در اصل موضوع صادر نشده- مراجعه داد.

ماده ۳۱: قاضی‌می تواند، با تراضی طرفین، درموارد طلاق آئین دادرسی راکوتاهتر کند مشروط بر آن که به هیچ روی زیانی به مصلحت کودکان وارد نیاورد.

ماده ۳۲: اگر کوشش برای مصالحه به جایی نرسد، قاضی امور خانواده موضوع را به دادگاه ارجاع می دهد که حکم بر طلاق و تبعات آن دهد. این حکم قابل پژوهش خواهد بود.

مقررات حکم دادگاه راجع به حضانت، نفقه زن و کودک، جدایی محل سکونت طرفین و حق دیدن کودکان الزام آور است حتّی اگر اصل حکم از جهت موضوع و قانون قابل پژوهش باشد.

فصل سوم: آثار طلاق

ماده ۳۳: ضررهای مادی و معنوی که براثر طلاق بر هریک از زوجین وارد آمده بر اساس ماده ۲۶(۲)، (۳) و (۴) قابل رسیدگی و جبران است.

ماده ۳۴: در مورد زنانی که توانایی کار ندارند، زیان های مادی ممکن است به صورت زیر جبران شود: نفقه ماهانه شامل هزینهٔ مسکن از زمان انقضای عدّه مناسب با سطح زندگی ای که وی در زمان همسری به آن عادت کرده بود. این ماهانه، که بر براساس شاخص هزینهٔ زندگی و نوسانات آن هر سال قابل کاهش یا افرایش است، تا زمان مرگ زن مطلقّه پرداخت خواهد شد مگرآنکه وضع اجتماعی وی با ازدواج مجدّد یا رفع نیاز مادی تغییر کند.

درصورت مرگ شوهر این مقرری جزء دیون متوفی به شمار خواهد آمد و با توافق ورثه یا به رأی دادگاه با توجه به سنّ زن پرداخت خواهد شد. بدهی مزبور یک جا پرداخت خواهد شد مگر آنکه زن ترجیح دهد که بدهی به صورت سرمایه به او داده شود.

ماده ۳۵: حضانت کودک به یکی از دو والدین یا به شخص سوم داده خواهد شد. تصمیم دادگاه براساس مصلحت کودک خواهد بود.

ماده ۳۶: پدر یا مادر غیرحاضن حق دیدن کودک را دارد. قاضی می تواند، اگر مصلحت کودک ایجاب کند، حق مسکن را به پدر یا مادر غیرحاضن دهد. پدر یا مادر غیر حاضن حق نظارت در زندگی کودک را دارد و اگر لازم باشد این نظارت را از طریق قاضی امور خانوادگی انجام خواهد داد.

ماده ۳۷: پدر یا مادر غیرحاضن در تأمین هزینه های کودک سهیم خواهند بود. خانه همسری به سرپرست کودک داده خواهد شد چنانچه وی منزلی از خود نداشته باشد.

ماده ۳۸: طرفی که سرپرستی کودک بر عهده اش گذاشته شده ممکن است از حق سرپرستی خود منصرف شود، در این صورت قاضی با توجه به مصلحت کودک مسئولیت سرپرستی را به فرد دیگری محوّل خواهد کرد. قاضی می تواند حق سرپرستی را از پدر یا مادر سلب کند اگر وی در انجام وظایف خود کوتاهی کند.

ماده ۳۹: ازدواج سرپرست کودک موجب سلب حق سرپرستی او نخواهد شد مگر قاضی به اعتبار مصلحت کودک رأی دیگری صادر کند.

کتاب سوم :نَسَب

ماده ۴۰: نسب رابطه‌ای است که طفل را به پدر ومادرش پیوند می‌دهد.

فصل اول: در اثبات نسب

ماده ۴۱: نسب ثابت می شود با:

- ازدواج
- اقرار
- حکم دادگاه

بخش ۱: تثبیت نسب با ازدواج

ماده ۴۲: نسب طفلی که در زناشوئی متولّد شده باشد در پیوند با پدر و مادرش ثابت می شود. نسب همچنین ثابت می شود اگر طفل ظرف کمتر از سیصد روز از تاریخ طلاق یا مرگ یا غیبت پدر متولد شده باشد.

ماده ۴۳: شوهر ممکن است نسبت طفل به خود را از راه قانونی، با توسل به شواهد معتبر و دلائل علمی تأیید شده رد کند.

ماده ۴۴: شوهر، در صورت حضور، باید دعوای نفی نسب طفل را ظرف شش ماه پس از تولد وی طرح کند. درصورت غیبت هنگام تولد طفل، شوهر می تواند، ظرف شش ماه از تاریخ بازگشتش، به اقامهٔ دعوای مزبور دست زند. چنانچه تولد طفل پنهان از وی صورت گرفته باشد پدر باید ظرف شش ماه پس از آگاهی به این دعوا اقدام کند.

ماده ۴۵: اگر شوهر پیش از اقامهٔ دعوا فوت کند حق نفی نسب به ورثهٔ وی منتقل نمی شود.

ماده ۴۶: دعوای نفی نَسَب با حضور مادر علیه سرپرست موقتی که از سوی قاضی معین شده، مطرح می شود.

ماده ۴۷: مادر می تواند، با توسل به راه های قانونی به طرح دعوای نفی نسب طفل از شوهر دست زند. طرح چنین دعوائی تنها به منظور اثبات مشروعیت

ازدواج مادر با پدر حقیقی طفل و پس از انقطاع قانونی نکاح سابق مادر مجاز خواهد بود .

ماده ۴۸: این اقدام علیه شوهر یا ورثهٔ او پذیرفته نخواهد شد مگر آنکه مقرون به دعوی اثبات نسب و مشروعیت طفل باشد. دعوای مزبور باید توسط مادر و همسر جدیدش ظرف شش ماه پس از ازدواجشان و قبل از رسیدن طفل به سن پنج سالگی مطرح شود.

ماده ۴۹ : قاضی نسبت به هردو دعوا دریک حکم رأی خواهد. درخواست نفی نسب استماع نخواهد شد مگر درخواست مشروعیت طفل قابل قبول باشد.

بخش ۲: اثبات نسب با اقرار

ماده ۵۰: نسب طفل با اقرار مادر یا پدر به یکی از انحاء زیر ثابت می شود:

- اعلام نزد دفتر ثبت احوال شخصی به هنگام یا پس از ولادت طفل
- تصریح پدر و مادر به هنگام ازدواج
- با ارائهٔ سند معتبر جدا از عقد ازدواج.

طفل فقط در صورت زنده ماندن می تواند مورد اقرار قرار گیرد.

ماده ۵۱: نسب طفل فقط ازطرف مدعی نسبت یا طفل می تواند در دادگاه مورد اعتراض قرار گیرد. دادستان نیز می تواند احراز نسب طفل را به دادگاه ارجاع کند اگر دفتر ثبت احوال صحت نسب طفل به اقرارکننده را نامحتمل نشان دهد.

بخش ۳: اثبات نسب به موجب حکم داگاه

ماده ۵۲: نسب طفل به والدینش با طرح دعوای پدر بودن یا مادر بودن یا بر اساس دعوای فرزند خواندگی قابل اثبات است.

ماده ۵۳: فقط فرزندان می توانند به طرح دعوای فرزندی پدر و مادر اقدام کنند. اگر فرزند صغیر باشد ولیّ نمایندگی وی را به عهده خواهد گرفت. حق طرح دعوی دو سال پس از رسیدن به سن رشد از فرزند ساقط خواهد شد.

ماده ۵۴: دعوی پدر بودن یا مادر بودن وقتی پذیرفته می شود که قرائن و امارات قابل اثبات در دسترس باشد.

ماده ۵۵: فرزند خواندگی به اقتضای مصلحت کودک جایز است. فرزند خواندگی فقط با رسیدگی و حکم دادگاه تحقق خواهد یافت.

ماده ۵۶: پدر خوانده باید رشید و دارای اهلیت مدنی کامل و عقل سلیم و قادر به اداره امور فرزند خوانده باشد. فرزند خواندگی طفل از سوی دو شخص ممکن نیست مگر آنکه آن دو زن و شوهر باشند. درخواست فرزند خواندگی باید از سوی زوجین هردو طرح شود. فاصله سنّی فرزند خوانده و شخصی که او را به فرزندی می پذیرد باید حداقل ۱۵ سال باشد. فرزند خوانده باید صغیر باشد.

ماده ۵۷: فرزند خواندگی با حکم دادگاه در حضور پدر خوانده و در صورت لزوم در حضور پدر و مادر کودک یا نمایندهٔ اداره سرپرستی صغار یا کفیل طفل رسمیّت می یابد.

ماده ۵۸: حکم فرزند خواندگی نهائی و غیر قابل فسخ است مگر به درخواست فرزند خوانده پس از رسیدن به سن رشد قانونی.

ماده ۵۹: فرزند خواندگی منشاء همان حقوق و مسئولیت هایی خواهد بود که در نَسَب واقعی وجود دارد. با این همه چنانچه والدین فرزند خوانده معلوم باشند، موانع نکاح مندرج در مواد ۱۰و ۱۱ و ۱۲ این قانون برآنان مصداق دارد.

فصل دوم: آثار نَسَب

بخش ۱: نام خانوادگی

ماده ۶۰: کودکی که نسبش به یکی از والدین ثابت شده باشد نام همان طرف را خواهد گرفت. در صورت ثبوت نَسَب به هردو طرف نام هردوی آنان را حمل خواهد کرد.

بخش ۲: ولایت

ماده ۶۱: ولایت عبارت است از حمایت و تربیت طفل، اداره اموال او و نمایندگی طفل در دادگاه و در تمام سطوح رندگی روزانه مانند ادارهٔ کارها و انجام معاملات بازرگانی، ترخیص کالا، اخذ گذرنامه و سفر.

ماده ۶۲: ولایت پایان می یابد:

- هنگامی که طفل به سنّ رشد قانونی برسد.
- هنگامی که نوجوان رشید تلقی شود از طریق ازدواج یا به خکم دادگاه زمانی که ۱۶ سال تمام داشته باشد.

ماده ۶۳: در زمان زوجیّت پدر و مادر هردو با هم ولایت قانونی طفل را به عهده دارند. والدین نسبت به حضانت، تربیت و نظارت در کار کودکان و اداره اموال آنها حقوق و وظایف مشترک دارند. در صورت اختلاف، قاضی امور خانوادگی به مسئله رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۶۴: در صورت طلاق زوجین از یکدیگر طرفی که حضانت کودک را به عهده دارد عهده دار ولایت وی نیز می شود. اگر حضانت به شخصی غیر از پدر و مادر داده شده باشد، قاضی یکی از والدین یا شخص ثالث را به ولایت کودک معیّن می کند. درهرصورت والد غیرحاضن حق نظارت درکار کودک را از طریق قاضی امور خانوادگی خواهد داشت.

ماده ۶۵: چنانچه هریک ازوالدین فاقد اهلیت شوند، دیگری ولایت خواهد داشت. اگر یکی از والدین بمیرد، ولایت کودک با پدر یا مادر در حال حیات خواهد بود. اگر والدین هردو فوت کنند ولایت کودک با وصیّ ای که یکی از آنان معیّن کرده خواهد بود.

ماده ۶۶: والدی که اقرار به نسب کودک از خود کرده ولایت او را به عهده خواهد داشت. درصورت حصول اقرار هردو والدین، ولایت با طرفی است که

حضانت طفل را به عهده دارد. والد غیرحاضن حق نظارت در امور طفل از طریق قاضی امور خانوادگی خواهد داشت.
ماده ۶۷: در کلیه موارد دیگر ولیّ طفل از سوی دادگاه بنا به مصلحت کودک تعیین خواهد شد.

ماده ۶۸: تصرّف در اموال کودک باید با اجازه قاضی باشد.

کتاب چهارم: نفقه

ماده ۶۹: نفقه شامل هرآنچه برای زندگی ضروریست می شود، از قبیل خوراک، پوشاک، درمان پزشکی، آموزش و مسکن.

ماده ۷۰: وظیفهٔ انفاق بین دو همسر متقابل است. پدر و مادر و اجداد و نیز اولاد و فرزند زادگان، قطع نظر از درجه قرابت، محق به دریافت نفقه اند.

ماده ۷۱: میزان نقه حسب درآمد انفاق کننده و مقدار نیاز شخص دریافت کننده با توجه به شرابط زندگی روز برآورد می شود.

ماده ۷۲: والدین و اجداد شخص، قطع نظر از درجه قرابت، باید به اولاد و فرزند زادگان صغیر یا ناتوان از اشتغال به کار خود نفقه دهند. نفقه نوادگان تا پایان دوران تحصیل و رسیدن به سن ۲۵ سالگی بیشتر ادامه نخواهد یافت. کمک مالی به اولاد و نوادگان ناتوان، فارغ از سنّشان، ادامه خواهد یاقت.

ماده ۷۳: اگر اولاد و نوادگان بیش از یک نفر باشند همگی به والدین و اجداد خود نسبت به درآمد خویش نفقه خواهند داد.

ماده ۷۴: دین نفقه بین زن و شوهر به مرور زمان ساقط نمی شود.

ماده ۷۵: اگر یکی از دو همسر از تأمین نفقه کودکان ناتوان شود، تعهّد نفقه بر عهده والدی است که قادر به تأمین نفقه باشد.

ماده ۷۶: چنانچه نفقه همسر یا نفقه کودک به عمد به مدّت سه ماه از تاریخ مقرّر پرداخت نشود، طرفِ متعهد مشمول مجازات زندان از سه ماه تا یک سال خواهد بود. در صورتی که پرداخت نفقه آغاز شود، مجازات معلّق خواهد شد. مبالغ نفقۀ همسر و کودک توسطّ صندوق ضمان نفقه مستقیماً به طرف منتفع پرداخت می شود. این صندوق حق پیگرد متعهد مدیون را برای جبران دین پرداخت نشده خواهد داشت.

کتاب پنجم: میراث

ماده ۷۷: توارث با مرگ حقیقی یا فرضی تحقق می یابد. مرگ فرضی با حکم دادگاه مقرر می شود.

ماده ۷۸: اگر دو وارث بالقوه با هم بمیرند و معلوم نشود که کدام یک زودتر در گذشته است، هیچ یک از دیگری ارث نخواهد برد، چه هردو در یک سانحه درگذشته باشند یا نه.

ماده ۷۹: تأدیه میراث به ترتیب زیر خواهد بود:

- دیون متعلق به مستغلات
- هزینه های دفن و مراسم ختم
- دیونی که بر ذمّه متوفی قرار دارد
- هرگونه وصیّت صحیح و نافذ
- ارثیه.

ماده ۸۰: شرایطی که برای اهلیت توارث لازم است:

- زنده بودن یا درزمان آغاز ارزیابی میراث حمل درشکم سالم باشد.
- ممنوع از ارث بردن نباشد.

ماده ۸۱: حمل ارث می برد اگر زنده زاده شود.

ماده ۸۲: ترکه متوفی به همسر وی، به اولاد و نوادگان، به والدین و اجداد و منسوبان درجۀ دوّم وی می رسد.

ماده ۸۳: درصورت زنده بودن اولاد و نوادگان و همچنین والدین و اجداد، منسوبان درجهٔ دوّم ارث نمی برند.
ماده ۸۴: برادران و خواهرانی که از یک پدر و مادرند، همچنین برادران و خواهران ناتنی جملگی سهم مساوی از ترکه متوفی می برند.
ماده ۸۵: در موارد دیگر ترکه به نزدیک ترین خویشاوند متوفی داده خواهد شد.
ماده ۸۶: درصورت نبودن هیچ وارثی ترکه به خزانه دولت منتقل خواهد شد.
ماده ۸۷: نوادگان دختر و پسری که پدر یا مادرشان زودتر فوت کرده اند، خود جای آنان را در توارث می گیرند و هریک سهم مساوی می برند.
ماده ۸۸: مرد و زن که از یک درجه از خویشاوندی با متوفی هستند سهم مساوی از ترکه می برند.
ماده ۸۹: زن یا شوهر سهم مساوی از همسر متوفای خود می برند.
ماده ۹۰: حق انتفاع از خانهٔ زوجیت با همسری است که از متوفی باقی مانده. در صورت ازدواج وی این حق ساقط خواهد شد.
ماده ۹۱: تفاوت دین و مذهب مانع از ارث بردن نخواهد بود.
ماده ۹۲: اشخاص زیر از ارث بردن ممنوع اند و از ترکه سهمی نمی برند:

- افرادی که مرتکب قتل متوفی شده اند خواه فاعل اصلی یاشریک جرم باشند.
- افرادی که با شهادت دروغ سبب اعدام مُورّث و از این بابت مقصّر شناخته شده اند.

کتاب ششم: وصیّت

ماده ۹۳: وصیت عبارت است از تملیک بدون عوض تمام یا بخشی از دارایی که پس از فوت وصیت کننده تحقّق می یابد.
ماده ۹۴: وصیت به بیش از ثلث مال چنانچه وصیت کننده دارای همسر، اولاد یا نوادگان و والدین یا اجداد در قید حیات باشد، نافذ نیست. درصورت نبودن هیچ یک از ارث بران مذکور، وصیت به تمام ترکه جایز است.

ماده ۹۵: مال مورد وصیت ممکن است به صورت عین یا منفعت باشد. با وفات وصیت کننده حق انتفاع زائل و موضوع وصیت جزء ترکه می شود.
ماده ۹۶: وصیت نامه و ابطال و استرداد آن هر دو باید به صورت یک سند محضری باشد.
ماده ۹۷: وصیت به نفع شخصی از دین متفاوت با دین وصیت کننده جائز است.
ماده ۹۸: وصی دو ماه از تارخ فوت وصیت کننده فرصت دارد وصیت را بپذیرد. سکوت وی طیّ این مدت رضایت به شمار می آید. وصیّت نسبت به آنچه وصی پذیرفته نافذ است و نسبت به مازاد باطل شمرده می شود.
ماده ۹۹: هرنوع حبس و وقف اموال ممنوع است.

اصل نهائی

ماده ۱۰۰: همهٔ مقررات مخالف این قانون ملغی می شود.

اطلاعاتی در بارۀ برخی از مواد

هدف گروه ۹۵-برابری درشمال آفریقا از تدوین طرح «قانون احوال شخصی» تلاش برای باز شکافتن مسائل زیر بود:

- چندهمسری
- ازدواج مسلمان با نامسلمان
- ارث
- فرزندخواندگی.

پیوست زیر توضیحی است در باره منابع مورد استفاده گروه ۹۵ در نگارش این فصول است.

چندهمسری

در فقه اسلام سه رویه نسبت به تعدد زوجات وجود دارد. برخی چند همسری را برای مرد مطلقاً روا می شمارند. گروهی آنرا در اصل می پذیرند ولی قید و شرط هائی برآن می نهند. و سرانجام گروهی آن را ممنوع می دانند. ما با گروه اخیر همداستانیم (ماده ۱۳).

از آنجا که صاحب نظران منع چندهمسری را در آثارشان به روشنی بیان کرده اند ما به تکرار دلائل نمی پردازیم و تنها به آوردن چند نکته زیر بسنده می کنیم:

۱. روا بودن چند همسری برای مرد باید طبق سرشت عوامل اجتماعی زمان و روابط انسانی ای که بر جامعه پیش از اسلام عرب حاکم بود، فهمیده شود. جائز شمردن این کار در واقع کوششی بود برای مهار هرج و مرجی که بر سر تصاحب و مالکیّت زنان در آن زمان وجود داشت. از این نظر محدود کردن تعداد همسران به چهار نفر برای یک مرد می تواند نخستین گام بزرگ در راه آزادی زنان به شمار آید. افزون بر این، از آن جا که سنّت اسلام بر تحول تدریجی است منع چند همسری پس از پانزده قرن در تکمیل روندی است که با اسلام آغاز شد.

۲. از آنجا که عدل و عدالت خواهی از اصول محوری اسلام است و از میان برداشتن حق چندهمسری بی شک در راستای احترام به اصل عدالت خواهد بود گذشته از آن که تک همسری فراخور نیازهای جامعهٔ امروزی ما است.

ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان

یکی از موانع ازدواج در قوانین جوامع شمال آفریقا به تفاوت مذهب دو طرف باز می گردد. ما به دلایل زیر این منع را درست نمی دانیم:

۱. دلیل نخستین به احکام آمده در ***قرآن*** باز می گردد:

- «با زنان مشرک نکاح نکنید تا ایمان بیاورند. یک کنیز بهتر از زن مشرک است هرچند وی خوشآیندتان باشد. و با مرد مشرک ازدواج نکنید، یک بنده مؤمن از او بهتر است هرچند او خوشآیندتان باشد.»

(سوره بقره، آیه ۲۲۱)

- «ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی که زنان مؤمن به شما پناه می آورند بیازماییدشان، خداوند به ایمانشان آگاهتر است، چنانچه آنان را مؤمن یافتید، به کفار بازپسشان مدهید؛ آنان دیگر برکفاّر حلال نیستند. . .»

(سوره ممتحنه، آیه ۱۰)

- « زنان پارسا و مؤمن برشما حلال اند همان گونه که زنان پارسا که پیش از شما از اهل کتاب بوده اند برشما حلال اند.»

(سوره مائده، آیه ۵)

اینها آیاتی هستند که برای حلال کردن ازدواج یک مرد مسلمان با یک زن یهودی یا مسیحی و همچنین برای حرام کردن ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیرمسلمان نقل می شود.

امّا، این آیات فقط به بیان اصول کلی اکتفا می کنند و دلالت قطعی برموارد ویژه ندارند. از همین روست که اختلاف آرا بر سر تفسیر این آیات پیش آمد. از آنجا که تفسیر یک کوشش انسانی و اجتهادی است، پس منع و اباحه ای که از این آیات فهمیده شده همه محصول اجتهاد فقهی و فاقد قداست است.

وانگهی، برخی از فقها براین نظرند که «مشرک» به معنای غیرمسلمان یا کافر است و «کفّار» شامل اهل کتاب و مشرکین هردو است. از اینجا به این استنباط رسیده اند که تحریم ازدواج زن مسلمان با همه آنان که «کافر» شمرده می شوند، مطلق است. برخی دیگر از فقها این تحریم را بر مرد و زن یکسان روا می دارند؛ چنان که شیعه امامیه ازدواج مرد مسلمان را با زن اهل کتاب به استناد آیه «ولا تنکحوالمشرکات» (بقره ۲۲۱) حرام می داند.

افزون براین، فقها در منع ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان بین اهل کتاب و مشرکین فرق نمی گذارند، اما وقتی که به مردان می رسند در تمیز دادن بین این دو درنگ نمی کنند. گرچه یهودیان و مسیحیان و مشرکین همه با صفت کفر متّصف می شوند، با این همه پیداست که اهل کتاب بیشتر از بت پرستان به مسلمین نزدیک اند زیرا خداوند در بسیاری از آیات از آنان نام برده است. علاوه براین، اهل کتاب را نمی توان مشرک شمرد زیرا آنان کسی را شریک پروردگار قرار نمی دهند. بر این واقعیت در بسیاری از آیات ***قرآن*** تأکید شده است.

با همه اختلافی که بین فقها وجود دارد بر سر آنکه آیه سوره بقره یا آیه سوره مائده را برای فهم مقصود از مُحصنات (پارسا زنان) و زنان اهل کتاب ملاک قرار دهند، با این همه هنگامی که به مسأله نکاح مرد مسلمان می رسند بین زنان مشرک و زنان اهل کتاب تفاوت قائل می شوند. در این مورد چنین استنباط می کنند که کلمه کفّار در خطاب خداوند تنها شامل بت پرستان می شود، و ادعا می کنند که آیه تحریم در دو سوره ممتحنه و توبه با آیه تحلیل در سوره مائِده نسخ شده است. بنابراین بر مرد مسلمان رواست که بازنان پارسای اهل کتاب اعم ازیهودی ومسیحی، ونه مشرک، ازدواج کند.

در پرتو آنچه در بالا گفته شد، و برای برقراری مساوات بین مرد و زن در ازدواج با اهل کتاب، ما موضع خود را را بر استدلال های همان فقها استوار کرده ایم بی آن که بین زن و مرد از این نظر تبعیضی قائل شویم. در غیر این صورت ناگزیر به تحریم ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب طبق آراء و فتاوی موجود در فقه می شدیم. لازم به یادآوری است که به استناد آیات ***قرآن*** و برخی از احادیث، گروهی از فقها فتوا بر تحریم ازدواج مردان

مسلمان با زنان اهل کتاب داده اند و از این نظر مردان را همسان با زنان مسلمان دانسته اند.

بهرصورت هردو نوع تفسیر فقهی (مُضیقّ یا موسّع) ثمره کوشش و اجتهاد انسانی است، و ما هوادار تفسیری هستیم که نظر به برابری بین مرد و زن دارد تا بتوانیم اصل آزادی ازدواج و آزادی انتخاب همسر را بدون توجه به تفاوت دین، آنگونه که در میثاق های بین المللی آمده است، رعایت کنیم.

۲. دلیل دوم بر اساس این واقعیت است که دولت های آفریقای شمالی گروهی از میثاق های بین المللی را - هر چند با قید و شرط- تصویب کرده اند که خود مؤید این نکته است که زنان در انتخاب همسر همان حقی را دارند که مردان دارند فارغ از تبعیض براساس رنگ پوست، عقیده یا نژاد.

به این ترتیب، قوانین داخلی باید با معیارهای میثاق های بین المللی سازگار باشند وگرنه تصویب این میثاق ها به تنهائی بی معنی و اثر خواهد بود. پیامد قانونی تصویب یک میثاق آن است که اصول مندرج در آن را حاکم برقانون خانواده می کند و حتّی به آن قوّت قانونی برتر از قوانین داخلی می بخشد.

دو اصل یاد شده اصول راهنمای ما در پیش نویس مقررات ماده ۱۳ در راستای تأمین و رعایت برابری بین زن و مرد بوده اند.

ارث

اسلام برای تغییر و بهکرد وضع زنان راه تدریج و گام به گام را برگزید. نخست زنان را با دادن حق مالکیت و حق ارث بردن از حالت شبه بردگی درآورد. این نکته از آیهٔ ۷ سوره نساء بر می آید: «برای مردان بهره ای از ترکه والدین و خویشاوندانشان هست و برای زنان نیز بهره ای از ماترک والدین و خویشاوندانشان هست خواه این بهرهٔ معین کم یا زیاد باشد.» این آیه که نخستین آیه ای است که در بارهٔ میراث نازل شده، اصل برابر بین زن و مرد را در بردارد. این حکم شرعی با سنّت های حاکم دوران جاهلیّت سازگار نبود و از همین رو مخالفت مردان نسبت به سهم زنان را برانگیخت. می گفتند: «چگونه حق ارث بردن به کسی بدهیم که اسب نمی راند، شمشیر نمی زند و با دشمن نمی جنگد؟» چنین بود که اسلام قاعدهٔ توارث را با

محدود کردن سهم زنان به نصف سهم مردان تعدیل کرد:« درباره فرزندانتان خداوند به شما سفارش می کند که سهم پسر به اندازه سهم دو دختر است.»

(آیه ۱۱ سوره نساء)

با این همه، هرچند ***قرآن*** با این حکم سهم مردان را دو برابر سهم زنان کرد- حکمی که خود استثنائی بر حکم ماقبل آن است- امّا در برخی موارد دیگر مساوات بین دو جنس در زمینهٔ ارث را برقرار ساخت. ارث پدر و مادر از پسر خود، اگر صاحب فرزند باشد، برابر است و همچنین برادران و خواهران «کَلاله» [بی فرزند و یتیم] به تساوی ارث می برند. افزون بر این، در موردی خاص زن عملاً سهم بیشتری از مرد می برد و آن هنگامی است که متوفی فرزندی ندارد و والدینش تنها میراث بران او هستند: «اگر فرزندی نداشت پس والدینش ارث می برند و سهم مادرش ثُلث ماترک است.»

(آیه ۱۱ سوره نساء)

بنابراین، آیه ای که سهم زنان را نصف سهم مردان تعیین می کند، باید در بستر وضع اجتماعی آن زمان و واقعیاتی که مورد توجه نصّ ***قرآن*** بوده فهمیده و بازنگری شود. اسلام هرچند الزام به پرداخت نفقه را به اقتضای حال وقت به عهده مردان گذاشت و فقها پرداخت نفقه را دلیل نقص سهم زنان در ارث گرفتند، واقعیت امروزی به هر حال از لون دیگر است.

امروز زنان ار رهگذر آموزش عالی و امکان اشتغال دیگر از نظر مالی وابسته به مردان نیستند. آنان در تأمین هزینه های خانواده با شوهران خویش شریک اند و غیر متعارف نیست که یک زن تنها نان آور خانواده باشد. بنابراین، دیگر علتی برای دو سهم برای مرد در توارث وجود ندارد. طبق این قاعدهٔ فقهی که «حکم بر پایه علّت وجودی یا عدمی اش می چرخد» (الحکم یدور مع علّته وجوداً و عدماً) و نیز این حکم که «انکار نمی شود کرد که احکام با تغییر زمان تغییر می کنند» (لاینکر تغیّر الأحکام بتغیّرالأزمان) سهم دو برابر مردان باید به سهام برابر تعدیل و تبدیل شود، چون علت وجودی اش از میان رفته و اصل مساوات که یکی از اصول اساسی اسلام است باید جایگزین آن شود. طاهر حدّاد به درستی نوشته است:

«اگر به نصوص شرع و مقاصد آن به دقت بنگریم می بینیم که سعی براینست که مساوات بین زن و مرد را در همه وجوه زندگی برقرار نماید.»

(طاهر حداد، *امراتنا فی الشریعة والمجتمع*، ص ۱۱۱)

همین نویسنده اضافه می کند «اسلام با تحوّلی تدریجی ما را از فرو رفتن در این باور باز می دارد که اسلام در اساس مدافع تبعیض بین مردان و زنان است.» (*همانجا*، ص۱۱۲) مضافاً، در فقه آمده است که «هیچ عاملی نباید ما را به این باور دلالت کند که امور ثباتی جاودانه دارند. آیا اسلام [فقه] خود با تغییر اوضاع و احوال منقلب نشده و بسیاری از احکامش را به ضرورت زمان تغییر نداده است». (*همانجا*، ص ۳۸)

فرزند خواندگی

مسئلۀ فرزند خواندگی از مسائل مورد اختلاف بین سنت گرایان و تجدّد خواهان مسلمان است. بسیاری از فقها برآن اند که فرزند خواندگی در اسلام منع شده است. دلیل آنان آیۀ ***قرآن*** ناظر بر زیدبن حادثه است که پیامبر اسلام او را به فرزند خواندگی پذیرفته بود:

- «محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، ولی پیامبر خدا و خاتم انبیاست.»

(سوره احزاب ، آیه ۴۰)

- «بر فرزندخواندگانتان نام پدرانشان را بگذارید.»

(سوره احزاب، آیه ۵)

در نظر فقها این آیات دلیل کافی بر غیرمجاز بودن فرزند خواندگی است. افزون براین، به گمان آنها فرزند خواندگی برخلاف قواعد نَسَب است که اصول ارث بر آن بنا شده. در واقع، مشکل توارث عمده ترین استدلالی است که مخالفان فرزند خواندگی بدان توسّل می جویند و ادعا می کنند که فرزندخواندگی موجب ارث بردن شخصی می شود که خدای تعالی به وی حق توارث نداده است.

واقعیت این است که راه حل مسئلۀ فرزندخواندگی را نمی توان در تفسیر موافق یا مخالف نصوص یافت. راه حل را باید در بازخوانی نصوص با ملاحظه زمینه های تاریخی- اجتماعی ای که در آن آیات نازل شده جسُت. واقعیتّی را که آیات به آن نظر دارند مبتنی بر خویشاوندی خونی بویژه نَسَب پدری است.

قوانین جدید تونس فرزندخواندگی را مجاز می شمارد و شرایطی قائل می شود که جملگی معطوف به مراعات مصالح فرزند خوانده است. به عنوان مثال، فرزند خوانده می تواند به اسم پدرخوانده اش نامیده شود مشروط براینکه خود بخواهد. افزون براین، طبق قانون، فرزند خوانده دارای همان حقوق و وظایفی است که فرزندان حقیقی پدرش دارند. (بنگرید به نصر حامد ابوزید، *المراه والأحوال الشخصیّه* [زنان و احوال شخصی] صص۲۷۷-۲۴۷)

ما با توجه به نکات بالا و این که قوانین تونس فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته اند مواد مربوط به فرزند خواندگی را در طرح پیشنهادی خود انتخاب و انشاء کرده ایم.

پیوست ۶

یادداشت ها و مراجع

۱. درترجمه فارسی این کتاب آیات ***قرآن*** از متن عربی ترجمه شده اند.

۲. نگاه کنید به:
Office National des Statistiques (ONS) (National Statistics office

۳. Centr d' etude et de recherches demographiques.
مرکز مطالعات آماری و پژوهش
Etat matrimonial et strategies familiales
[وضع ازدواج و راهکارهای خانوادگی] (پادشاهی مراکش ۱۹۹۷).

۴. (Institut National de la statistiques)
[مؤسسه ملّی آمار] (تونس ۱۹۹۴)

۵. تقریباً نیمی از مردم شمال آفریقا، طبق سرشماری انجام شده توسط جمعیت دموکراسی برای بانوان مراکش.

۶. ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد* ج۲، ص۹.

۷. وضع ازدواج و راهکارهای خانوادگی، *همانجا*.

۸. جمعیت زنان تونسی برای پژوهش در بارهٔ توسعه.
Association des Femmes Tunisiennes Pour La Researche en Developpement (AFTURD), Tunis,۱۰۰۲.

۹. گروه مجموعه به ریاست دُرّه محفوظ
Femmes diplomees du Maghreb, Pratique novatrices IREP/ FNUAP
زنان دانشگاه دیدهٔ شمال آفریقا:عملیات ابتکاری تونس.

۱۰. گروه ۹۵ برابری در شمال آفریقا.

Le degree d'adhesion aux valeurs egalitaires de la population algerienne adulte.
[میزان تمایل به ارزش های مساوات طلبانه در جمعیت به سنّ رشد رسیده الجزائر]، الجزیره ۲۰۰۱.

۱۱. انجمن دموکراسی زنان مراکش، رباط مارس ۲۰۰۰.

۱۲. وزارت امور زنان و خانواده
Etude sur la socialisation dans la famille tunisienne
[مطالعه دربارهٔ جامعه پذیری در خانواده های تونسی]، تونس ۲۰۰۰.

۱۳. طاهر حداد، *امرأتنا فی الشریعۀ و المجتمع*، تونس ۱۹۳۰

۱۴. ONS مرکز بررسی ملّی درباره استاندارد زندگی خانواده ها، الجزیره ۱۹۹۸، وزارت بهداشت، بررسی پاپشلد، مراکش ۱۹۹۷.

۱۵. گروه مجموعه: مرکز مشاوره و راهنمایی قانونی و روانی زنانی که مورد تعدّی قرار گرفته اند. (کازابلانکا) S.O.S زنان پریشان احوال (ATFD) کازابلانکا، الجزیره، تونس.
زنان متحدّ علیه تعدی: تحلیلی از تجربه مغربی تعدیات علیه زنان، ویرایش لوفن، کازابلانکا،۲۰۰۲.

۱۶. ADFM «آگاهی ازامکان تغییر وضع زنان در زمینه روابط خانوادگی» *همانجا*.

۱۷. گروه ۹۵، «میزان تمایل به ارزش های مساوات طلبانه در جمعیت به سنّ رشد رسید، الجزایر» ،*همانجا*.

۱۸. وزارت زنان و امور خانوادگی، «مطالعه در بارهٔ جامعه پذیری. . .» همانجا.
۱۹. دفترملی تنظیم خانواده ONFP «مطالعه در روش بهره جوئی از وسایل جلوگیری از حاملگی در خانواده های روستایی» تونس ۱۹۹۴.

۲۰. دفتر آمار، « مطالعه درباره استاندارد زندگی خانواده ها۱۹۹۸/۹۹ پادشاهی مراکش ۱۹۹۹.

۲۱. مؤسسه آمار ملی، تونس ۱۹۹۴.

۲۲. زنان دانشگاه دیدهٔ شمال آفریقا، *همانجا*.

۲۳. INS سالنامه آماری تونس ۱۹۵۸-۲۰۰۰، تونس.

۲۴. CERED وضع ازدواج و راهکار خانوادگی، *همانجا*.

۲۵. *المجاهد*، ۴دسامبر۱۹۸۹ نقل از ن. سعدی در:
La femme et la loi en Algerie
[زن و قانون در الجزائر] ویرایش لوفن ۱۹۹۱.

۲۶. گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا، « میزان تمایل به ارزش های مساوات طلبانه در میان جمعیت به سن رشد رسیدهٔ الجزائر» *همانجا*.

۲۷. ADFM «بهکرد توانایی زنان»، *همانجا*.

۲۸. جمعیت زنان تونسی برای پژوهش در باره توسعه، *طلاق، عُنف و حقوق زنان، تونس*، ۲۰۰۱.

۲۹. ADFM «آگاهی از امکان. . .»، *همانج*ا.

۳۰ گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا، «میزان تمایل به . . .»، *همانجا*.

۳۱. گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا ،«تخلفات آشکار از حقوق زنان و تعدّی به آنان در شمال آفریقا»، گزارش سالانه ۹۵-۹۷، رباط، ژوئیه ۱۹۹۸.

۳۲. گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا، «میزان تمایل به. . .»، *همانجا*.

۳۳. AFTURD «طلاق، عنف و حقوق زنان»، *همانجا*.

۳۴. وزارت زنان و امورخانواده، «اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان در خانواده های تونسی»، *همانجا*.

۳۵. نگاه کنید به:گزارش ها و بررسی های آژانس های سازمان ملل متحد:
UNIFEM, UNDP, UNFPA

انتشارات گروه ۹۵- برابری در شمال آفریقا

- Maghrebines: changements of pesanteurs

[زنان شمال آفریقا: تحولات تدریجی؛ ارزیابی تحلیلی از وضع زنان در کشورهای شمال آفریقا، ۱۹۹۵]

Maghrebines sous reserve

[زنان شمال آفریقا در بند قید و شرط؛ کتاب سفید درباره تصویب و اجرای موافقتنامه های بین المللی]

۱۰۰ mesures et dispositions pour une codification maghrebine egalitaire du statut personnel

[یکصد اصل حقوقی: مقرراتی برای تدوین قانون احوال شخصی براساس برابری در شمال آفریقا] ۹۹۵.

Violations flagrantes (sic)et violence a L'egard des femmes

[تخلف آشکار نسبت به حقوق‌زنان و تعدّی به آنها در شمال آفریقا ۱۹۹۷]

Les Maghrebines entre Violences physiqes et violences symboliques

[زنان شمال آفریقا روبرو با خشونت بدنی و نمادین] ۱۹۹۹

Auto - Porrait d' un movement: Les femmes pour l' egalite an Maghreb

[تصویر درونی یک جنبش: زنان هواخواه برابری در شمال آفریقا] ۲۰۰۳.

در بارهٔ سازمان بین المللی آموزش و همکاری زنان

سازمان بین المللی آموزش و همکاری زنان(WLP) سازمانی غیر دولتی است که هدف فعالیت هایش توانمند کردن دختران و زنان دنیای جنوب در بازیابی و بازسازی نقشی است که در محیط خانوادگی و در عرصه های ملّی و بین المللی ایفا می کنند. برای تحقق این هدف، سازمان امکانات آشنائی با شیوه های رهبری و مهارت سازی را در اختیار زنان می گذارد و آنان را در بهره جوئی از تکنولوژی مدرن برای مبادلهٔ داده های علمی و پژوهشی یاری می دهد. این سازمان سازمانی مستقل و غیردولتی است و نیز از «مشاوران ویژهٔ» شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد. سازمان بین المللی آموزش و همکاری زنان برای تحقق هدف های یاد شده با سازمان های مشابه در آفریقا، آسیا و خاورمیانه، و نیز با اعضای یک شبکهٔ بین المللی مرکب از متخصصان مسائل زنان، همکاری می کند.